



پیام

دریخه‌ای گشوده بر جهان

ماهانه به ۳۰ زبان و خط بریل منتشر می‌شود

شماره ۳۲۵، بهمن‌ماه ۱۳۷۶، سال بیست و هشتم، قیمت: ۲۰۰۰ ریال

گفتگو

ویویان نورستروم

میراث جهانی

بالعمیرا (جمهوری عربی سوریه)

محیط زیست

خاک ما را نجات دهید!

سفر اندیشه‌ها





پیام

دریچه‌ای گشوده بر جهان
ماهانده به ۳۰ زبان و خط بریل منتشر می‌شود

گفتگو
وبیان نورستر

میراث جهانی
تالمیرا (جمهوری عربی سوریه)

محیط زیست
خاک ما را نجات دهید!

سفر اندیشه‌ها



از خوانندگان دعوت می‌کنیم
عکسهایی برای چاپ در
این صفحه بفرستند.
عکسی که می‌فرستید باید
یک نقاشی، پیکره، شیوه
معماری یا موضوع دیگری
باشد که نمونه‌ای از
بارگیری متقابل فرهنگها
به شمار آید. همچنین
می‌توانید عکسهایی از دو اثر
متعلق به فرهنگهای متفاوتی
را بفرستید که بین آنها ارتباط
یا شباهت چشمگیری وجود
داشته باشد.
لطفاً برای همه عکسها شرح
کوتاهی بنویسید.

نقش و نوا

۱۹۹۵، رسانه‌های آمیخته (مقاله)

مرکب چین، رنگ روغنی و

نوار چسب‌دار بر کاغذ،

۷۰x۵۰ سانتی‌متر

اثر مارتین لرش

مارتین لرش (Lersch)، می‌گوید

هنگامی که موسیقی و نقاشی به هم

می‌آمیزند، نتیجه کار می‌تواند

خیلی شگفت‌انگیز باشد.

در این پیش‌طرح، پیکر دست چپ

براساس کنده‌کاری سیاه و سفیدی

اثر جووانی - باتیستا بارسلو

(در حدود ۱۶۳۰) ساخته شده

است. پیکر سمت راست

توسط خود لرش در ۱۹۹۱ ضمن

کنسرت کورتنی پاین

(Courtney Pine)،

موسیقیدان بریتانیایی، طی

جشنواره بین‌المللی جاز در فیرسن

(آلمان)، طراحی شده است.





سفر اندیشه‌ها



گفتگو

ویویان فورستر نویسنده فرانسوی
کتاب **پرفروش‌های هراس اقتصادی**
از فاجعه بیکاری در زمان دگرگونیهای
عمیق اجتماعی سخن می‌گوید
(ص ۴۷). ترجمه محمد پورنده

پالمیرا (جمهوری عربی سوریه).
ویرانه‌های شکوهمند کلان‌شهری باستانی
با پیکره‌هایی شگفت‌انگیز
(ص ۴۲).



۵	ماه به ماه بهجت‌النادی و عادل رفعت
۶	اندیشه‌ها در راه فرانسوا - برنار اوئیک / ترجمه نیکو سرخوش
۱۰	جابه جا شدن دست‌نوشته‌ها ژرالد مسادیه / ترجمه افشین جهانپنده
۱۴	پرفروشها و شایعه‌سازها رابرت دارنتن / ترجمه مصطفی اسلامی
۱۸	واژه‌ها پا ندارند، اما راه می‌روند یوسف تاتاسیسه / ترجمه نسرین حیدری
۲۲	نشانه‌های آمیخته جهانی شدن صلاح کمیش / ترجمه نیکو سرخوش
۲۵	ارتباط فضایی: شبکه سیاره‌ای انسانها و اندیشه‌ها ی. س. نی اپری / ترجمه نازیلا خلخالی
۳۰	سفر در زمان لوئیز مرزو / ترجمه افشین جهانپنده
۳۴	پرونده ترجمه هادی غبرائی

مشاور: فرانسوا - برنار اوئیک

۳۶	دیدگاه فدریکو مایور / ترجمه محمد پورنده
	فضای سبز
۳۸	خاک ما را نجات دهید! فرانس بکت / ترجمه عبدالمحمد طباطبائی
	میراث جهانی
۴۲	پالمیرا چهره‌هایی با زندگی ابدی محمود زیای / ترجمه شیدا مرادی
۴۵	مصر باستان و مصر جدید سمیر غریب / ترجمه شیدا مرادی
۵۰	نویسندگان

شماره ۳۲۵، سال بیست و هشتم
تاریخ انتشار: بهمن‌ماه ۱۳۷۶

روی جلد:
خطهای ارتباطی. بالا، فیبرهای نوری؛ پایین، طبل طوارقی.

ماهنامه پیام یونسکو

نشریه‌ای که به ۳۰ زبان و خط بریل فارسی و زبانهای دیگر بنابر توافق یونسکو (سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد) با کمیسیون‌های ملی منتشر می‌شود.

مدیر مسئول: دکتر جلیل شاهی

دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران

مدیر: هادی غبرائی ویراستار: مصطفی اسلامی

لیلا جوادی متقی (حروفچینی)

محمد قره‌چمنی (امور فنی)، عزیزه پنجوینی (تصحیح)

اصغر نوری (تنظیم صفحات و امور چاپ)

چاپ و صحافی: شرکت افست (سهامی عام)

انتشار مقالات، تفاسیر، آرا و تصاویر این مجله دال بر تأیید یا صحت کامل مطالب نیست

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، چهارراه فلسطین،

شماره ۱۱۸۸، کدپستی: ۱۳۱۵۸

تلفن دفتر نشریه پیام: ۶۴۱۲۱۸۲

تلفن امور مشترکین: ۶۴۶۲۲۰۹، ۶۴۶۲۲۲۳ داخلی ۲۶۷

مدیر: بهجت النادی

هیئت تحریریه (پاریس)

انگلیسی: روی ملکین، فرانسوی: الن لوك، اسپانیایی:

آراسلی اورتیس، آوریئا، بخش گزارشی: یاسمینا شوپوا

واحد هنری / تولید: ژرژ سرو، مصورسازی:

آریان یلی (تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۹۰)، اسناد: خوزه بانگ

(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۸۵)، رابط مطبوعاتی: سولاز بلن

(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۶ ۸۷)، دبیرخانه: آتی براشه

(تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۷ ۱۵)، دستیار اجرایی: ترزا پینک

گزینه‌ش مطالب برای خط بریل در زبانهای انگلیسی، فرانسوی،

اسپانیایی و کره‌ای: (تلفن: ۴۵ ۶۸ ۴۷ ۱۴)

مشاور هنری: اریک فروژه

سردبیران زبانهای دیگر

روسی: ایرینا اوتکینا (مسکو)، آلمانی: دومینیک آندرس

(برن)، عربی: فوزی عبدالظاهر (قاهره)، ایتالیایی: آتاکیارا

بوتونی (رم)، تامیل: م. محمد مصطفی (مدرس)

هندی: گنگه پرشاد وینال (دهلی)

پرتغالی: آلیزا آکوس د ابرو (ریودونانیرو)

اردو: جاوید اقبال سعید (اسلام آباد)، کاتالان: خوان کاره راس

ای مارتی (بارسلون)، مالزیایی: سیدین احمد اسحاق

(کوالالامپور)، کره‌ای: کانگ وو - هیون (سئول)

سواحلی: لئونارد ج. شوما (دارالسلام)

(سوگوتو)، بلغاری: دراگو میر پتروف (صوفیه)، یونانی:

سوفی کوستوبولوس (آتن)، سینه‌هالی: نویل پیادیگاما

(کولومبو)، فنلاندی: ریتا سارینن (هلسینکی)، باسک:

خوستو آگایا (دوناستیا)، تای: دوانگتپ سوریتتایپ (بانکوک)

ویتنامی: مویتن نگی (هانوی)، پشتو: ناظر محمد انگار

(کابل)، چینی: فنک مینگ شیا (پکن)، اسلوونی: الکساندر

کوره‌اوز (لیوبلیانا)، اوکراینی: ولودیمیر واسیلیوک (کیف)

گالیسی: خاویر سنین فرناندس (سانتیاگو د کومپوستلا)

آدرس دفتر مرکزی (پاریس)

31, rue Francois Bonvin, 75732 Paris.

Cedex 15, France, Fax: (33 1) 45 68 57 41

نقل مقالات و چاپ عکسهایی که استفاده از آنها محفوظ اعلام نشده باشد با ذکر عبارت «نقل از ماهنامه پیام یونسکو» و شماره آن آزاد است. مقالات پذیرفته نشده بازگردانده نمی‌شوند. مقالات بیان‌کننده اندیشه نویسندگان هستند و الزاماً منعکس‌کننده نظریات یونسکو و سردبیر مجله نیستند. زیرنویس عکسها و عنوان مقالات توسط هیئت تحریریه تعیین می‌شود. مرزبندی نقشه‌های چاپ شده در مجله نظر رسمی یونسکو و سازمان ملل نیست. پیام یونسکو به صورت میکروفیلم و میکروفیش نیز منتشر می‌شود. علاقه‌مندان با آدرسهای زیر مکاتبه کنند:

(1) Unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris, (2) University Microfilms (Xerox), Ann Arbor, Michigan 48100, U.S.A.

Internet: <http://WWW.unesco.org>

e-mail: unesco_courier@unesco.org

سفر اندیشه‌ها

بهجت‌النادی و عادل رفعت

آلن دو لیبرا، تاریخدان و اندیشمند فرانسوی، در گفتگوی اخیرش (فوریه ۱۹۹۷) از چگونگی سیر اندیشه فرد در طول قرن‌ها و قاره‌ها و فرهنگ‌ها، سخن گفته است.

این فکر، که خاستگاهش یونان باستان بود، بعدها در اندلس قرون وسطا، هنگامی که با مفهوم فعالیت عقلانی جهان اسلام، به منزله آمیزه‌ای از تفکر انتزاعی و کنجکاوی فنی، در تماس قرار گرفت، بارور شد. همین پنداشت به نوبت خود شالوده‌ای شد برای پیدایش نهاد انقلابی دانشگاه که بین عصر رنسانس و عصر روشنگری در سراسر اروپا گسترش یافت و موجب زایش مفهوم جدید انسان گردید. اندیشه‌ای که نخستین جرقه‌هایش ۳۰۰۰ سال پیش زده شده بود، با انتشار اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸، به اصل سازمان‌دهنده‌ای برای جامعه انسانی تبدیل شد.

این شماره به بعضی از راههای اصلی و فرعی سیر اندیشه‌ها در خلال قرون می‌پردازد و ضمن دنبال کردن پیچ و خمهای جغرافیایی آن راهها، بر رسانه‌هایی که وسیله مبادله اندیشه‌ها شده‌اند - از کاروانها گرفته تا رایانه‌ها، از الواح گلی گرفته تا فیبرهای نوری - درنگ می‌کند. نوشته‌های این شماره نشان می‌دهد که بشریت چندوجهی با پیدایش و انتقال اندیشه‌ها و اصول و معیارهایی که به حق باید از آن همگان باشد - چون به همگان فرصتی برای بارآوری می‌دهد - اندک اندک به یکپارچگی خویش آگاهی می‌یابد.

راه همگانگی، با همه فراز و فرودهایش، پیش از هر چیز دیگر،

راهی است به سوی آزادی.

اندیشه‌ها همواره در مسیرهای بازرگانان، جنگجویان یا راهبان مذهبی سفر می‌کرده‌اند

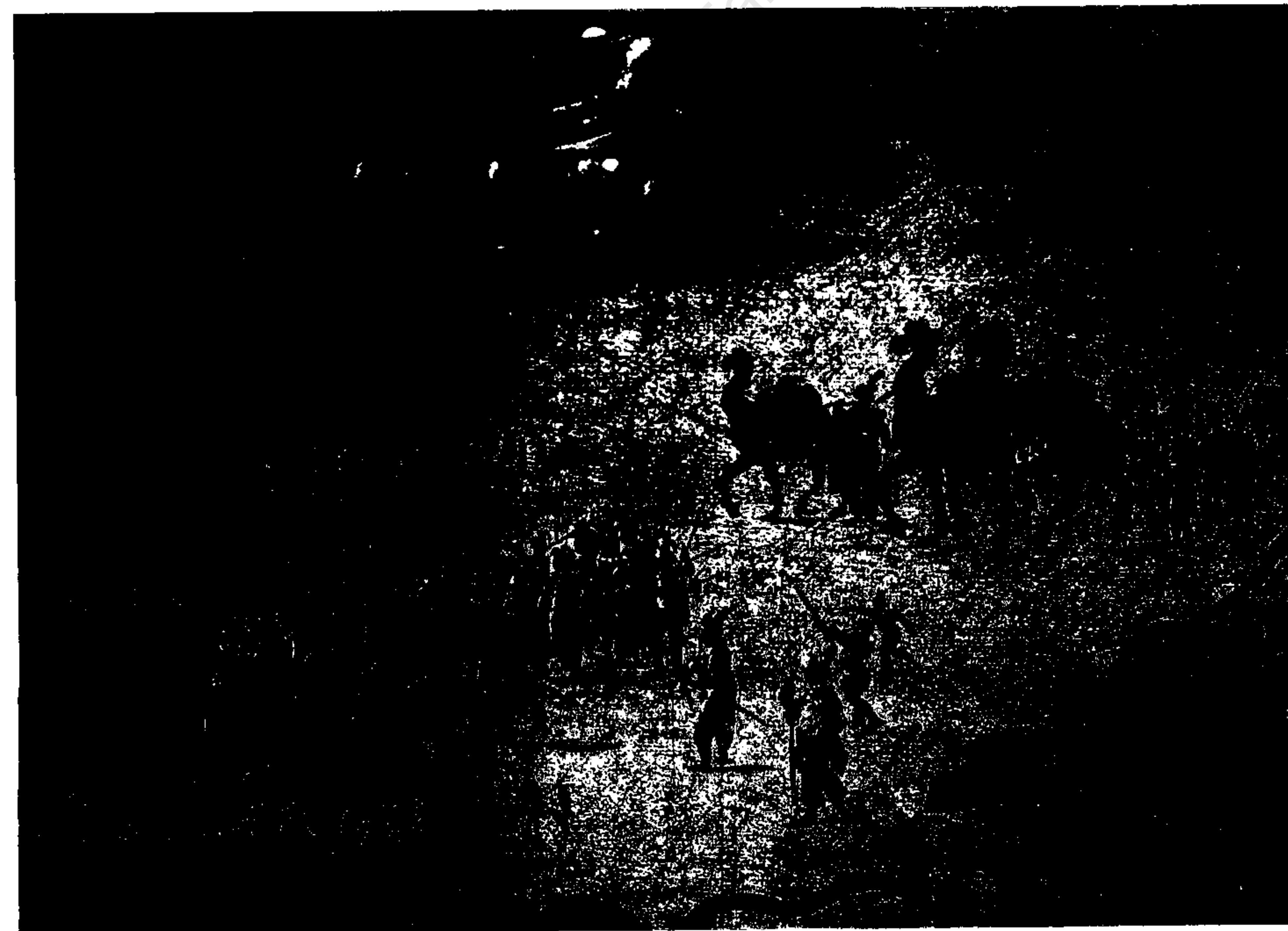
اندیشه‌ها در راه

فرانسوا - برنار اوئیگ

به بحث می‌گذارند، هیچ یک مایه شگفتی نیست، درست همان‌گونه که استفاده از تلویزیونهای ساخت ژاپن یا پوشیدن لباسهای پاکستانی در اروپا جای شگفتی ندارد. امروز کوشش می‌شود که با مفهوم جهانی شدن که خود نیز مفهومی در سفر است، دگرگونیهای اخیر را توصیف کنند، یعنی هم گردش کالاهای مادی را تبیین کنند و هم گردش کالاهای غیرمادی، دانشها، الگوهای اندیشه و داوریه‌ها را. گرایشهای فلسفی و سیاسی امروز جهان غرب از توان بارور گردش آزاد اندیشه‌ها تمجید می‌کنند، گردش که به نظر می‌رسد فن‌آوری آن را سهل و آسان کرده است. به طور قطع

اندیشه‌ها چگونه سفر می‌کنند؟ شاید طرح چنین پرسشی آن هم در مجله‌ای که به دهها زبان ترجمه می‌شود و در سرتاسر جهان خواننده دارد، پرسشی نابجا به نظر آید. اگر تمایز میان بازنمایی و اعتقاد و اطلاعات را نادیده بگیریم و به شیوه‌ای بسیار کلی، اندیشه‌ها را فراورده ذهن یک انسان به شمار آوریم که ذهن یک انسان دیگر می‌تواند آن را تصاحب کند، تصدیق می‌کنیم که اندیشه‌ها کاری جز سفر ندارند. اینکه در کالیفرنیا پیروان بودا وجود دارند یا در چین قضیه‌های اقلیدس را مطالعه می‌کنند یا در استرالیا درخواستهای یک جنبش سیاسی امریکای لاتین را

بخشی از نقشه ونیزها از کرانه افریقا (اوایل سده شانزدهم).





بخشی از نقاشی

ستایش مجوسان شرق

اثر آندره آماتینیا (۱۵۰۶-۱۴۳۱).

پای پیاده‌ها، بُرد و آهنگ انتشار و درنهایت، موفقیت فنا و برداشتهای علمی یا باورهای دینی که ما وارث آن هستیم همگی بستگی داشت به تمامی عاملهایی که حرکت زمینی یا دریایی انسانها را برمی‌انگیخت، تسهیل می‌کرد یا مانع می‌شد. یونسکو به درستی موضوع جاده‌ها را به منظور هماهنگ و متحد کردن پروژه‌های متمرکز بر گفتگو و تأثیر متقابل فرهنگها در پیش رو قرار داده است. جاده‌های باستانی نام خود را از کالای گرانبهایی که در آنها حمل می‌شده است گرفته‌اند: جاده ابریشم، جاده آهن و حتی جاده بردگان. جاده‌های دیگری نیز وجود دارند که کمتر با حرکت‌های تجاری و بیشتر با مرکزهایی که به آنها ختم می‌شدند شناخته می‌شوند: بیت المقدس، شهر مقدس سه دین یکتاپرست؛ آندلس، استانی که سه فرهنگ در آن با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز دارند.

استعاره‌ای واضح و روشن در دست است: با جاده، هر آنچه نو است به دستان می‌رسد، هر آنچه مبادله می‌شود و ما را تغییر می‌دهد، هر آنچه از محدوده‌هایمان فراتر می‌رود و ما را دگرگون می‌کند؛ به یمن جاده، همواره اندک چیزی از

آنچه در این مورد بحث‌انگیز است پرسشهایی از این دست است: چه اندیشه‌ها و گفتمانهایی باید اجازه انتشار داشته باشند؟ آیا نظارت بر رسانه‌ها به معنای دستکاری و اداره ذهن مردم نیست؟ و در کل، آیا سکه قلبی کلیشه‌ها و اطلاعات نادرست و ابتدالها سکه راستین را از رونق نمی‌اندازد؟ اما در هرحال، پرسش درمورد «چگونگی» سفر اندیشه‌ها توجه چندانی را برنمی‌انگیزد چون گویا به این پرسش کاملاً پاسخ داده شده است.

ما تا حدودی فراموش می‌کنیم که اندیشه چیزی است ناپیدا که با ردّ پایش هویدا می‌شود، و نمی‌تواند جهان را تغییر دهد مگر آنکه جهان را درنوردد. بجز انتقال شفاهی و مستقیم یک اندیشه که به ناگزیر موردی محدود است، میان مبدأ یک اندیشه و مغز آن کسی که این اندیشه را گاه در زمان یا مکانی دور دریافت می‌کند مانعها و میانجیهایی وجود دارد.

اندیشه برای غلبه بر زمان و مکان می‌بایست تداوم داشته باشد و حرکت کند؛ می‌بایست در حافظه ذخیره شود و انتقال یابد. البته اندیشه در طول این فرایند و نقل و انتقال تغییر می‌کند، حال چه این فرایند روی شبکه اینترنت و در کسری از ثانیه انجام گیرد و چه همانند برخی از باورهای دینی چندین سده به طول انجامد. علت‌های این تغییر بی‌شمارند: تغییرهای حاصل از ترجمه، تحریف‌های ناشی از وجود میانجی یا رونویسگر، قالبی که انتقال اندیشه در چهارچوب آن انجام می‌گیرد، و عاملهایی همچون گم و تلف شدن، سانسور، دستکاری، تأویل و غیره. پیام با حرکت تغییر می‌کند.

■ بزرگراههای اندیشه

اندیشه‌ها از رهگذر راههایی که فن‌آوری آنها را دگرگون کرده است گسترش می‌یابند. صنعت چاپ کتابها را تکثیر می‌کند و بدین ترتیب اندیشه‌ها را در برابر خطرهای ناشی از رونویسی، نابودی، سانسور یا سفری در نیمه‌راه متوقف شده بیشتر حفظ می‌کند. به یمن اختراع تلگراف، پیام توانست برای نخستین بار سریعتر از انسانها انتقال یابد. به یمن امواج، گفتارها و کمی بعد تصویرها دیگر از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر حرکت نکردند بلکه تمامی سرزمینها را پوشش دادند و مرزها و دیوارها را پشت سر گذاشتند. به یمن تله‌ماتیک و اتصال زنجیری میلیون‌ها حافظه رایانده‌ای، ثبت و جستجو و انتشار داده‌ها به عملیاتی واحد بدل شده است.

بخش اعظمی از تاریخ بشری گواه آن است که اندیشه‌ها به دشواری و بسیار کم انتقال یافته‌اند، آن هم با همراهی انسانهایی که به کندی و در شرایطی خطرناک و خلاصه کنیم در جاده‌ها راه می‌پیمودند. برای مدتهای مدید تفاوتی میان حرکت انسانها و کالاها با حرکت اندیشه‌ها وجود نداشت. اندیشه‌ها سفر می‌کردند، حال چه به صورت دست‌نوشته‌ها و چه تصویرها یا باورها یا در حافظه دانش‌پژوهان یا مؤمنان دینی، چه بر پشت اسبها یا شترها و چه در انبار کشتیها یا بر

به چه شکل و از چه مسیری عبور کرده‌اند و می‌توان فهمید که طی سفر چه اتفاقی برایشان رخ داده است.

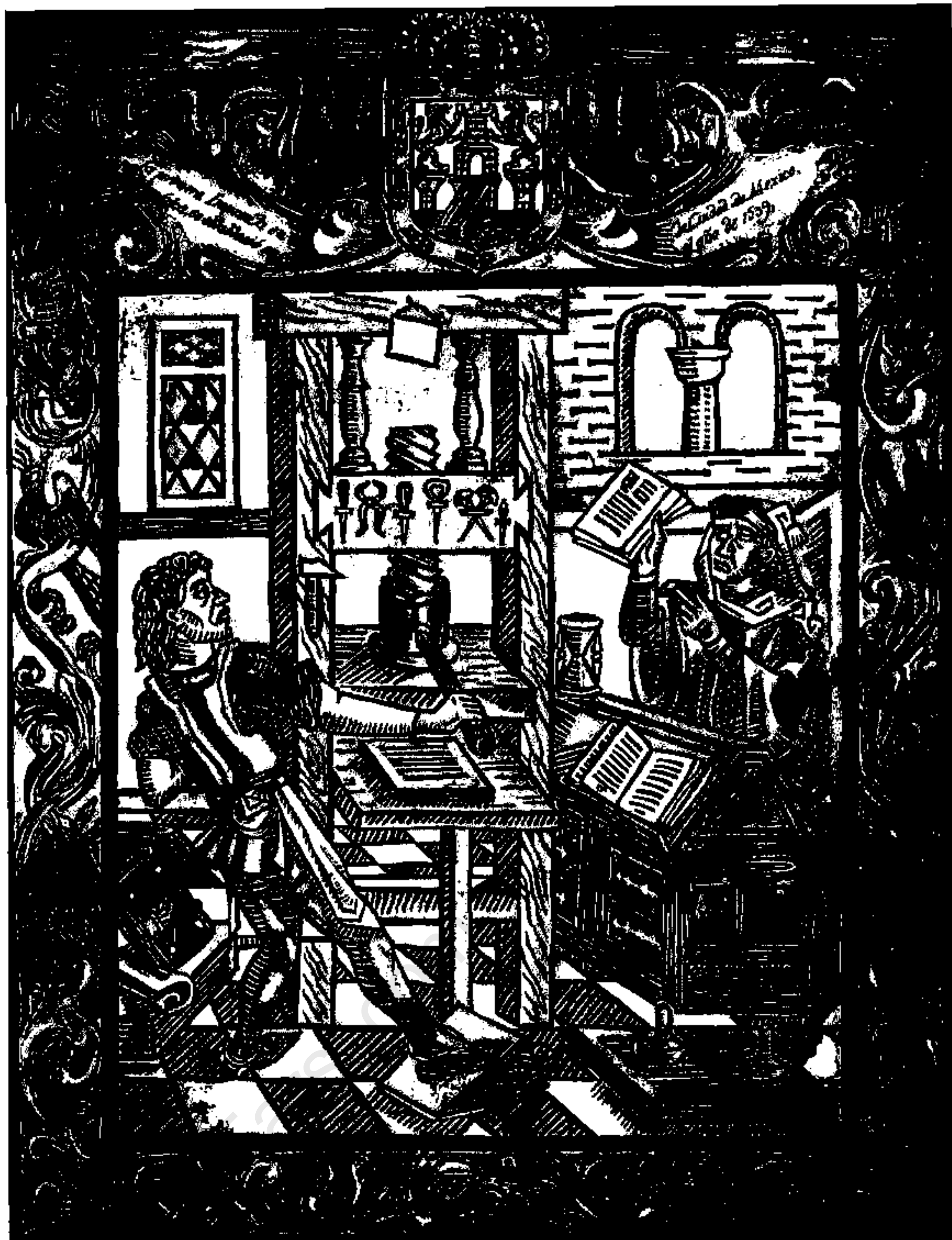
هر تأملی دربارهٔ خاستگاه فرهنگها و هر بحث و سخنی درمورد درهم‌بافتگی و گفتگو و بارورسازی متقابل آنها، به واقعیت‌هایی کاملاً عینی بازمی‌گردد: مسافران از چه قماش‌هایی بودند؟ سفرشان چه مدت طول کشیده و در طی مسیر چقدر تلفات داده‌اند؟ به چه زبانی سخن گفته‌اند؟ چه نوع بایگانی یا نام‌نگاری داشته‌اند؟ چه تصاویری را حمل می‌کرده‌اند؟

■ سربازان، بازرگانان، خطیبان

سربازان از جمله کسانی هستند که بیشترین سهم مسافران را دارند: جنگ نه تنها اختراعاتی فن‌آورانه و ابزارهای انتقال را برمی‌انگیزد بلکه آشفتگی‌هایی را نیز به بار می‌آورد چون فاتحان با استقرار در سرزمینهای جدید موجب فرار گروهی از مردم و تبعید گروه دیگری می‌شوند. به علاوه، جنگ موجب آمیزش مردمان و باورها و دانش‌ها می‌شود. گاهی فاتح نخستین کسی است که ارزش اطلاعات جدید را درمی‌یابد؛ سپاهیان اسکندر را هیئت‌های علمی همراهی می‌کردند؛ سپاهیان اموی از آسیای مرکزی صنعتگران کاغذ را با خود به همراه آوردند؛ تیمور لنگ در کشتارهای دسته‌جمعی خود از کشتن دانشمندان و نویسندگان و هنرمندانی که می‌خواست به خدمت بگیرد چشم می‌پوشید. و اگر جاسوسی را — به دلیل انتشار بسیاری از رازهای فن‌آورانه (که مشهورترین آن صنعت ابریشم بود)، نقشه‌نگاری، علوم و غیره — شکل دیگری از جنگ بدانیم، به آن هم مدیون هستیم.

جاده‌های حمل‌اندیشه‌ها با جاده‌های حمل کالا درهم می‌آمیزند. جستجوی فراورده‌هایی از دوردستها که در مقایسه با خطرهای زمان سفر سودآور باشند، یکی از دلیلهای اصلی‌ای است که افراد را تا به آن سر دنیا می‌کشاند، افرادی علاقه‌مند به استقرار شبکه‌های راه‌ها و سازمان دادن سفرهای امن بسیار که اغلب خواندن و نوشتن می‌دانستند و جویای چیزهای نو بودند.

به‌طور قطع، هدف بازرگانان نه تغییر جهان بود و نه توصیف آن، و آنچه آنان می‌گفتند یا مشاهده می‌کردند همواره ثبت نمی‌شد یا انتشار نمی‌یافت، و در واقع بازرگانان اندیشه‌ها و اطلاعات را به منزلهٔ کالای فرعی سفرهایشان انتشار می‌دادند. تجارت بویژه یکی از حاملان بزرگ و غیرمستقیم مذهب بوده است: تاجران با گرد هم آمدن در سرزمینهای بیگانه و انجام آیینهای خود اغلب دیگران را به کیش خود در می‌آوردند. مثلاً، تاجران عرب قرآن را در سرزمینهای بسی دورتر از سرزمینهای فتح شده به دست عربها در سدهٔ اول هجری، ترویج کردند. گاهی جادهٔ مسیر خطیب و تاجر بنا به دلیل صرفاً امنیتی یا منطقی یکی می‌شد. سفر به سوی مادر شهرها با کاروانها یا کشتیهای تجاری مطمئن‌تر بود و مردمان روشن‌اندیش این شهرها استقبال



نخستین دستگاه چاپ در مکزیکوسیتی به سال ۱۵۳۹. کنده‌کاری یک هنرمند مکزیکی سدهٔ شانزدهم.

دیگری در ما حضور دارد و هر تلاشی برای در انزوا قرار دادن هویت تلاشی است ناموفق. البته چنین تماسهایی همیشه و به ناگزیر دلپذیر و صلح‌آمیز نیست. اشغالگران، آزاررسانان، زندانیان و تبعیدیها نیز با جاده فرا می‌رسند. گرچه اندیشه‌ها با حرکت دچار تحریف یا تغییر می‌شوند اما عکس آن نیز صادق است. اشغالگران خود را با تمدن شکست‌خورده‌گان همگون می‌کنند، و قربانیان تجارت برده، فرهنگ سرزمینی را که به آنها تبعید می‌شوند بارور می‌سازند. روی هم رفته علاوه بر مکانهای به یاد ماندنی که نمادی از گذشتهٔ مشترک اجتماعهاست، جاده‌هایی به یادماندنی نیز وجود دارند: مسیرهای جغرافیایی دقیقی که ردپای حرکت مادی مرتبط با تغییر ذهنی را حفظ می‌کنند. معمایی به رمز و راز زمانی حفظ باورها، الگوها، دانش‌ها، سنتها و دیگر شکلهای بازنمایی در طول نسلها افزوده می‌شود، معمای جغرافیایی جابه‌جاییهای این باورها و اندیشه‌ها، به دیگر سخن، معمای حرکت چیزهای غیرمادی. مسئلهٔ زمان با مسئلهٔ برد جغرافیایی مرتبط است. با دنبال کردن مسیر حاملان عینی کالاهای ذهنی یا دسته‌های مسافران، می‌توان درک بهتری از آن داشت که صنعت آهن یا کاغذ، اخترشناسی یا عدد صفر، آیین بودا یا اسلام، و افسانه یا یک ژانر موسیقی

جابه‌جا شدن دست‌نوشته‌ها

دست‌نوشته‌ها

طی سده‌های

میانه، سفری

پرماجر را

پشت‌سر

گذاشته‌اند

ژرالد مسادیه



ورود مسافران به پکن، مینیاتوری در
یک ترجمه فرانسوی (حدود ۱۴۱۰
م.) از سفرنامه مارکوپولو.

■ تکثیر، جمع‌آوری و حفظ

چهارده مجموعه از قطعه‌های حماسه گیلگمش در منطقه میان ترکیه و عراق کنونی یافت شده است. گرچه به نظر نمی‌رسد که سدهای زبانی مانعایی واقعی بر سر راه انتشار دست‌نوشته‌ها بوده باشند اما، امروزه هیچ مدرکی وجود ندارد که این دست‌نوشته‌ها مرزهای فرهنگی را درنور دیده باشند. بنابراین با وجود آنکه در سده چهارم میلادی، ملتهای سرتاسر حوزه مدیترانه به زبان یونانی سخن می‌گفته‌اند اما حتی قطعه‌ای از ایللیاد در فلسطین یا کارتاژ یا مرکزهای مهم جاده ابریشم دیده نشده است. البته باید توجه داشت که انتقال و حمل‌متهایی طولانی می‌بایست کاری بس دشوار بوده باشد، برای نمونه متنی همچون حماسه گیلگمش با ۳۰۰۰ بیت شعر روی لوحهای گلی می‌بایست دهها کیلوگرم وزن داشته باشد. اما به نظر می‌رسد رواج پاپیروس و پوست نوشت که به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای از سنگینی دست‌نوشته‌های گلی کاست و امکان حمل و انتقال منظومه‌ای بلند را به صورت چندین طومار فراهم آورد، فقط تأثیر اندکی بر انتقال اندیشه‌ها و

قدمت تکثیر نوشته‌ها به مدتها پیش از ابداع چاپ با حروف چاپی متغیر که در میانه سده دهم میلادی به دست یک چینی به نام پی شینگ انجام گرفت بازمی‌گردد. در پایان هزاره سوم پیش از میلاد، در خاور نزدیک و خاورمیانه متهای دینی و سیاسی روی لوحهای گلی رونویسی می‌شد. این رونوشته‌ها که به درخواست طبقه حاکم انجام می‌گرفت به‌ندرت از مرزهای قلمرو پادشاهی مکان تولید آنها بیرون می‌رفت چون این متهای بیرون از آن مرزها فقط برای شمار اندکی جالب‌توجه بود. بعدها متهای ادبی مشهور نیز رونویسی شد همچون متن مشهور حماسه گیلگمش که منظومه‌ای است با قدمت بیش از چهار هزار سال از منطقه بین‌النهرین. این حماسه داستان پادشاه شهر اوروک (Uruk) است که پس از مرگ در سال ۲۶۵۰ پیش از میلاد، به مقام خدایی رسید و اسطوره شد، حماسه‌ای که هم اسطوره‌ای بنیان‌گذار است و هم تجلیل از یک قهرمان. همین پرستش قهرمانان احتمالاً روشن می‌سازد که چرا چندین سده بعد، منظومه‌هایی همچون ایللیاد و مهابهاراتا نیز رونویسی شدند.

در ابتدای هزاره اول پس از میلاد، نرخ باسوادی هنوز در بخش اعظمی از جهان تقریباً صفر بود. در نتیجه متناهی نوشته شده می‌بایست به‌طور جمعی خوانده می‌شد و این کار با سلیقه همه سازگار نبود. برای مثال، یوونالیس (Juvenal) شاعر رومی سده دوم از این بابت شکایت می‌کند که مجبور بوده به قرائت تراژدیهای درهم برهم بسیاری گوش دهد.

دست‌نوشته‌ها بویژه مورد توجه و علاقه برخی از پادشاهان بود. این پادشاهان علاقه داشتند که تاحد ممکن به دانش دست یابند چون دانش کالایی جادویی به‌شمار می‌آمد، اما این پادشاهان علاقه چندانی به انتشار این دانش نشان نمی‌دادند. در سده چهارم پیش از میلاد، مأموران گمرک اسکندریه تمامی کتابهایی را که در کشتیها می‌یافتند ضبط و رونوشتهایی از آنها تهیه می‌کردند و به اربابان خود می‌دادند. نسخه‌های اصلی در دو کتابخانه بزرگ شهر که از افسانه‌ای‌ترین کتابخانه‌های جهان باستان بودند نگهداری می‌شد. این کتابخانه‌ها مکان رفت و آمد پزشکان کنجکاو داروهای غیرومی، دریانوردان جویای اطلاعات دریایی و خرده شاعران جستجوگر قطعه‌هایی برای فضل‌فروشی و دزدی ادبی بود.

نخستین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت: انتشار فرهنگ از طریق دست‌نوشته‌ها تا اواخر عهد باستان بسیار کم‌دامنه بود.

■ پذیرش، محکومیت، نابودی

انتشار دست‌نوشته‌ها با هدف تجاری، به معنای دقیق کلمه، از نفوذناپذیری سدهای فرهنگی کاست. انتشار با هدف تجاری، نخست در روم و در حدود سده اول پیش از میلاد رواج یافت. مؤلفان نسخه اصلی متن‌شان را به رونویس‌گران می‌دادند تا چندین نسخه از روی آن رونویسی کنند و به متقاضیان بفروشند. این نسخه‌های پوست‌نوشته نسبتاً گران‌قیمت بود و رونویس‌گر بسته به نسخه‌هایی که به فروش رسانده بود یا بسته به قیمتی که خود مؤلف برای متن تعیین می‌کرد حق تألیف به او می‌داد. مطلب روی هر دو طرف صفحه‌های پوست‌نوشته نوشته می‌شد و سپس به صورت مجموعه‌ای به هم دوخته شده، درمی‌آمد که امروزه به آن دست‌نوشته قدیمی (گدکس) می‌گویند و بدین ترتیب کتابی فراهم می‌آمد که به سادگی حمل‌پذیر بود.

از همین زمان به تدریج دست‌نوشته‌های ارسطو در بغداد (جایی که مهاجران یونانی موفقیت کسب کرده و کامیاب بودند) و دست‌نوشته‌های تاکیتوس در بریتانیای کبیر یافت شد. اما با این حال عراق خواهد بود اگر فکر کنیم که این شکل از انتشار آغازگر گردش آزادانه اندیشه‌ها بوده است. زیاده‌رویهای امپراتوری روم موجب نگارش هجونا‌مه‌های بسیاری شد که باب میل امپراتوران نبود و رونویس‌گرانی که این متناهی گستاخانه را تکثیر می‌کردند خطر آن را به جان می‌خریدند. سانسور بویژه پس از حاکمیت کنستانتین کبیر سنگینی کرد.

بدین ترتیب در سده پنجم میلادی تقریباً تمامی آثار فروریوس فیلسوف سده سوم که نوشته‌هایش ممکن بود «خشم خداوند را برانگیزد» نابود شد. آثار سینکای سخنور، سرویلیوس نونیانوس، کلوویوس روفوس، فابیوس روستیکوس، افیدیوس باسوس و نیز تقریباً تمامی آثار ویلیوس پاترکولوس که همگی تاریخدانهای سده اول

میلادی بوده‌اند ناپدید شده است، و این امر تکان‌دهنده است. دلیلهایی بسیار قوی وجود دارد که بسیاری از نسخه‌های دست‌نویس آثار هراکلیتوس، یکی از بزرگترین اندیشگران یونان و شاید یکی از بزرگترین اندیشگران تمامی عصرها، تا سده دوم و سوم میلادی انتشار داشته است. با این همه، آنچه امروز از آثار هراکلیتوس برجا مانده و کمتر از پنج صفحه چاپ شده با حروف درشت است، به‌طور غیرمستقیم و به صورت نقل‌قولهایی است به قلم مؤلفانی که نسخه‌های کاملی از یک اثر را داشته‌اند، اثری که بدون شک نابود شده است.

در دوران امپراتوری مسیحی روم، راهبان تنها کسانی بودند که اجازه رونویسی از متنها را داشتند. آنان نیز فرصت را غنیمت شمردند و به دستور بزرگان خود، رونویسی متنها را وقف اعتقادهای دینی خود کردند. بدین ترتیب راهبی به نام خیفیلین تنها روایتی از تاریخ روم نوشته دیون کاسیوس را که به دست ما رسیده است، به صورت خلاصه شده رونویسی کرد. تاریخ باستانی یهود نوشته فلاویوس یوسفوس نیز با گنجاندن مطلبهایی اضافی در مورد مسیح «بازنویسی» شد.

دومین نتیجه‌گیری که می‌توان کرد: هر چه یک اثر حاوی اندیشه‌های غنی‌تر بود این احتمال کمتر وجود داشت که سالم و دست‌نخورده انتشار یابد.

■ دست بردن، تحریف، جعل

باید به خطر تحریف یا حذف و سانسور، خطر دیگری را نیز افزود، یعنی خطر دست‌بردنهای رونویس‌کنندگان «خوش‌نیت» و اشتباههای بی‌معنای خود مؤلف. برای نمونه، در گزارشهای مگاستنس (سفیر یونان در دربار ساندرا کوتوس

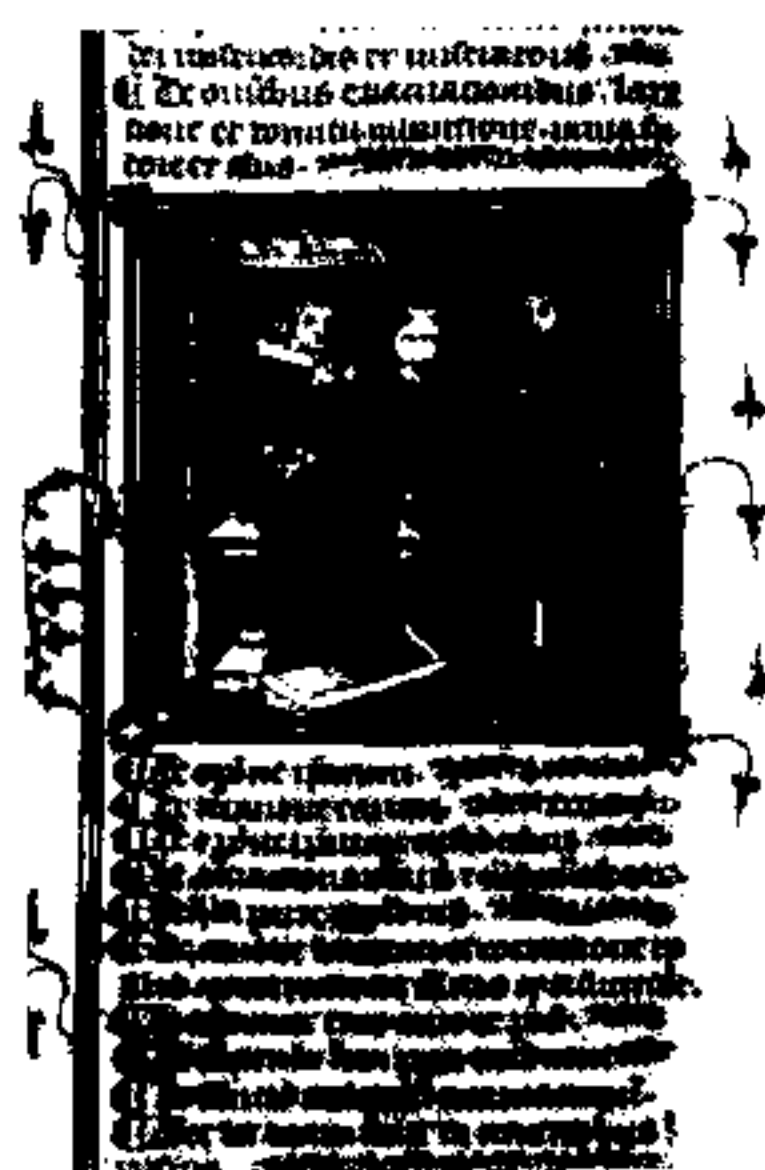
بخشی از یک دست‌نوشته مصری روی پاپیروس، متعلق به دوران فرمانروایی پسماتیک اول (حدود ۶۶۳ تا ۶۰۹ پیش از میلاد).



پادشاه سلسلهٔ ماوریا در سدهٔ چهارم پیش از میلاد)، نمی‌توان آنچه را به واقع از آن هندوها است از آنچه نشان از تعمد مؤلف در «یونانی کردن» مشاهده‌هایش دارد تمیز داد، چون او بر این باور بود که دیونوسوس و هرکول را در میان خدایان هندو باز می‌شناسد.

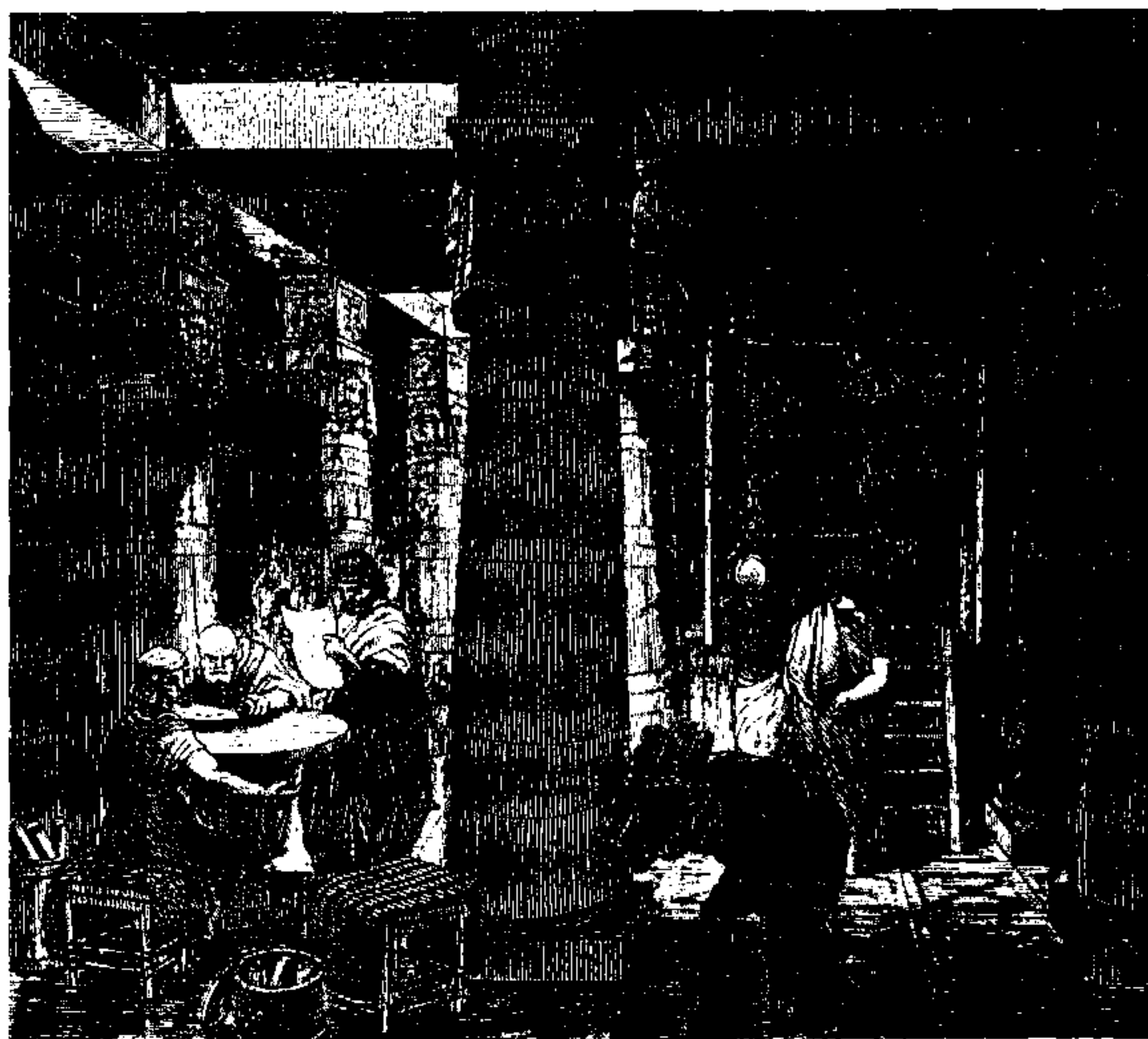
شمار بسیار اندکی از مؤلفان، حتی مشهورترین مؤلفان دوران باستان، از عمل ناشایست تحریف در امان بودند. در آن دوران نمی‌شد بر مبنای سبک، نوشتار یا موضوع، میان آنچه راستین و آنچه جعلی است تمایزی گذاشت. حتی امروز هم نمی‌توان با قطعیت گفت که کدامیک از متنها نسبت داده شده به افلاطون به راستی و به تمامی از آن او است، هر چند همه بر سر این نکته اتفاق نظر دارند که برخی از این متنها (همچون دومین الکبیداس، تماگه، و آخیوخوس) جعلی است. صحت نخستین الکبیداس نیز با آن حضور ناگهانی زرتشت در متن، محل شک و تردید است. همچنین امروزه دیگر پذیرفته شده است که ارسطو هرگز کتابی دربارهٔ مجوسان که تا مدتهای مدید به او نسبت می‌دادند ننوشته است.

آرنالدو مومیلیانو (Momigliano)، تاریخدان ایتالیایی معتقد بود که بیشتر متنها یونانی و رومی مدعی ترجمه از متنها اصلی شرقی دربارهٔ زرتشت، ثوت (Thoth)، ایلیستاسپه (Ilystaspe) و دیگران کاملاً جعلی‌اند. یونانیها به رغم استعدادهای بسیارشان، با زبانهای بیگانه آشنا نبودند. آشنایی یونانیها با زبان فارسی اندک بود و با زبان عبری بسیار کم آشنایی داشتند و تمامی مصرشناسان می‌دانند که متنها یونانی مدعی تکثیر نسخه‌های اصلی آیین ایسیس در واقع شاخ و برگهایی بیش نیستند که ارتباط اندکی با نسخه‌های اصلی دارند. فلوپتین در زمان خود از فروریوس درخواست کرده بود که نقاب از چهرهٔ جعل‌کننده‌ای که آپوکالیپس زرتشت (Apocalypse of Zarathustra)، را



آزمایشهای یک پزشک روی نمونه‌های ادرار، براساس آموزه‌های زکریای رازی، پزشک، شیمیدان و فیلسوف ایرانی (سدهٔ چهارم هجری). بخشی از یک دست‌نوشتهٔ فرانسوی متعلق به سدهٔ چهاردهم میلادی.

کتابخانهٔ بزرگ اسکندریه (مصر). این کتابخانه مشهورترین کتابخانهٔ عهد باستان است که ۷۰۰ هزار جلد کتاب در آن نگهداری می‌شده است. کنده‌کاری مجارستانی متعلق به پایان سدهٔ نوزدهم.



بازنویسی کرده بود بردارد. و در ابتدای سدهٔ سوم پیش از میلاد، شیادان زرنگ تلاش کردند که «کتابخانهٔ حقیقی ارسطو» را به بطلمیوس سوم (پادشاه مصر) بفروشند.

غلوآمیزترین دست‌نوشته‌ها که آدمهای ساده‌لوح را جذب می‌کردند در گذشته نیز همچون امروز، بیشترین امکان بقا را داشتند. به همین ترتیب، هرودوت (حدود ۴۸۰ تا ۴۲۵ پیش از میلاد) مجذوب خیالپردازیهای آریستئاس پروکسنوس (حدود ۵۵۰ پیش از میلاد) شده بود. آریستئاس به «توصیف» شیردالها، انسان - پرنده‌ها و غولها در آسیا پرداخته بود. و اسکندر براساس نوشته‌های کسی که بعدها سیسرون به او لقب «پدر تاریخ» را داده بود، تصور می‌کرد که رودخانهٔ نیل شعبه‌ای از رودخانهٔ سند است. هفده سده بعد، مارکوپولو در سفرنامه‌ی خود، توصیفی از چین ارائه داد که از اول تا آخر ساخته ذهن خود او بود. او در این توصیف هیچ اشاره‌ای به وجود کاغذ، چای، دیوار بزرگ چین، چاپ، اسکناس، بستنی و تمامی چیزهایی که هنوز در غرب ناشناخته بود نمی‌کند. اما همین روایت غلوآمیز برای کتابش موفقیت چشمگیری به ارمغان آورد. ۱۲۳ نسخه از نسخه‌های تکثیرشدهٔ این کتاب به دست ما رسیده است که نشان می‌دهد نسخه‌های کتاب باید بیشتر از این بوده باشد.

اندیشه‌ها و اطلاعاتی که با دست‌نوشته‌ها سفر می‌کردند اغلب دست‌دوم یا سوم بودند. روایتها و توصیفهایی که از خاور دور یا خاورمیانه به دست یونانیها رسیده بود، اغلب افسانه‌پردازی بود و دست‌نوشته‌هایی که یونانیها بر مبنای آنها می‌نوشتند نیز اغلب افسانه‌ای بیش نبود. همچنین دست‌نوشته‌هایی که بعدها در مورد قارهٔ نویافتهٔ امریکا به رشتهٔ تحریر درآمد (بویژه دست‌نوشته‌های اسپانیایی و پرتغالی) بسیار خیالپردازانه بود و قارهٔ وصف شده در این دست‌نوشته‌ها برای اروپاییان، سرزمینی خیالی بود. سومین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت: اندیشه‌های دروغین بسیار سهل‌تر از اندیشه‌های راستین انتشار می‌یابند.

■ ترجمه، بهره‌برداری، بازیافت

بنابر سنت غرب، «عربها» میراث فرهنگی یونان را نجات داده‌اند، اما در این مورد باید نکته‌هایی را در نظر گرفت؛ گرچه عربها به طور قطع تقریباً تمامی آثار ارسطو، افلاطون، و نو افلاطونیهای همچون فلوپتین، بطلمیوس، اقلیدس و دیگران را ترجمه کرده‌اند، اما از یک سو این بدان معنا است که دست‌نوشتهٔ این متنها از پیش موجود بوده است، و از سوی دیگر، واژهٔ «عرب» برای بیان خاستگاه فرهنگی و جغرافیایی مترجمان واژه‌ای است مبهم چون مترجمان این متنها ترکها، ایرانیها، از حوزهٔ بین‌النهرین در بغداد، یهودیان و مسیحیان تغییرکیش داده بودند. به علاوه، به نظر نمی‌رسد که این ترجمه‌ها همواره از لحاظ دقت شاهکار بوده باشند و برخی از آنها تأویلهایی «آزاد» بوده‌اند که موجب سردرگمی می‌شوند. اندیشه‌هایی که بدین سان از طریق عربها به دست خواننده می‌رسد، اغلب با آنچه متن اصلی در اختیار خواننده می‌گذارد، تفاوت بسیار دارد.

ناسازهٔ اصلی آن است که انتشار دست‌نوشته در دوران شکوفایی امپراتوریهای اسلامی و در راستایی کاملاً متضاد با آنچه عموماً تصور می‌شود انجام می‌گرفت: بسیاری از اندیشگران مسیحی غرب همچون راجر بیکن و دانس سكات (Duns Scot)، از طریق ترجمه‌های لاتینی و عبری



کتاب سوزی، کنده کاری اثر هارتمان شدل، در مجموعه «گاه شمار جهانی» که به گاه شمار نورمیرگ هم شهرت دارد (۱۴۹۳).

نسخه از خطر جسته، پیش از هر چیز کار پلیس اندیشه را دشوارتر و پیچیده تر می کرد.

یکی از تکان دهنده ترین نمونه های این نوع سانسور سرنوشت دست نوشته ای نگاشته شده در پایان سده هفدهم بود. این متن با دست رونویسی شد و تا سال ۱۶۹۰ در سرتاسر اروپا دست به دست گشت. در سال ۱۷۱۹، ناشری گمنام این متن را، احتمالاً در هلند به چاپ رساند، اما نسخه های به چاپ رسیده ضبط و نابود شد. از این نسخه چاپی فقط سه نسخه باقی مانده که اکنون در دانشگاه های لیدن، گوتینگن و کورنل نگهداری می شود. ۲۷۵ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۹۴، نشر آنیودی در ایتالیا این کتاب را تجدید چاپ کرد. این کتاب که به قلم نویسنده ای گمنام است، رساله سه شیاد یا ذهن آقای سینوزا نام دارد و گستاخانه مدعی است که سه دین یکتا پرست الهی نبوده بلکه منشأ انسانی داشته اند. بسیاری از دست نوشته های دیگر، چه قدیمی و چه جدید، همچنان در بایگانیهای مخفی و کتابخانه های دسترس ناپذیر خاک می خورند.

من این مقاله را با پنجمین نتیجه گیری به پایان می برم: دست نوشته هایی که غنی ترین اندیشه ها را در خود داشته اند، بیش از همه در معرض تهدید بوده اند.

تفسیرهای ابن رشد در مورد ارسطو با اندیشه های ارسطو آشنا شدند. تا سال ۱۲۷۴ میلادی که توماس آکوئیناس انتقاد شدید خود را بر ضد ابن رشدگرایان پاریسی آغاز کرد، فلسفه و الهیات مسیحی، از ابن رشدگرایی تغذیه می کرد.

مشهورترین دست نوشته های دنیای مدرن که ویژگی منحصر به فردی را نمایش می دهند «دست نوشته های دریای مرده» اند. به عبارتی آنها هرگز به مقصد نرسیده اند. این دست نوشته ها که حدود ۲۲ سده پس از نگارش، یعنی در سده بیستم کشف شدند، پرسشی را برمی انگیزند که به ندرت به آن اشاره می شود و به معنای انتقال اندیشه ها از طریق دست نوشته ها باز می گردد: این دست نوشته ها برای چه کسی نوشته شده اند؟ آن راهبان یهودی به اصطلاح «مرتاض» که در کومران (Qumran)، در کرانه دریای مرده، بی وقته مشغول رونویسی تمامی کتابهای تورات (اغلب با تغییرهایی قابل ملاحظه)، روی طومارهای پوستی بودند، این کار را برای خود انجام می دادند یا برای جمعیهایی دیگر؟ و اگر برای جمعیهایی دیگر، کدام جمعیهایی؟ و بر مبنای کدام نسخه های اصلی؟ به نظر می رسد که دست نوشته های دیگری از همین نوع موجود باشد که باید آنها را کشف کرد، مثل قطعه هایی که در سال ۱۸۸۴ در بیت المقدس کشف شد اما به اصرار یک کارشناس فرانسوی خطهای قدیمی که آنها را جعلی می دانست، دور انداخته شد و برای همیشه از دست رفت.

همچنین می توان جويا شد که بر سر طومارهای دست نوشته راهبان بودایی که آنها را در طول سده ها، در سرتاسر جاده ابریشم حمل می کردند، چه آمده است؟ شمار این راهبان به صدها تن می رسید و هر یک با پانزده طومار که تنها کوله بار راهشان بود، سفر می کردند. و این همه را باید به شمار کثیری از طومارهای گم شده افزود ...

چهارمین نتیجه گیری که می توان کرد: دست نوشته ها میان فرهنگهایی که از لحاظ سیاسی به هم نزدیک اند، بهتر انتشار می یابد و مطمئن تر حفظ می شود.

نویسندگان امپراتوری جوان اسلامی، کنجکاو دانش رومی و یونانی بودند، همان دانشی که به امپراتوری بیزانس، که مسلمانان در شرف تسخیر آن بودند، خوراک می داد. فرهیختگان مسیحی نیز کنجکاو دانش مسلمانان تهدید کننده شان بودند. اگر نوشته های رومی در مورد قوم سلت بیشتر از نوشته های یونانی به دست ما رسیده است، بدون شک باید آن را مرهون زمامداران امپراتوری دانست که چنان به توصیف مردمان سرزمینهای دیگر علاقه مند بودند که اقدام به رونویسی دست نوشته هایشان، در نسخه های پر شمار کردند، و همین امر بر امکان بقای این دست نوشته ها افزود. به نتیجه گیری چهارم می توان این چنین افزود که اگر دست نوشته ها در راستای خدمت به هدفهای سیاسی یا ایدئولوژیک بودند، امکان بیشتری برای بقا می یافتند.

■ چاپ، انتشار، ممنوعیت

به نظر می رسد که صنعت چاپ سرنوشت دست نوشته ها را به طور قطع، تغییر داد. چاپ و تکثیر یک متن در صدها نسخه امکان می داد که دست کم چند نسخه ای باقی بماند. هر چند این نکته در اساس درست است اما باید به این نیز توجه داشت که سانسور هم با هدف آشکار جلوگیری از رسیدن دست نوشته ها به دست چاپچی تقویت شد. چون نابود کردن همه نسخه های چاپ شده و جرم دانستن نگهداری یک



شایعه‌ها، دهان به دهان گشته‌ها و تصنیف‌های آشوبگرانه، خوراک رسانه‌های
زیرزمینی بودند که در دوران سلطنت لویی پانزدهم رواج یافتند

پرفروش‌ها و شایعه‌سازها

رابرت دارنتن

feuille , canard , pasquinade , on-dit , public
chronique scandaleuse , libelle , factum , volante
(مانند شبنامه، ورق پاره، رسوای خاص و عام کردن،
حرف‌های خاله‌زنکی، غیبت، دهان به دهان گفتن، از راوی
نقل است، چنین می‌گویند، از قرار ... در زبان فارسی) انواع
رسانه‌های یک سیستم ارتباطی بوده است.

این شیوه‌های ارتباطی چندان متعدد بودند و به قدری با
هم تداخل داشتند و به هم آمیخته بودند که اکنون به سختی

اشتباه بزرگی خواهد بود اگر فکر کنیم که انگلستان
زمان ساموئل جانسن، آلمان زمان گوتد و فرانسه
زمان دیدرو رسانه‌های ارتباطی نداشته است. دنیای آنها نیز
همچون دنیای امروز ما با شبکه ارتباطی دقیقی سر و کار
داشته است. فقط اندکی متفاوت بوده است — تا به آن حد که
بیشتر رسانه‌هایش فراموش شده‌اند. مثلاً پاریس قرن
هجدهم را در نظر بگیرید. اکنون چه کسی می‌تواند تصور کند
که اصطلاحات و عباراتی نظیر bruit , mauvais propos

بالا، اهل اخبار پاریسی در
پاتوق معمولشان، زیر درختی در
پاله رویال، حوالی ۱۷۵۰، که خبرها را
می‌گرفتند و شفاهی پخش می‌کردند.
اینها در زنجیره اطلاعاتی قرن هجدهم
فرانسه، رابط‌های بااهمیتی بودند.

می‌توان تصویری از کارکردشان داشت. بگذارید محض نمونه حکایتی را برایتان بگویم که می‌تواند مثل یک «خبر کوتاه» امروزی باشد. این حکایت در زندگینامهٔ پرفروشی دربارهٔ مادام دوباری، معشوقهٔ لویی پانزدهم آمده است:

«خبری به دقت توسط بعضی دربارها پخش شده که نشان می‌دهد آن طور که بعضیها غیبت می‌کنند از محبوبیت و خصوصیت مادام دوباری نزد شاه چیزی کم نشده. اعلیحضرت علاقه دارند که قهوه‌شان را خودشان دم کنند، تا با این مشغولیت معصومانده کمی از بار سنگین مسئولیتهای حکومت دور شوند. چند روز پیش، وقتی اعلیحضرت حواسشان جای دیگری بود، قوری قهوه شروع کرد به قل زدن. «آهای فرانس!» این سوگلی زیبا همین‌طوری داد زد «مواظب باش! قهوه‌ات دارد سر می‌رود!» به ما خبر رسیده که «فرانس» اصطلاح خودمانی است که این بانو در خلوت آن محفل‌های کوچک به کار می‌برد. این تفصیلات هرگز نباید به بیرون راه پیدا کند، اما به دلیل تخسی اهل دربار درز می‌کند.»

این حکایت خودش پیش‌پا افتاده است، اما نشان می‌دهد که یک مطلب خبری از طریق چه رسانه‌های گوناگونی به گوش جمع وسیع‌تر می‌رسد. در این مورد، خبر از چهار مرحله گذشته است: اول به صورت غیبت، یا شایعهٔ اندرونی دربار آغاز شد. بعد در پاریس به شکل یک شایعهٔ دهان به دهان درآمد. پس از آن به مرحلهٔ مکتوب شدن در یک خبرنامهٔ دست‌نوشته یا (*gazette à la main*) رسید و عاقبت در بخشی از یک *libelle*، یعنی ورق‌پارهٔ هجوآمیزی چاپ شد که نوعی ادبیات سیاسی غیرقانونی یا ادبیات ضاله است.

■ پرفروشهای ممنوع

من در پژوهش خودم، کوشیده‌ام تا کتابهای ممنوعی را شناسایی کنم که طی بیست سال پیش از انقلاب فرانسه، برطرفدارترین بودند. از طریق مطالعهٔ سفارشنامه‌های فروشندگان کتاب و دیگر منابع، به فهرست کتابهای پرفروش دوران گذشته برخوردم، یعنی به پانزده عنوان از ۷۲۰ کتابی که حاوی بخش عمدهٔ ادبیاتی بود که به دور از دسترس میزان و پلیس دست به دست می‌چرخید. این فهرست شامل برخی از معروفترین آثار نویسندگان مشهوری چون ولتر، ابد راینال و بارون دولباک (Baron d'Holbach) بود. پنج عدد از این پانزده پرفروش عبارت بودند از شبنامه‌های هجوآمیز شبیه حکایت‌های مربوط به مادام لاکتیس دوباری (*Anecdotes sur Mme la Comtesse Du Barry*)، که نمونه‌اش در بالا آمد، یا مجموعه‌ای از ماجراهای رسوایی آمیز. هر چند که این کتاب در چهارگوشهٔ کشور سلطنتی به دست خوانندگان می‌رسید، ولی آن پنج عدد به کلی فراموش شده‌اند، همچون نویسندگانشان، که خبری از آنها در تاریخ ادبیات نیست. ولی ما چگونه می‌توانیم تأثیر این کتابها را بر افکار عمومی ارزیابی کنیم؟

از برکت پیشرفت رشتهٔ جدیدی که به تاریخ کتاب شهرت دارد، تصویر روشنی از نقش مهم کلام چاپ شده در تاریخ اروپا داریم، اما دربارهٔ شیوه‌های شفاهی ارتباط بسیار کم می‌دانیم. این شیوه‌ها در جامعه‌ای با درصد بیسوادى بالا نقشی به مراتب مهم‌تر از رسانهٔ چاپ دارد، اما شدت تأثیر آنها را مشکل بتوان برآورد کرد چون کلام به‌طور کلی در هوا محو می‌شود.

در فرانسهٔ قرن هجدهم، ارتباط شفاهی دربارهٔ ماجراهای عمومی به دقت از سوی پلیس، با خبرچینیهایی که در کافه‌ها، میکده‌ها، باغهای ملی و همهٔ مراکز حساس شیوع اطلاعات، گماشته بود، مراقبت می‌شد. البته گزارشهای خبرچینان را موبده مونی‌توان پی گرفت، اما نکات بسیاری را دربارهٔ لحن کلی و شیوه‌های انتقال ارتباط شفاهی، نشان می‌دهند. دو شیوه را مورد بحث قرار می‌دهم: شایعه‌ها و تصنیفها.

■ شایعه‌ها

شایعه در رژیم سابق^{۱۵}، که روزنامه‌ها حضور نداشتند، برای پاریسی‌ها مهمترین منبع خبر بود. البته گاهنامه‌های بسیاری وجود داشت، و بعضی از آنها حاوی مقالاتی دربارهٔ وقایع دربار و مناسبات با دولتهای خارجی بودند. اما روزنامهٔ خبری، خبر به معنایی که امروز می‌شناسیم — اطلاعات مربوط به کشمکشهای سیاسی و شخصیت‌های قدرتمند — تا زمانی که مطبوعات در ۱۷۸۹ از قید سانسور بیرون نیامدند، حضوری نداشت.

پیش از ۱۷۸۹ اگر کسی می‌خواست بداند در مراکز قدرت چه می‌گذرد، می‌بایست پاها و گوشه‌هایش را به کار گیرد، به کافه‌های خاصی برود، بر نیمکت‌های خاصی در باغ لوکزامبورگ بنشیند، سری به تراس بخصوصی در باغ توئیلری یا درخت کراکوف بزند و به شایعه‌پردازانی گوش دهد که در آن مراکز شایعه‌سازی گرد می‌آمدند. درخت کراکوف در واقع درختی در باغ پالدرویال بود که به صورت

مبادلهٔ اطلاعات در کافه دولابژانس،
حوالی ۱۷۵۰، پاریس. بسیاری از
روشنفکران به این کافه که در میدان
پالهرویال واقع بود، رفت و آمد داشتند.
طراحی متعلق به همان عصر توسط
هنرمندی گمنام.



باتوق کسانی در آمده بود که می‌خواستند بدانند در جنگ جانشینی لهستان از ۱۷۳۳ تا ۱۷۳۵ چه کسی برنده می‌شود. طی دهه‌های بعد، زیر این درخت تبدیل به چنان نهاد پراهمیتی شد که سفیران آدمهای خود را برای کسب مطالب خبری به آنجا می‌فرستادند، و گاهی حتی برای پراکندن خبرها، چون در دوران لویی پانزدهم، شایعه تبدیل به افکار عمومی می‌شد و افکار عمومی چنان نیرویی می‌یافت که به حساب می‌آمد. رژیم وقت با گماشتن خبرچینها در جاهایی که احتمال داشت شایعه‌ای همگانی بروز کند یا پرده‌دری رخ دهد، این شکل جدید قدرت را به رسمیت شناخت. من به گزارشهایی دست یافته‌ام که خبرچینها در حوالی ۱۷۳۰ از مکالمات جاری ۴۰ کافه داده‌اند. در برخی گفتگوها حتی نام بعضی از آن کافه‌ها نیز آمده است:

«در کافه دوفوی کسی گفت که شاه یک رفیقۀ گرفته، که اسمش گونتو است، و اینکه زنی زیبا و خواهرزادهٔ دوک دونوآی و کنتس دوتولوز است. دیگران گفتند «پس در این صورت تغییرات بزرگی ممکن است پیش بیاید»، و یکی دیگر جواب داد «بله، چنین شایعه‌ای هست، اما من باورم نمی‌شود، چون کاردینال دوفلوری سوار کار است. فکر نمی‌کنم شاه هیچ تمایلی به آن طرف داشته باشد، چون همیشه از زنها دور نگهداشته می‌شود». باز هم یکی دیگر گفت «با این همه، اگر هم رفیقۀ می‌داشت گناه کبیره‌ای

چاپ مصوری از مالبرو به جنگ رفته، که در اواخر قرن هجدهم فرانسه تصنیفی همه‌پسند بود.



نبود». دیگری اضافه کرد «خوب آقایان، این ممکن است یک هوس زودگذر نباشد، و یک عشق نخستین می‌تواند از لحاظ جنسی خطرهایی به وجود بیاورد، و بیشتر ضرر داشته باشد تا سود. خیلی بهتر بود که او به جای این چیزها از شکار کردن خوشش می‌آمد».

مثل همیشه زندگی جنسی دربار مواد خوبی برای شایعه‌پردازی فراهم می‌آورد، اما این گزارشها نشان می‌دهد که گفتگوها بیشتر از سر دوستی بوده است. در ۱۷۲۹، وقتی ملکه می‌خواست فارغ شود، کافه‌ها سرشار از فضای شادمانه شدند. واقعاً همه شاد بودند، چون خیلی امیدوار بودند که ولیعهدی داشته باشند ... یکی از آنها گفت «البته، آقایان، اگر خداوند ولیعهدی به ما مرحمت کند، خواهید دید که همه رودخانه شعله‌ور می‌شود [منظورشان با آتشبازی برای جشن و سرور است]» همه دست به دعا برداشته‌اند. بیست سال بعد، حال و هوا به کلی دگرگون شد:

«در دکان کلاه‌گیس‌سازی ژوژو، این فرد [ژول الکسی برنار] با صدای بلند ... اعلامیه‌ای را بر ضد شاه خواند که در آن می‌گفت اعلیحضرت خودش را تحت سلطۀ وزیران جاهل و نالایق قرار داده و به صلحی شرم‌آور و غیرشرافتمندانه [معاهده اکس - لا - شاپل، ۱۷۸۱] تن داده، که همهٔ قلاعی را که تصرف شده بود تسلیم کرده است ... اینکه شاه، با ایجاد رابطه با سه خواهرش، آبروی قوم خودش را برده و اگر تغییر رویه ندهد همه جور بدبختی بر سرش خواهد آمد؛ که اعلیحضرت به ملکه بد و بیراه گفته و یک زناکار است؛ که او در مراسم عید پاک تن به اعتراف نداده و همهٔ لعنت خدا را بر سر سلطنت سرازیر می‌کند و اینکه فرانسه گرفتار بلا خواهد شد ... او به سیور دوزمار قول داد که کتاب سه خواهر را نشانش خواهد داد».

■ تصنیفهای آشوبگر

طی بیست سالی که بین آن گزارشها فاصله انداخت، اتفاقاتی زیادی رخ داده بود که به علاقهٔ پارسی‌ها نسبت به شاهشان لطمه زد، و تازه اتفاقاتی بیشتری بین ۱۷۵۰ و ۱۷۸۹ در پیش بود. ژان - شارل - پیر لونوار، رئیس پلیس پاریس، در کتاب خاطراتش می‌نویسد که او زمانی که ماری آنتوانت، ملکهٔ لویی شانزدهم، در دههٔ ۱۷۸۰ از خیابانها می‌گذشت، مجبور بود به عده‌ای پول دهد تا فریاد بزنند «زنه‌باد سلطنت!»، اما نتیجهٔ کوششهایش «فقط کف زدنهای پراکنده کسانی بود، که همه می‌دانستند مزدورند». آشکار است که افکار عمومی تغییر یافته بود و این تغییر همراه با نفوذ بیشتر شیوه‌های ارتباطی کتبی و شفاهی بود.

پارسی‌ها فقط حرف نمی‌زدند، بلکه تصنیف هم می‌خواندند. این تصنیف‌ها، نشانهایی برای یادآوری و وسائلی قدرتمند برای گسترش پیامها بودند، مثل شعرهای منظوم تجاری امروزی. مردم به طور معمول نظم را دربارهٔ وقایع جاری می‌سرایند و آهنگ ترانه‌های همه‌پسند را رویش می‌گذارند، مثل «مالبرو به جنگ رفته». «شارل سیمون فاوار، بزرگترین آوازخوان قرن، هنگامی که در

همین طور که تصنیف دهان به دهان می‌گردد، ابیاتی به آن افزوده می‌شود. زمانی که پلیس کوشید تا به منشأ تصنیف برسد، متوجه شد که ردپای آن با شش تصنیف دیگر به هم می‌آمیزد که هر کدام آشوبگرانه‌تر از دیگری است و زنجیره‌ای از انتقال‌دهندگان خودش را دارد. کلمات آن تصنیفها در یادها مانده، برای دیگران خوانده شده، به صورت تصنیف درآمده و به همه جا رفته بود. آنها به صورت تکه‌های کاغذ پنهان در جیبها و جلیقه‌ها به چرخش درمی‌آمدند، و در شماره‌های متعدد **ماجراهای رسوایی‌آمیز** به چاپ می‌رسیدند که تا دورترین گوشه‌های قلمرو پادشاهی راه می‌یافت.

از این مواردی که ذکر کردم دو نتیجه می‌توان گرفت: نخست، جدا کردن «فرهنگ چایی» برگزیدگان از «فرهنگ همگانی» شفاهی، کاری بی‌معناست، چون پیامها به شیوه‌های ارتباطی مختلفی پخش می‌شوند که در میان همه قشرهای جامعه، تداخل می‌یابند و به هم می‌آمیزند. رسانه‌ها مختلط بود؛ پیامها به شنونده‌هایی مختلط می‌رسید، و از این رو تاریخ کتاب باید در عرصه کلی تاریخ ارتباطات، به عنوان عنصری سازنده مورد مطالعه قرار گیرد.

دوم، پرفروشها، شایعه‌ها و تصنیفها ممکن است روایت دقیقی از رویدادها به دست ندهند، اما نشان می‌دهند که رویدادها چگونه وارد قلمرو رسانه‌های مسلط عصر می‌شوند. در مورد فرانسه قرن هجدهم، من تا آنجا پیش می‌روم که ادعا کنم آنها گزارشی منطقی از تاریخ عصر به دست می‌دهند، یعنی در واقع، تنها گزارشی که در دسترس فرانسویان قرن هجدهم بود، زیرا نشریات مربوط به تاریخ اخیر گذشته و رویدادهای جاری اجازه نداشتند تا در بازار قانونی کتاب حاضر باشند. نشریاتی که غیرقانونی به شکل ورق‌پاره‌های **هجوآمیز و ماجراهای رسوایی‌آمیز** به گردش درمی‌آمدند، داستان مناسبات همگانی دوران سلطنت لویی پانزدهم را به نوعی فرهنگ مردم کاهش می‌دادند که حول دو مضمون عمده بود: استبداد و فساد.

اکنون مامی‌دانیم که روایت فرهنگ مردم از رژیم سابق نادرست بوده است. در واقع، مادام‌دوباری، چنانکه ورق‌پاره‌های **هجوآمیز** ادعا می‌کنند، پیش از آنکه به سرای شاهی راه یابد، زمانی را بهروسیبگری گذرانده بود، اما لویی پانزدهم مستبد نبود. هنگامی که زندان باستی در یورش ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ گشوده شد، فقط هفت زندانی در خود جای داده بود که بیشترشان به علت رفتار غیراخلاقی و به تقاضای خانواده‌هایشان محبوس شده بودند. اما فرانسوی‌ها باستی را به منزله تجسم استبداد می‌نگریستند. آنهارویدادهای دهه ۱۷۸۰ را همچون گونگونیهایی بر مضامینی که به شایعه‌ها، تصنیفها و کتابهایشان راه یافته بود پشت سر نهادند، و سقوط رژیم سابق را در چشم‌انداز فرهنگ سیاسی عوامانه‌ای شاهد بودند که توسط رسانه‌های مسلط عصرشان به گستردگی تمام پخش شده بود. ■



دیدار گروهی از «باورنکردنی‌ها» در یک کافه پاریسی. طی نخستین روزهای دیرکتوار (۱۷۹۹-۱۷۹۵)، باورنکردنی‌ها به جوانان سلطنت‌طلب اهل مَدی می‌گفتند که از لحاظ ظرافت متظاهرانه‌شان جلب توجه می‌کردند. کنده‌کاری متعلق به سال ۱۷۹۷.

نانوایی پدرش با حرکاتی موزون خمیر ورز می‌داد یاد گرفت که روی کلمات آهنگ بگذارد. بسیاری دیگر — مثل 'Taconnet', 'Vade', 'Panard', 'Gallet', 'colle', 'Fagan', 'Fromaget' — از طبقات کارگر برخاستند. آوازه‌های آنها در سراسر شهر به کارگاهها و میکده‌ها رخنه می‌کرد، و آواخوانهای دوره‌گرد آنها را همراه نوای ارگهای سیارشان از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌بردند. پاریس مملو از آواهایی بود که بسیاری از آنها سیاسی بودند. چنانکه بنا به گفته‌ای در فرانسه «سلطنت مطلقه‌ای تعادل یافته با تصنیف‌ها» حکومت می‌کرد. وقتی تصنیف همه‌پسندی به شاه و وزرا حمله می‌کرد، حادثه‌ای جدی محسوب می‌شد. در ۱۷۴۹، پلیس دستور یافت تا سازنده تصنیفی درباره سقوط نخستین دوره وزارت موری را دستگیر کند. پلیس فقط یک سرنخ داشت: تصنیف با این کلمات آغاز می‌شد، «مردمی با چنان غرور، اکنون چنین حقیر...» اما همان برای پلیس کافی بود تا خبرچین‌هایش را در میکده‌ها و کافه‌ها بگمارد؛ و دیری نگذشت که یکی از عواملشان همان شعر را از دهان یک دانشجوی پزشکی به نام فرانسوا بونی شنید که با صدای بلند می‌خواند.

او را به زندان باستی (باستیل) کشاندند و پرسیدند شعر را از کجا گیر آورده است. گفت آن را از روی تکه کاغذی رونویسی کرده که کشیشی در بیمارستان به او داده است. کشیش دستگیر شد و گفت که از کشیش دیگری گرفته است، کشیش دیگر پس از دستگیری قضیه را به یک دانشجوی حقوق نسبت داد که او هم به نوبت خود گفت سر کلاس از دهان استادی به روی کاغذ آورده، استاد هم مدعی شد که آن را در کافه‌ای شنیده... و به همین سان پیش رفت تا پلیس چهارده مظنون را به زندان باستی انداخت.

آنها هرگز سراینده اصلی را پیدا نکردند. درواقع ممکن است که اصلاً سراینده مشخصی در کار نبوده باشد، چون خلاقیتی جمعی بوده است: آدمها عبارتی را تغییر می‌دهند و

«واژه‌ها پا ندارند،

اما راه می‌روند»

خطوط ارتباطی قارهٔ آفریقا برپایهٔ احترام
به گفتار استوار است

یوسف تاتاسیسه

قدیمی‌ترین خدایان دورهٔ فراعنهٔ مصر — مانند پس، غزال آفریقایی، کرکس، لک‌لک مصری، شاهین و ابوالهول — هنوز هم در مالی ستایش می‌شوند و مردم نقابها و مجسمه‌های کوچک آنها را دارند.

نبود خط و نوشتار، مانع گسترش دانش نمی‌شد. احترام فوق‌العاده به واژه‌های گفتاری در آفریقا به این معنی بود که گفتار، کانال مهمی برای انتقال دانش و عقاید محسوب می‌شده است. به همین دلیل است که مردم بامبارای مالی می‌گویند: «واژه‌ها پا ندارند، اما راه می‌روند.» هیچ چیز نمی‌تواند آنها را متوقف کند.

■ **سفرهای پاگشایی در گسترش عقاید نقش داشته‌اند؟**
— پاگشایی چیزی بیشتر از مشتی نیایشوارهٔ «خارجی‌پسند» است. این کار یک آموزش عمومی است که از شش سالگی شروع می‌شود و در حدود سی و سه سالگی خاتمه می‌یابد. پاگشایی، از نظر سنتی توسط شش انجمن انجام می‌شد که تازه‌واردها یکی بعد از دیگری، براساس سن و دانشی که کسب کرده بودند، در آنها جای می‌گرفتند. آنها همه چیز می‌آموختند: تاریخ، منشأ اقوام، زبانها، ریاضیات، دانش فنی، اخلاقیات و اسرار طبیعت و جهان. طی این یادگیری دربارهٔ زندگی، لازم بود تازه‌واردهای جوان سفر کنند و همراه معلمان، نوازندگان، رقصندگان و صنعتگران خود به سرزمینهای بیگانه بروند. آنها با مردم محلی هم‌خانه می‌شدند و شیوه‌های نوین زندگی، حرفه‌های جدید و زبانهای تازه را یاد می‌گرفتند و به نوبت، نمایشهایی ترتیب می‌دادند که در آنها، دانش خود را نشان می‌دادند. این بهره‌گیری دوجانبه بود. آنها فقط زمانی به خانه بازمی‌گشتند که سه زبان را یاد گرفته بودند. این خود نشانگر اهمیتی است که برای دانش و احترام به دیگران قائل می‌شده‌اند. امروزه این مسافرتها پاگشایی در فصل خشک انجام می‌شوند، ولی در

■ **در جوامع سنتی آفریقایی، انتقال دانش شفاهی صورت**

می‌گرفت. آیا این امر گسترش عقاید را محدود می‌کرد؟
— خبر، ابتداً در آفریقا، عقاید با مردم سفر می‌کردند. مهاجرت افراد، سفرهای پاگشایی، فتوحات و راههای تجاری، مسیرهایی را به وجود آوردند که در آن عقاید با یکدیگر تلاقی می‌کردند.

آفریقاییها از دوران قدیم، در نقل مکان بوده‌اند و دانش، فن‌آوری، اعتقادات، سنتها و زبانها را با خود جابه‌جا کرده‌اند. چه توجیه دیگری درمورد این حقیقت می‌تواند وجود داشته باشد که شخص، اندیشه‌نگارهایی را به صورت خال‌کوبی شده بر بدن زنان مراکشی می‌یابد و همانها را بر مجسمه‌های مردم بامبارا و مالینکه در جنوب آفریقا هم می‌بیند؟ چگونه می‌توان وجود اسامی مکان مشابه، خدایان مشابه، آداب مشترک و آلات موسیقی مشابه را در درهٔ نیل و غرب آفریقا توجیه کرد؟ مطالعات تطبیقی دربارهٔ خویشاوندی بین مصر دوران فراعنه و بعضی از زبانهای آفریقایی که توسط نویسندهٔ برجسته و مصرشناس سنگالی، شیخ آنتا دیوپ، صورت گرفته، و بررسیهای او دربارهٔ مهاجرتهاى افراد که بر داده‌های ناب زبان‌شناختی مبتنی بوده، مطالب زیادی دربارهٔ این جریان عقاید در آفریقا در اختیارمان قرار می‌دهد.

در سنتهای شفاهی مردم سونینکه و مالینکه بارها نام درهٔ نیل، که آن را سرزمین آباء و اجدادی خود می‌دانند، آمده است. من در این باره کنجکاو شدم و تحقیقی دربارهٔ نام مکانها و نام اقوام انجام دادم و نزدیک به چهارصد اسم در مصر، سودان و اتیوپی یافتم که در غرب آفریقا نیز وجود داشتند. چند نمونهٔ آنها عبارت‌اند از: القنطره در مصر، و کانتارا، نام یک قبیلهٔ سونینکه و اسم کوچک؛ سگالا، نام جزیره‌ای در دریای سرخ و نام چند جزیره در مالی و ساحل عاج؛ داکار در اتیوپی و داکار، پایتخت سنگال. ضمناً

صورت شعر ضبط شده و موسیقی روی آن گذاشته شده است. برای مثال، گریوهای کلا، هر ساله به مدت یک ماه آن را در شبهای پنجشنبه تا جمعه و شنبه تا یکشنبه و یکشنبه تا دوشنبه، تماماً به مدت ۱۰۰ ساعت از حفظ نقل می‌کنند.

گریوها، سیاحان خوبی نیز هستند. آنها مجبورند برای گذراندن دوره‌های آموزشی، استادان مختلفی را ملاقات کنند و در این میان، در حالی که بر دانش خود می‌افزایند، آن را انتقال نیز می‌دهند.

برای آگاهی از مسافتهایی که آنها طی می‌کنند، اجازه بدهید نمونه نسبتاً اخیری را نقل کنم. در سال ۱۹۴۶، در پایان جنگ جهانی دوم، گریوها، باما کورا ترک کردند و پیاده از نیامی به آگادز در نیجر — به عبارت دیگر مسافتی معادل ۴/۰۰۰ کیلومتر — رفتند تا در تمجید از RDA (The Rassemblement Democratique Africain) که یک جنبش سیاسی غرب آفریقا بود، پیروزی ژنرال دوگل، لغو کار اجباری و ۴۴ ساعت کار در هفته ...؛ آواز بخوانند. و با این شیوه، عقاید سیاسی از طریق آوازهایی که گریوهای بیسواد می‌خواندند، انتشار می‌یافتند.

■ شما اشاره کردید که در نتیجه فتوحات، عقاید هم انتشار می‌یافتند.

— بله، زیرا وقتی جنگجویان، فتح یک قلمرو جدید را آغاز می‌کردند، رهبران مذهبی، استادان پاگشایی، گریوها و آهنگرها، آنان را همراهی می‌کردند. تمام گروههای استادکار — گنجینه‌های اصلی سنت — در میان همراهان آنها بودند. این افراد، جامدها، زیورآلات و جواهراتشان را همراه خود می‌بردند. آنها دانش خود را با دانش مردمی که سرزمینشان را فتح کرده بودند، مبادله می‌کردند و تمدنهای جدیدی در نتیجه این برخوردها به وجود می‌آمد.

در زمان صلح، عقاید در نتیجه روابط رسمی بین جوامع مذهبی و فرهنگی مختلف منتشر می‌شد. مورد مانسا موسای اول را در نظر می‌گیریم که بین سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۳۷ بر امپراتوری مالی حکمرایی می‌کرد. می‌گویند وقتی او برای زیارت مکه رفت، همراهانش متشکل از ۶۰/۰۰۰ باربر، ۱۰/۰۰۰ شهروند، و ۵۰۰ خدمتکار بودند. تمکن و گشاده‌دستی او را در طول اقامتش در قاهره نه فقط مصری‌ها، بلکه ایتالیایی‌ها، پرتغالی‌ها و اهالی شمال آفریقا نیز یادآوری کرده‌اند. به این ترتیب درهای جدیدی برای مبادلات تجاری و فرهنگی باز شد.

■ چگونه اسلام به مالی راه یافته و چه تأثیری داشته است؟

— مالی در میان کشورهای اسلامی غرب آسیا، پیشتازترین است. بنابر روایات مردم سونینکه، اسلام حدود سال ۶۶۶ توسط فرستادگان اوکبا بن نافی



جوانان سنوفو، پس از انجام مراسم پاگشایی ورود به زندگی بزرگسالی به دهکده خود برمی‌گردند (ساحل عاج).

گذشته هفت سال طول می‌کشیدند.

■ گریوها (نقالان و استادان مراسم) و دونی کیا (معلمان)

چه تأثیری می‌گذاشتند؟

— در بامبارا دونی به معنای «دانش» است و دونی کیا «سازندگان دانش» هستند. و نیز دوما یا «داننده» و سوما یا «روحانی» را داریم. این استادان، حافظه خارق‌العاده‌ای دارند، و پاسداران و اشاعه‌دهندگان سنت هستند. در گذشته، مقام اجتماعی آنها به قدری بالا بود که در دوران جنگ از مصونیت سیاسی برخوردار بودند.

در دوران درگیریها، استادان کلام شفاهی، گریوها، به عنوان مذاکره‌کنندگان و سفیران عمل می‌کردند، درست مانند آهنگرها، چوب‌برها و شکارچیان که به خاطر مهارت دستی و دانش خود شهرت داشتند. این استادان نیز مانند نوازندگان، شاعران، تبارشناسان و تاریخدانان، نقش مهمی در گسترش عقاید ایفا می‌کردند. این «نغمه‌سرایان دوره گرد» از طریق نوعی فن دیداری کردن که آنها را قادر می‌ساخت هر اسمی را مصور سازند، تبارنامه کامل خانواده‌ای را که به آن وابسته بودند و نیز اعمال مهمی را که اجداد آن خانواده انجام داده بودند، از حفظ می‌دانستند. بعضی از آنها در گذشته، تاریخ کامل یک گروه نژادی یا کل یک پادشاهی را می‌دانستند و هنوز هم می‌دانند. تاریخ مالی به

(Ocba Ben Nafi)، شخصیتی پیشرو در گسترش اسلام در مصر و شمال آفریقا، رواج یافت. گفته‌اند که او پس از بنا نهادن پی‌های مسجد قیروان در تونس، نماینده‌ای به پایتخت واگادو (غنا امروزی) فرستاد تا از کایا ماغان (Kaya Maghan)، امپراتور آن دیار، بخواهد که به اسلام بگردد. این امپراتور پیشنهاد او را رد کرد، ولی به اتباعش، خصوصاً آنها که با ترکیه تجارت می‌کردند (تجارت الماس، خواجه و برده)، اجازه داد دین جدید را بپذیرند و اولین نوگرویدگان، مردم سونینکه بودند.

قرآن بلافاصله ترجمه شد، اول به زبان سونینکه و بعد به سایر زبانهای این کشور، به طوری که مردم می‌توانستند قرآن را از بر بخوانند و بدون دانستن زبان عربی، اعتقادات اسلامی را فرا بگیرند. امروزه، هنوز هم این کار انجام می‌شود. به عبارت دیگر، اسلام با جوامع سنتی آمیخته شد، بدون اینکه فرهنگها و زبانهای سنتی را منهدم کند.

هنر سنتی نیز با معماری اولیه اسلامی درآمیخت. معماران، طرحهای قدیمی عبادت را با دین جدید وفق دادند و با استفاده از بانکو — خاک فشرده که با چهارچوبی از الوار عریان مستحکم شده — مساجدی با سبکی منحصر به فرد ساختند که به سبک «سودانی» مشهور است. یکی از قدیمی‌ترین مساجد در تومبوکتو است. طراح این مسجد، اسحاق التووجین (Ishaq el - Tuwedjin) بود که مانا موسا در راه زیارت مکه، در قاهره او را ملاقات کرد. مسجد جن (Djenne) که واقعاً از زیباترین مساجد است، در سال ۱۹۰۷ ساخته شده و از روی ساختمانهای مذهبی اولیه امپراتوری غنا، الهام گرفته است. این مسجد نیز نمونه‌ای از سبک سودانی رایج در سنگال شرقی، غنا و نیجریه است — معماران سودانی از تمام این کشورها دیدن کرده بودند.

گنبدهای تخم‌مرغی شکلی که به بالای مناره‌ها اضافه شده‌اند، نمونه دیگری از تلفیق ویژگیهای گوناگون در سبک سودانی است. مردم بامبارا بر این عقیده‌اند که در پیدایش هستی، اولین موجود افضل که آفریده شد یک تخم‌مرغ شگفت‌انگیز به نام فن (Fan) بود. داخل این تخم‌مرغ از نه قسمت تشکیل شده بود که خداوند، نه بخش اصلی حیات را در آنها جای داده بود. بنابراین، گنبدهای تخم‌مرغی شکل، نمادی از مذهب سنتی هستند که با مکان عبادت اسلامی پیوند خورده‌اند.

طرحی که برای بازی اکر دوکر، بازی همه‌گیر کودکان در سراسر دنیا، روی زمین کشیده می‌شود نیز به نه بخش تقسیم می‌شود. به نظر من نقش بازی‌ها در انتقال عقاید، نه تنها در آفریقا بلکه در سراسر جهان، نباید نادیده گرفته شود. و بازیها به معنای موسیقی و ترانه هستند.

برای اینکه برگردیم به بحث معماری، باید اضافه کنم که در دوران استعماری، تلفیقی از سبک سنتی و سبک اروپایی به وجود آمد که «معماری استعماری» نامیده شده است. این سبک اکثراً در ساختمانهای اداری، فروشگاهها و دفاتر پستی در مالی، موریتانی، بورکینافاسو و نیجر دیده می‌شود.

■ آیا مستعمره‌سازی راههای نوی برای انتقال عقاید در آفریقا باز کرد؟

— مستعمره‌سازی وقفه‌ای در تداوم ایجاد کرد. همه ابعاد جامعه سنتی متلاشی شد. تاسیس مدارس فرانسوی و رسمی شدن زبان فرانسه، نظام آموزشی سنتی را نابود کرد. فقط مکتبهای قرآنی به کار خود ادامه دادند. تمام ساختمانهای سنتی در هم ریختند. رهبران مذهبی مورد اتهام قرار گرفتند و به مراسم اهداف مذهبی برچسب شیطانی زده شد. کانالهای تثبیت شده برای انتقال دانش و عقاید، مسدود شدند. استفاده از طبهای گویا یا پیام آور ممنوع گردید.

یک گریو در کازامانس (سنگال).





طبی مراسمی در یک جنگل
نزدیک اییجان (ساحل عاج)
پیامی با طبل فرستاده می‌شود تا
رسیدن رفاضان تقابدار اعلام گردد.

■ چرا؟

— زیرا استعمارگران دریافته بودند که طبل زدن نشانه در پیش بودن یک شورش است. زبان طب‌لها، رسیدن ارتش استعماری را اعلام می‌کرد. یک پیام می‌توانست یک شبه، ۵۰۰ کیلومتر سفر کند. برای مثال، در سال ۱۹۱۶، در جریان شورش «ببو» در مالی، طب‌لها پیام لازم را تا مسافتی به دوری بورکینا بردند. آنها این پیام را می‌رساندند: «ای جنگجو ترکشات را بردار و کمانت را فراموش نکن؛ حتی اگر به دست دشمن برخاک افتیم، باید بجنگیم.»

■ چه کسی می‌توانست این پیامها را بفهمد؟

— همه. تمام کسانی که به سن بلوغ رسیده‌اند زبان طب‌لها را می‌فهمند. انجمنهای جوانان، انجمنهای پاگشایی، گریوها — همه آنها طبل و سایر سازهای خود را دارند. مسلماً، علامتهایی رمزی وجود دارند که فقط تازه‌واردها می‌دانند. این علامتها چیزی شبیه به اسرار نظامی در جوامع امروزی هستند.

در سال ۱۹۶۵، وقتی من به یک دهکده سنوفو (Senufo) در مالی رسیدم، یک توصیف موسیقایی سریع از من داده شد، به طوری که طب‌لها و بالافونها توانستند ورود مرا اعلام کنند. ظاهراً، آنها خصوصیات جسمی و اخلاقی مرا توصیف کردند. و آن یک نمایش به یادماندنی با عظمت بود. ■





گفتار و تصویر: بادیه‌نشینان در صحرا (جمهوری عربی سوریه).

نشانه‌های آمیخته جهانی شدن

صلاح گمریش

ارتباطات ماهواره‌ای چه تأثیری بر مردمان کشورهای جنوب دارد؟

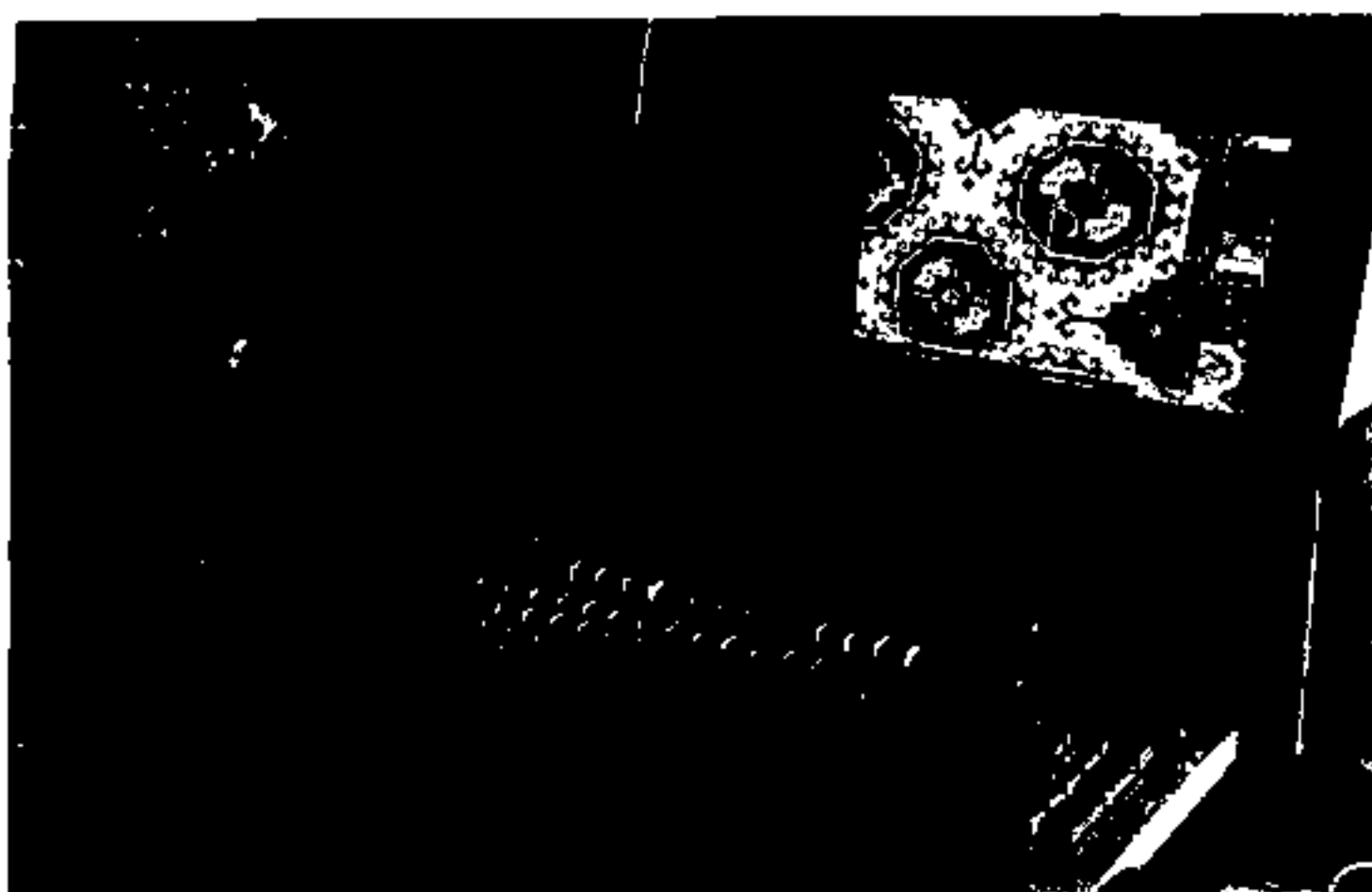
مبنای نظریه مارشال مک‌لوهان (جامعه‌شناس کانادایی) بود همان بینشی نیست که امروز مبنای ایدئولوژیک «جهانی شدن» است؟

در دهه هشتاد در فرانسه، یک اتفاق نظر گسترده حول ایده‌های بلندپروازانه ژان - ژاک سروان - شرایپر شکل گرفت. از دیدگاه شرایپر، تکنولوژی ما را «از عصر نوسنگی به عصر پسا صنعتی گذار می‌دهد». کشورهای درحال توسعه در تب و تاب استقلال نوپای خود تصمیم قاطع گرفتند که در زمینه تکنولوژی ارتباطات نهادینه سرمایه‌گذاری انبوه کنند. تصمیم‌گیرندگان غربی نیز بر این باور بودند که می‌توان «توده‌های کارگر» را با یک فرمان مثل فرمان بسیج برای واکسینه کردن به توده‌هایی تکنولوژیک بدل کرد.

زمانی اندیشه‌ها در کوله‌بار مسافران و با پای پیاده سفر می‌کردند و انتشار می‌یافتند. بعدها با رواج نوشتن و گسترش باسوادی، ماهیت رابطه میان انسانها و برداشت و شناخت از جهان تغییر کرد. امروزه انتشار اندیشه‌ها در اساس با رادیو و تلویزیون انجام می‌گیرد. افزایش شمار بانکهای داده‌ای و دسترسی جهانی و فراگیر به شبکه اینترنت شیوه‌های دستیابی به اطلاعات را افزایش داده و متنوع کرده است.

بنابراین، برداشتن مرزها و ظهور «دهکده جهانی» که در دهه شصت صرفاً رؤیایی آرمان شهری بود امروز به یمن گسترش تکنیکهای ارتباطی دیداری - شنیداری در شرف تحقق است. اما آیا بینش دهکده جهانی که در همان دوران

یک طراح نقشه فرش روی یک طرح رایانه‌ای کار می‌کند.



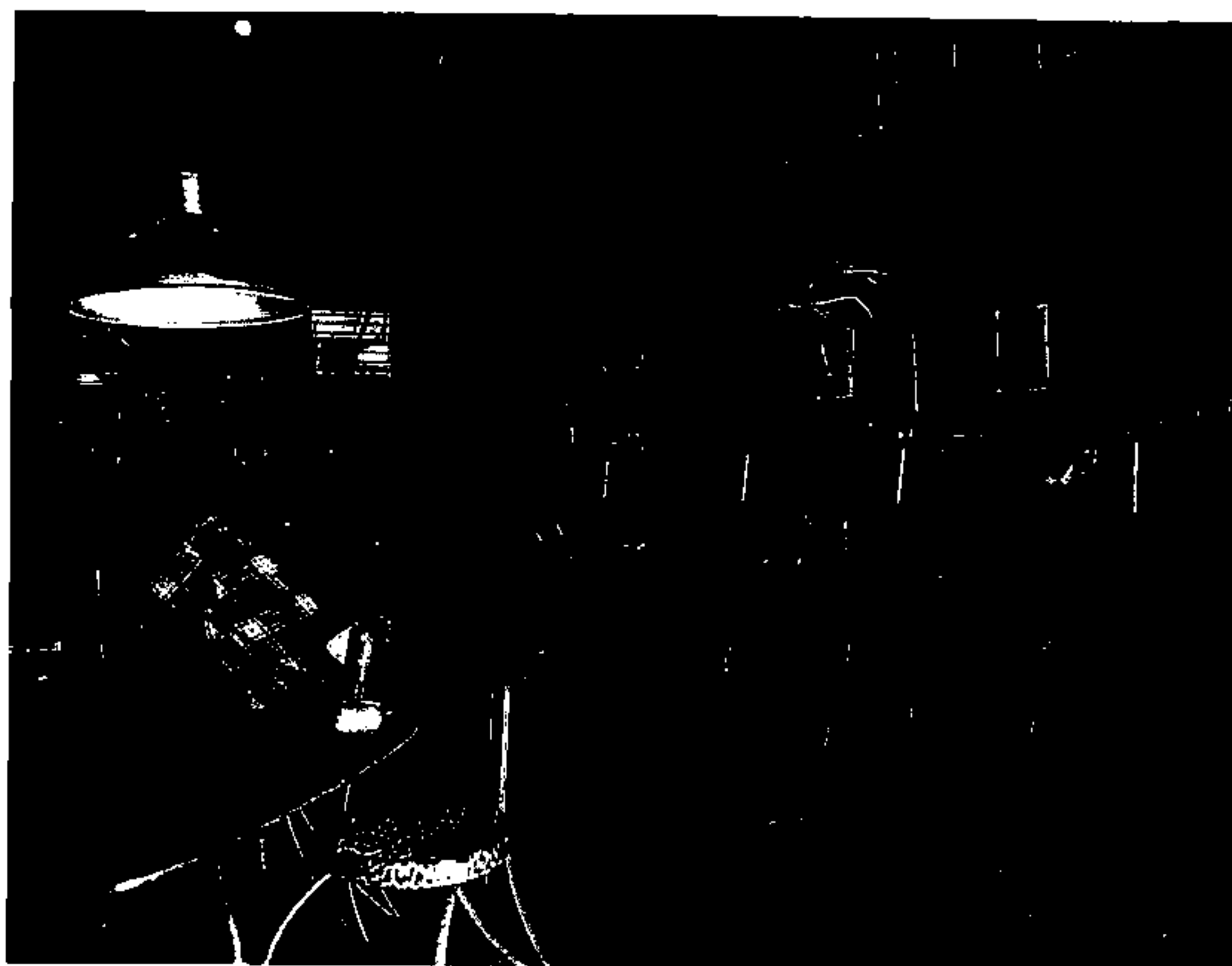
پس از آنکه بی‌سیم و ترانزیستور ما را وادار به رقابت کرد و سپس تلویزیون ما را از دور خارج کرد و به حاشیه راند، شکل سنتی ارتباطات یعنی ارتباط شفاهی و مستقیم به‌منزله نشانه توسعه نیافتگی تقبیح شد و در مطبوعات مورد تحقیر قرار گرفت. اما واقعیت آن است که این شیوه پر قدمت و چند کارکردی انتشار اطلاعات برای هر نظام مستقری خطرناک است؛ گفتار، مصون از خردگرایی خشک نظام‌های رسانه‌ای، هم شیوه‌ای است چند کارکردی و کنترل‌ناپذیر برای انتقال اندیشه‌های سرنگون‌ساز و ویرانگر و هم ابزاری است که جامعه به کمک آن می‌تواند خود را بازسازی کند.

■ دخالت یا رقابت؟

در جامعه‌هایی با سنت شفاهی، یکی از عنصرهای اساسی فرهنگ مردمی بر آن نوع از ارتباط استوار است که در آن کلام بر تمامی شکل‌های دیگر بازنمایی برتری دارد. رادیو به این دلیل توانست از جایگاهی پذیرفته شده برخوردار شود که گفتار رادیویی (آن هنگام که در رقابت با سنت شفاهی نبود) این سنت را تقویت می‌کرد، بی‌آنکه آن را نفی کند یا بی‌اهمیت سازد. اما نتیجه اصلی تلویزیون همین بی‌اهمیت کردن سنت شفاهی است. می‌توان از این نکته چنین نتیجه گرفت که تماشاگران تلویزیون در جامعه‌های سنتی برخلاف تماشاگران جامعه‌های صنعتی که مک‌لوهان روی آنان مطالعه کرده است، در برابر تصویر تلویزیونی مسحور و مدهوش نیستند بلکه احساس ناخرسندی و کمبود می‌کنند. درواقع، آنان شیوه‌ای را از دست می‌دهند که براساس آن، گفتار به تنهایی تداعی‌گر شکل و تصویر و رنگ بود. تصویر تلویزیونی گفتار را از توانایی تداعی‌گری و توصیف‌گری آن محروم می‌کند.

اما در روزگار ما دیگر هیچ خانواده‌ای روی زمین نیست که به ماهواره‌ها دسترسی نداشته باشد. حتی برخی از کشورهای جهان سوم تا آنجا پیش رفته‌اند که ماهواره‌های خاص خود — البته نه به منزله عاملی برای رهایی بلکه به عنوان مکمل قدرت — را دارند، به دیگر سخن، ابزاری است برای کنترل اندیشه‌هایی که از جاهای دیگر می‌آیند.

یک سیرکافه در کیپ تاون (آفریقای جنوبی).



توسعه شبکه‌های رسانه‌ای، دستیابی به آنتهای سهمی شکل و نیاز به واقعیت‌گریزی، همه و همه دست به دست هم می‌دهد تا مردم خسته از برنامه‌های تکراری و بدون خلاقیت تلویزیون‌های ملی را به سمت برنامه‌های هیجان‌آور و پراحساس ارسال شده از سرزمین‌های دیگر جلب کند.

تصویرهایی که در کشورهای شمال خلق می‌شود اغلب بیانگر ارزشهایی مغایر با ارزش‌های مردم کشورهای جنوب است. شخصیتها، موقعیتها و شرایط زیستی بازنمایی شده در این تصویرها از واقعیت زندگی روزمره مردم جنوب بسیار دور است. اما این امر مانع از آن نیست که طیف بسیار گسترده‌ای از مردم چهارگوشه جهان مجذوب قهرمانان مجموعه‌های تلویزیونی باشند. تنها توضیحی که می‌توان درمورد این پدیده داد آن است که مردم این بازنماییها را همچون فراورده‌هایی مصرفی در نظر می‌گیرند و از آنها چنین چشمداشتی دارند و آنها را چنین دریافت می‌کنند.

اغلب گفته می‌شود که جوانان کشورهای جهان سوم امروزه با جوانان غربی اشتراک و نزدیکی بیشتری دارند تا با پدر و مادرهای خود. آیا باید از این گفته نتیجه گرفت که ما اینک به سمت جامعه‌ای از مرجعها و ایده‌های بدون مرز می‌رویم؟ چنین نتیجه‌گیری نادیده گرفتن جلوه‌ها و اثرهای تبااهی و انحرافی است که در ذهنها ظاهر شده است. آیا این سازگاری میان دو شیوه بازنمایی بیشتر موجب ناهماهنگی، تعارضهای روانی و شیزوفرنی نمی‌شود؟

با این همه بیش از حد ساده‌انگارانه خواهد بود اگر این پدیده را تنها شکل بیان تسلط شمال بر جنوب بدانیم. برای نمونه در دهه هشتاد، کارشناسان جهان سوم کشورهای درحال توسعه را به همکاری جنوب با جنوب ترغیب کردند چه این کارشناسان متقاعد شده بودند که این همکاری «راه‌حل معجزه‌آسایی است که به مبادله‌های نابرابر پایان می‌بخشد و ظهور مناسبات بین‌المللی به راستی دموکراتیک را هموار می‌کند»^۱. اما تحقیقی که در سال ۱۹۸۴ درمورد برنامه عربی - آفریقایی همکاری دیداری - شنیداری انجام گرفت گرایشی را در میان برخی از شریکان آشکار کرد، یعنی گرایش به تداوم مناسبات پیشین استیلا تحت لوای اصول بزرگ همبستگی، مناسباتی که استعمارگران پیشین به دلیل آن مورد انتقاد قرار می‌گرفتند.

اما خطری بزرگ وجود دارد و آن اینکه واکنشی

همیشگی که برخی از کشورها را به تقبیح مداخله دیگران در امور داخلی خود سوق داده است ممکن است در آینده‌ای نزدیک راه‌نشانهای آشنایش را از دست دهد. به تدریج که کشورهای جنوب به اردوگاه تولیدکنندگان تکنولوژیهای ارتباطات می‌پیوندند، توسعه‌طلبی که برای مدتهای مدید از سوی همین کشورها تقبیح می‌شد کم‌کم در مناسبات درونی‌شان رسوخ می‌کند.

■ طلبهای سیبرنتیک

رسانه‌های سنتی مسئله برداشتن مرزهای سیاسی و رسیدن به «یکپارچگی» بیشتر را پیش کشید. اینترنت مسئله برداشتن مرزهای ایدئولوژیک یا به عبارتی یک شکل کردن رفتارها و اندیشه‌ها را پیش کشید. از دیدگاه نلسون تال، یکی از هواداران اندیشه **یک لوهان**، پروژۀ ناگفتنی اینترنت عبارت است از سوق دادن «کل جهان به سمت آنکه مانند مردمان امریکای شمالی بیندیشند و بنویسند».

پس این کار یکپارچه‌سازی نیست بلکه همگون و همانندسازی است. و به‌طور قطع این همان چیزی نیست که بیشتر استفاده‌کنندگان انتظار دارند. از دید استفاده‌کنندگان، شبکه اینترنت ابزاری است برای «ارتقای گفتگو میان کشورها و میان فردهای پراکنده بر کرۀ زمین».^۱ آنان در شبکه اینترنت در جستجوی گریز از واقعیت نیستند بلکه در پی یافتن آن چیزی هستند که بتواند کیفیت زندگی‌شان را چه در کار و چه در فراغت بهبود بخشد.

همان‌گونه که در ابتدا گفتیم، اندیشه‌ها در گذشته در کوله‌بار مسافران سفر می‌کردند اما امروز بیشتر با امواج

رادیویی و تکنولوژیهای نوین ارتباطات سفر می‌کنند. آنچه این امواج حمل می‌کنند ارزشهای جامعه‌ای است که آنها را تولید می‌کند. و دموکراسی یکی از این ارزشها است. چون ناسازه اصلی جریانهای فراملی که ماهیتی برتری جو دارند آن است که ناخودآگاه پیام آزادی و حقوق بشر را انتقال می‌دهند، هر چند این انتقال از خلال یک صافی ایدئولوژیک انجام می‌گیرد، و مردم احساس می‌کنند که شهروندان جهان‌اند آن هم هنگامی که اغلب از آنچه در گوشه دیگری از کرۀ زمین رخ می‌دهد «بی‌درنگ» باخبر می‌شوند.

تلویزیون بانفوذ گسترده در دورافتاده‌ترین نقطه‌های جهان، چشم مردم را به شرایط خاص زندگی خود گشوده است چون از رهگذر تلویزیون با شرایط زندگی دیگر مردم جهان آشنا شده‌اند. گرچه می‌توان انتقادهای بسیاری بر این امواج که از جاهای دیگر می‌آیند وارد آورد اما این امواج دست‌کم به پاشیدن بذر اراده سرکوب‌ناشدنی دموکراتیک در ذهن مردم یاری می‌رساند. فقط باید دید که این امواج چه چیزهایی را در حافظه جمعی فردا بر جای می‌گذارند. ■

۱. ای. و ام. ماتلار، ایکس. دلکور، فرهنگ علیه دموکراسی؟ رسانه‌های دیداری - شنیداری در مرحله فراملی [*La culture contre la démocratie? L'audiovisuel à l'heure transnationale*]

انتشارات لادکورت، پاریس، ۱۹۸۳. نگاه کنید به بخش مشارکت ما در این کتاب، صفحه‌های ۹۶ و ۱۰۴.

۲. در کشورهای فرانسوی‌زبان در جهان ۱۹۹۵-۱۹۹۶ [*Etats de la Francophonie dans le monde 1995/1996*] - پاریس، دکومانستسیون فرانسه، ۱۹۹۷.

انتشار خبرها به شیوه سنتی
دهان به دهان
(فاس، مراکش).



شبکه‌های رایانه‌ای، کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های غیرحضوری از هم‌اکنون نوید آغاز عصر جدیدی را در ارتباطات سیاره‌ای می‌دهند



ارتباط فضایی: شبکه سیاره‌ای انسانها و اندیشه‌ها

ی. س. نی‌ایری

شناسایی داشته باشند، باید در بافتی خاص می‌نشستند. در یک ارتباط کلامی مستقیم، موقعیتی خاص است که این بافت را به وجود می‌آورد. در یک نوشتار، بویژه در یک کتاب چاپی، جوّ عمومی متن در کل کتاب است که بافت هر بخش خاص را مشخص می‌کند، حتی کتابخانه‌ای نیز که کتاب را از آنجا می‌گیریم اغلب در بافت کتاب نقش دارد: مثلاً مشخصات فیزیکی کتاب و مجموع کتابهایی که در آنجا گردآوری شده‌اند بافت موقتی آن کتاب را ایجاد و مفهوم گذشته را منتقل می‌کنند. آگاهی تاریخی امروزی ما ناشی از

تأحدود ۱۸۴۰، سال ظهور تلگراف، اندیشه‌ها به همان سبک و سیاق انسانها سفر می‌کردند. قبل از ۱۸۶۰، تنها در داخل ایالات متحد آمریکا حدوداً ۵۱/۵۰۰ کیلومتر خط تلگراف وجود داشت؛ در ۱۸۶۶ یک خط تلگراف دائمی بین دو قاره آمریکا و اروپا برقرار شد و در ۱۸۷۲ غالب شهرهای بزرگ دنیا از طریق این خط با یکدیگر ارتباط داشتند. حال دیگر اطلاعات تقریباً فوری، منتها به صورت خیلی منقطع، درآمده بودند. اطلاعات، برای آنکه ارزش

بالا، تصویری رایانه‌ای است از «شاهراههای اصلی اطلاعات». این اصطلاح نشاندهنده چرخش فوق‌سریع ما در مقیاس جهانی خدمات و اطلاعات گوناگونی است که حاوی متون، آواها، تصاویر ثابت و متحرک است.

سبک تلگرافی فاقد بافت در مفهوم وسیع نوشتار است؛ مشخصه موجه بودن آن را به گفتار نزدیک می‌کند، اما پیامهای منتقل شده در چهارچوب خاص ارتباط شفاهی نمی‌گنجد. در تلفن نیز بخشی از تجربه ما از طریق مکالمه با صدای بلند منتقل می‌شود. در اینجا نیز نه اشارات و حرکات دست و صورت و نه شرایط دور و بر هیچ کدام منتقل نمی‌شوند، تلفن تنها لحن صدا، خلیات و گفتگو را انتقال می‌دهد. از طریق تلفن می‌توان پرس و جو و مکالمه کرد. اطلاعات منتقل شده، حتی اگر درباره اعمال یا وقایعی باشند که در فاصلهای دور رخ داده‌اند، لحظهای و تقریباً جزئی‌اند و مسلماً انسجام منطقی ارتباط نوشتاری را ندارند.

■ نشر اطلاعات از طریق برق

در دهه ۱۹۲۰، امواج رادیو خیلی سریع ابزار اصلی برای انتقال اخبار و نشر اطلاعات شدند. این گام حساس به سوی عصر ارتباطات غیرنوشتاری بر فلسفه قرن بیستم،

مخصوصاً در کارهای هایدگر و ویستگشتاین که دلمشغولیشان ماهیت مفهوم در زبان و نقش آگاهی‌دهنده آن در جامعه بود، چندان بی‌تأثیر نبود.

شاید رادیو حس ارتباط میان تمام انبای بشر را تقویت می‌کرد، ولی با محدود کردن توانایی شنونده در ترسیم یک تصویر منظم از خلال آنچه می‌شنود، روحیه شنونده را در خلأ و تردید رها می‌کرد. تلویزیون این گرایش را تقویت می‌کند. گونه‌گونی اطلاعاتی که از طریق ماهواره منتقل می‌شوند و زمینه بسیار وسیع تحت پوشش تلویزیون — اعم از اطلاعات کلامی و دیداری، از شایعات منطقه‌ای گرفته تا اخبار بین‌المللی — ناشی از وفور سرسام‌آور تصاویر و پیامهاست.

تلویزیون اساساً متکی بر تصویر است. پس این امکان وجود دارد که منطق تصاویر را با منطق کلامی تکمیل کرد و در واقع چنین انتظار می‌رود که این وسیله نقش مهم فزاینده‌ای را در میان رسانه‌های مؤثر ارتباط جمعی ایفا کند، این رسانه بزرگ معهود چیزی نیست جز شبکه رایانه‌ای. باوجود این، به‌وضوح می‌توان گفت که امروزه می‌دانیم که استفاده از تصاویر در تلویزیون، بیشتر از آنکه در جهت تقویت تفکر عقلانی باشد، در جهت تباه کردن اندیشه است.

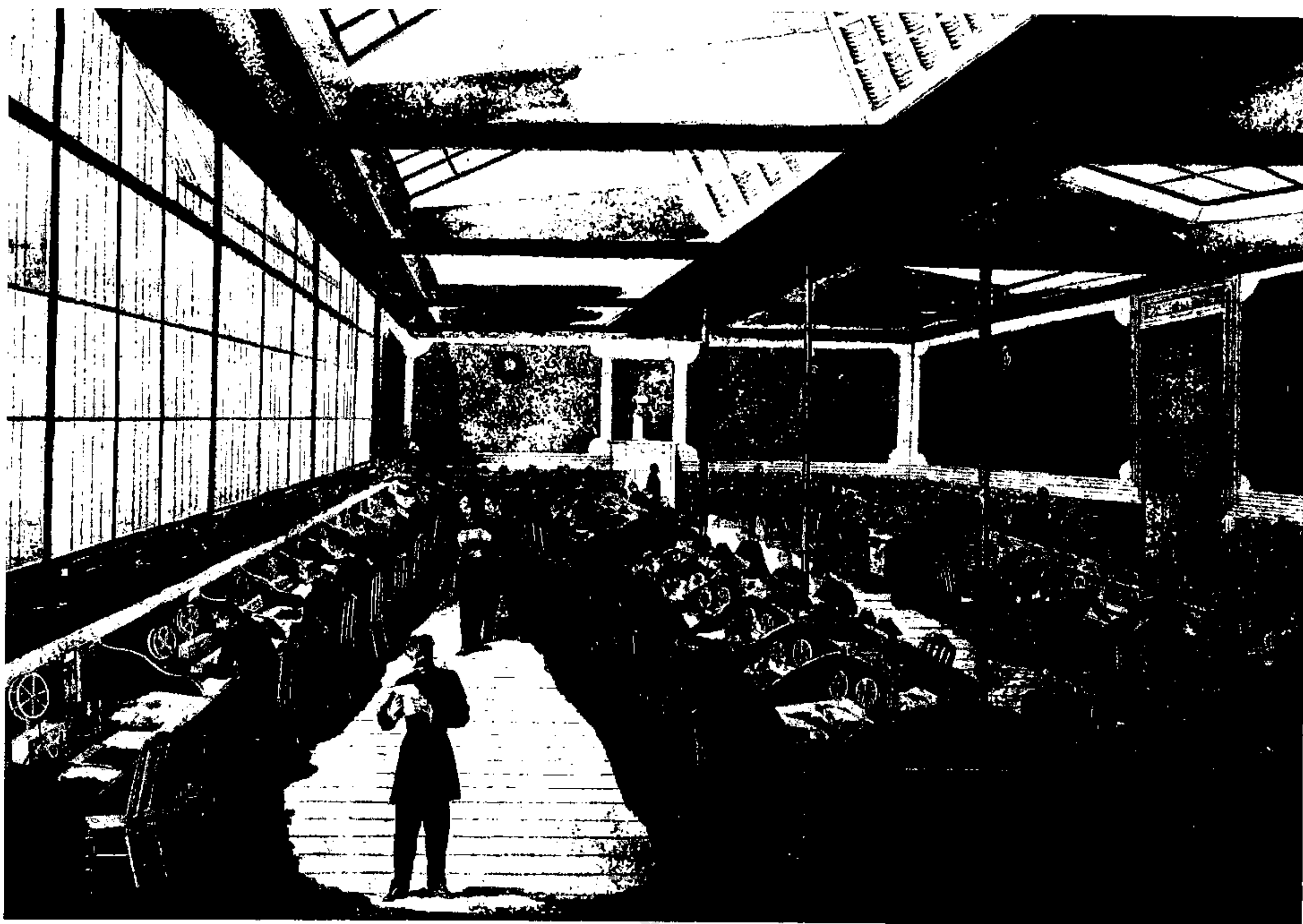
زنجان جوان در حال گوش دادن به رادیو
آسایشگاهی در حومه مسکو،
در حدود سال ۱۹۳۰.

■ شبکه‌های رایانه‌ای

تا همین چند سال پیش می‌توانستیم، با نادیده گرفتن نقش شبکه‌های رایانه‌ای، به تجزیه و تحلیل دستاوردهای اجتماعی و آگاهی‌دهنده توسعه رایانه‌های شخصی بپردازیم. اما امروز این بحث ظاهراً بیهوده است. رایانه‌ها امروزه شخصاً به صورت شبکه‌ای کار می‌کنند. رایانه‌ها دیگر ماشین‌حسابهای ساده یا پردازشگر متن نیستند، بلکه به‌نظر می‌رسد مهمترین مشخصه آنها همان نقاط ارتباطیشان در شبکه‌ها باشد. شبکه رایانه‌ای، به عنوان وسیله‌ای بسیار قدرتمند، قادر به جمع‌آوری اطلاعات پراکنده — از قبیل داده‌ها، متون، اسناد دیداری و آوایی — در سراسر جهان است تا بناهای جدید علم و دانش را پایه‌ریزی کند. به کمک رایانه می‌توان درباره نشانه‌های مادی با تمام گستردگی شگفت‌انگیز و عمیقشان مطالعه کرد، کاری که در رسانه‌های چایی چندان عملی نیست.

با این حال، رایانه، چه به صورت شبکه‌ای و چه به صورت غیرشبکه‌ای، چند مشخصه دارد که ظاهراً به‌طرز عجیبی شخص را در راهیابی به هزارتوی اطلاعات با مشکل مواجه می‌کند. اطلاعاتی که در آن گردآوری می‌شوند هرگز صورت مادیشان ارائه نمی‌شود، بلکه از طریق خطوط موقتی بر روی صفحه ظاهر می‌شوند. وقتی ما کتابی را می‌خوانیم یا آن را ورق می‌زنیم، زمانی که در میان قفسه‌های یک کتابخانه می‌گردیم یا برگردانی را تفحص می‌کنیم ترتیب آن به نحوی ما را در هنگام تحقیق راهنمایی می‌کند، این همان چیزی است که رایانه برای ما فراهم نمی‌کند. چون در گرفتن دانسته‌ها انسجامی وجود ندارد،





بالا، سالن تلگراف در پاریس
در سال ۱۸۸۹.

هنگام قرائت آن با صدای بلند آگاه شود — مثل زمانی که قرائت نامه در عصر کتب خطی رواج داشت — یکی دیگر از مشخصه‌های آن عصر که به پست الکترونیک — و به تمام اشکال دیگر کار با وسایل برقی — منتقل شده است درهم بافتگی پیامهاست: یعنی تلفیق بخشهای مختلف چند متن و پردازش آنها به منظور ایجاد پیامی جدید.

پیامهای الکترونیک بحثهای بسیاری را برانگیختند است. همچنین مجله‌های رایانهای، سازمانهای خدمات‌رسانی

سفری به درون فضای دیجیتالی
(رقمی) در دیر مون مازور نزدیک آرل
(فرانسه).



پس باید از این دانسته‌ها نظری کلی داشت، به نحوی که انگاره‌ای کلی از آن در ذهن بنشیند. ما به لحاظ دیداری چند بخش را به خاطر می‌سپاریم. مثل ترتیب متن در یک صفحه چاپی یا جایگاه یک جلد کتاب در کتابخانه. وقتی که یک متن را روی صفحه می‌خوانیم یا نظری گذرا به آن می‌اندازیم به ندرت چنین تصویری در ما ایجاد می‌شود.

■ از پست الکترونیک تا شبکه جهانی

پست الکترونیک (E-mail) صورت ابتدایی شبکه رایانهای است، مبادله یک پیام نوشتاری میان دو رایانه شخصی است که از طریق خطوط تلفن (و / یا کابلهای وسیع) و رایانه‌های واسط (کاربر) منتقل می‌شوند. پیامها از طریق مجموعه‌ای از شبکه‌های رایانهای که با یکدیگر مرتبط‌اند جا به جا می‌شوند و معمولاً در عرض چند دقیقه به مقصد می‌رسند و جواب نیز چند لحظه بعد از آن دریافت می‌شود. این نوع پیام‌رسانی اغلب به مبادله اطلاعات شفاهی نزدیک است، چه حقیقتاً غنی است، از نظر دستوری ضعیف است و عاری از استحکام منطقی است که نوشتار تفکربرانگیز طلب می‌کند. این پیام را می‌توان برای چند شخص یا تعداد زیادی گیرنده فرستاد.

اغلب مردم پیامهایی را می‌خوانند که برای آنها فرستاده نشده است، بلکه آن را به طور اتفاقی دریافت کرده‌اند، این واقعده به آن می‌ماند که شخص ثالثی از محتوای یک نامه به

برای ارائه کمک و آموزشهای رایانه‌ای بسیاری نیز پا به عرصه گذاشته‌اند که تمام اینها را می‌توان به میدان مبارزه طلبی در ورزشهای باستانی تشبیه کرد. موقعی که یک بخش مهم ارتباطات در بازار الکترونیک بی‌ثبات و سازمان‌نیافته باشد نظریه‌پردازان و مهندسان با مشارکت با هم نیرویی نامحدود و بالقوه دموکراتیک را ارائه می‌کنند و مبادلاتی را انجام می‌دهند تا بتوانند اطلاعات را با بهترین کیفیت تهیه کنند.

این کیفیت کمابیش در مبادلات شبکه رایانه‌ای گروههای علمی حفظ می‌شود. امروزه تعداد زیادی مجلات علمی درباره الکترونیک وجود دارد؛ در برخی زمینه‌ها مجله‌های دوره‌ای سنتی دیگر از دور خارج شده‌اند. همچنان که استفان هارنارد در کتاب علم روان‌شناسی چاپ ۱۹۹۰ یادآوری می‌کند، تغییراتی معنادارترند که در مرحله قبل از انتشار ایجاد شوند — در این مرحله از تفحص علمی است که اندیشه‌ها و کشفیات آزادانه در میان صاحب‌نظران به بحث گذاشته می‌شوند و به روشی بسیار جدی در سمینارها، کنفرانسها یا سخنرانی‌ها ارائه می‌شوند، سپس همین اندیشه‌ها و کشفیات در سطح بسیار وسیع قبل از چاپ منتشر می‌شوند. هارنارد تأکید می‌کند که «حال امکان دارد که تمام اینها به شیوه‌ای بی‌نظیر، دقیق و نظام‌مند، از طریق انتشار در مقیاس موجود جهانی و از نظر سرعت تقریباً به صورت آنی، منتها با تأثیری بی‌سابقه انجام پذیرد». هارنارد این صورت تفحص علمی را از طریق پست الکترونیک مطالعه عالمانه‌ای که به یکباره از آلمان نزول کرده باشد، می‌نامد.

■ شبکه وسیع جهانی

دنای اسناد پست الکترونیک جهانی بی‌ثبات و پرهرج و مرج است و آن جستجو در آن کاری، اگر نه محال، ولی بس دشوار است. برعکس شبکه وسیع جهانی World Wide Web یا WWW که امروزه به صورت هدف غائی شبکه‌های رایانه‌ای درآمده است. نسبتاً باثبات و شفاف و واضح است. ظهور این شبکه انقلابی واقعی در این شبکه‌هاست. صفحات شبکه اسنادچندرسانه‌ای‌اند که هرکدام حاوی نشانی شخص است و با دیگر صفحات از طریق آنچه ارتباطات hypertext خوانده می‌شود — مخصوصاً واژگان و نمادهای مشخص — باهم ارتباط برقرار می‌کنند. مجموع اینها یک هیئت کمابیش ثابت از اسناد قابل بررسی و مطالعه را به دست می‌دهد. پس به راحتی راه خود را به درون شبکه می‌یابیم.

اسناد رسانه‌های چندگانه همچنین می‌توانند اطلاعاتی را منتقل کنند که متون قادر به انجام آن نیستند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، منطق تصاویر می‌تواند به نحو مطلوبی در خدمت منطق نوشتاری درآید. در عصر کتب خطی و حتی در عصر چاپ مصورسازی کتاب تنها نقشی فرعی ایفا می‌کرد و به منزله ابزار اندیشه تقریباً هیچ نقش دیگری به

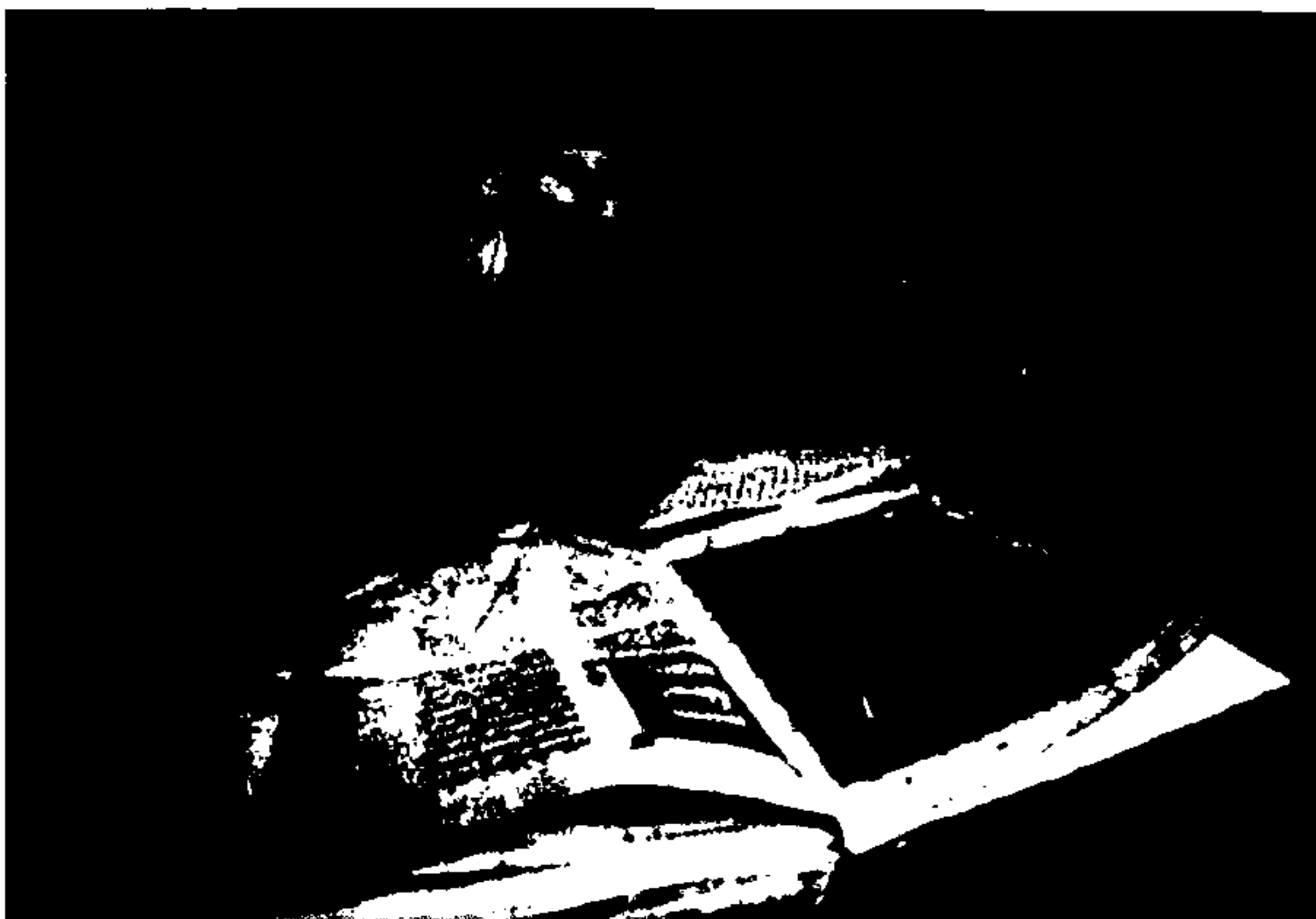
آن داده نمی‌شد. امکان دست بردن در تصاویر بر روی صفحه این وضعیت را تغییر داد. دانش تنها در نظریه پردازی خلاصه نمی‌شود، بلکه نوعی آموزش عملی را نیز می‌طلبد. مصورسازی می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که اشیاء چه کاربردی دارند. برای مثال توضیح درباره طرز استفاده از یک ابزار خاص به کمک واژگان بسیار مشکل‌تر از زمانی است که بخواهیم به کمک تصویر یا تصاویر آن را توضیح دهیم. اطلاعات پذیرفته شده در شبکه گسترده الزاماً جهانی نیستند. این اطلاعات بسته به نظر کاربر است.

در مقیاس جهانی کتابخانه‌هایی که به عموم یا به تحقیقاتی اختصاص یابند که از پیش مواد کاری خود را ابتدا به صورت کاتالوگ و سپس به صورت مجلد رایانه‌ای کرده باشند بسیار نادرند. این اسناد پس از شمارگذاری (با این فرض که مسائلی مثل حقوق نویسنده و دیگر مشکلات مرتبط با آن حل شده باشند) تماماً یا بخش وسیعی از آنها در شبکه جهانی در دسترس قرار می‌گیرند بدین ترتیب بنای کتابخانه‌ای عظیم که تنها روی صفحه رایانه وجود داشت ریخته می‌شود. این کتابخانه «غیرحضوری» دائماً با آخرین انتشارات علمی به صورت شماره‌بندی شده غنی می‌گردد.

فروایند چنین کتابخانه‌ای بسیار مشهود است. استفادکنندگان از این شبکه، چه در مناطق فقیر و چه در مناطق غنی، در اصل به طور نامحدود به هر عنوان کتاب در این کتابخانه دسترسی دارند و می‌توانند از طریق برق اسنادی را که به نظرشان جالب می‌آید یا کتاب تازه‌چایی را که توجهشان به آن جلب شده است یا به اشکال مختلف از آن استفاده می‌کنند چاپ کنند؛ برای نمونه در تحقیقی از آن استفاده کنند یا مطابقتهایی انجام دهند و یا فهرستی از آن تهیه کنند. در مورد کتابهای اصلی و مرجع می‌توان آنها را در امنیت کامل در ساختمانهای به اصطلاح موزه کتاب نگهداری کرد تا در کتابخانه‌های قدیمی.

کودکان در کلاس کامپیوتر
(ایالات متحد).





کتابخانه کلیسای سنت کاترین،
که در قرن ششم میلادی در پای
کوه سینا (در مصر) بنا شد و حاوی
حدود ۳۵۰۰ نسخه خطی است و بعد از
کتابخانه واتیکان بزرگترین مجموعه
نسخ خطی جهان است.

ولی این شیوه نیز معایبی دارد. حتی اگر برای این منظور کاملاً از فنون چند رسانه‌ای استفاده کنیم که تصویری حتی کاملتر از حضور واقعی برای ما به وجود می‌آورد. (برای مثال صفحات کتب قدیمی را به همان صورت دلبخواه در نمابر ظاهر می‌کند)، اسناد لیانه‌ای از نظر بعد، فضا و زمان کمتر درخور توجه‌اند.

این تضاد میان موجودیت بالقوه و واقعیت مسئله‌ای حل‌ناشدنی نیست، چه برنامه کتابخانه ملی جدید فرانسه (Bibliothèque Nationale de France یا BNF) این نکته را اثبات می‌کند. این کتابخانه، که به طور کامل در سال ۱۹۹۸ راه‌اندازی خواهد شد، هم در بعد کتابخانه‌ای واقعی در سطح فوق‌العاده وسیع و هم در بعد غیرحضوری «خطی» طرح‌ریزی شده است (که می‌توان از طریق صفحه از آن سؤال کرد یا با آن مشورت کرد). این کتابخانه تکمیل‌کننده دنیای گوتنبرگ و مک‌لوهان است، این دنیا، به شیوه‌ای دموکراتیک و مبتکرانه و در عین حال با رعایت پیشینه آن، به روی همگان آغوش گشوده است. کتابخانه ملی فرانسه مسلماً در این گرداب که در آغاز کار کتابخانه غیرحضوری سیاره‌ای وجود داشت همچون چراغ راهنما می‌درخشد.

■ دانشگاه‌های غیرحضوری

در موقعیتی که شبکه‌های لیانه‌ای چند رسانه‌ای هر چه بیشتر تسلط می‌یابند آموزش سنتی دوره متوسطه و بعد از مدرسه کمابیش پیشرفته نیست. برای نسل جدیدی که در عصر رایانه بزرگ می‌شود و به زودی باشکفتیهای شبکه جهانی آشنا می‌شود این سبک تحصیل مقدماتی مصنوعی به نظر می‌آید. جوانان عادت می‌کنند که برای کسب اطلاعات دیگر از بزرگترها سؤال نکنند یا به کتابخانه نروند، بلکه در برنامه پوشش جهانی به جستجو پیردازند.

هدف دوره پیش متوسطه آن خواهد بود که آموزشی مادام‌العمر را دنبال کند، ابتدا به صورت آموزش وسیع میان دوره‌ای، سپس به صورت دوره‌های آموزش تخصصی در زمینه‌های دیگری که بتوانند کاری را دنبال کنند یا شغلی بیابند. آموزش عالی مبتنی بر شبکه ظاهراً راه حل روشنی است. در این نهاد آموزش عالی هیچ دیواری بر جای نمی‌ماند — هیچ محل مشخص یا اتاق درس و کتابخانه‌ای در مفهوم سنتی وجود ندارد. هر چند حداقل رویارویی چهره به چهره میان دانشجویان و استادان و امتحان‌گیرندگان اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، و مستلزم آن است که فرایند یادگیری در بیشتر اوقات در چهارچوب شبکه لیانه‌ای صورت گیرد.

این دانشگاه غیرحضوری در قرن بیست و یکم به صورت آموزش از راه دور تحقق خواهد یافت. اما، باید متذکر شد که دانشگاه غیرحضوری فاصله‌ها را کوتاه خواهد کرد و از میان خواهد برد. در دانشگاه‌های غیرحضوری گروه‌های دانشجویان و استاد حفظ یا مجدداً تشکیل خواهد شد، واحدها هم به صورت شنیداری و هم به صورت دیداری خواهد بود، و سمینارهای مؤثر به صورت زنده برگزار خواهد شد. دانشگاه‌های غیرحضوری وارث شایسته دانشگاه‌های سنتی است، منتها هم با دانشگاه سنتی هم با تحصیل از راه دور متفاوت است، زیرا با استفاده از امکانات غنی چند رسانه‌ای، از حد عادات ذهنی به کتب چاپی و متون خطی فراتر می‌رود. تأسیس دانشگاه غیرحضوری اقدامی با ابعاد فلسفی است و نتیجتاً از مرزهای اندیشه اروپای امروزی که تاکنون بر متن متمرکز بود فراتر می‌رود.

■ در مقیاس جهانی و منطقه‌ای

در قرون وسطا، زبان دانشگاه‌های بزرگ اروپا لاتین بود. از قرن شانزدهم به تدریج زبانهای جدید ادبی و ملی به رقابت با آن برخاستند و این زبانها بر اثر ارتباط تنگاتنگ با گسترش صنعت چاپ توسعه بیشتری یافتند. زبانها به نوبه خود منجر به پیدایش دولتهای ملی با سازماندهی متمرکز و بازارهای ملی کار شدند. از آن زمان دانشگاه به لحاظ اهمیت در نوک هرم تحصیلات ملی قرار گرفت. ظاهراً اهمیت عملی دانشگاه‌های ملی، حداقل در کشورهای کوچک، تقلیل خواهد یافت.

با جهانی شدن فرایند اقتصاد و نتیجتاً نیاز به آموزش در سطح جهان، فشار برای حفظ تجانس فرهنگی در سطح ملی را تضعیف می‌کند. زندگی جمعی، فرهنگی و زبانی در مقیاس منطقه‌ای توجه فراینده‌ای را به خود جلب می‌کند، همان‌طور که موفقیت رادیو و تلویزیون منطقه‌ای آن را تأیید می‌کند. این فعالیتهای بهنگام، از زمانی که بتوانند مستقیماً از طریق شبکه با فعالیتها در مقیاس جهانی، بدون مداخله نهادهای ملی با هم مرتبط شوند مفهوم دیگری می‌یابند. شبکه لیانه‌ای ذاتاً جهانی است، ولی کاملاً برای آنچه منطقه‌ای و خاص است نیز مناسب است. اطلاعات جهانی و تمدنهای منطقه‌ای بدین ترتیب می‌بایست در کنار هم بدسر برند و به طور هماهنگ خلاقیت خود را متقابلاً مبادله کنند.

از لوح گلی تا
کتاب و رایانه،
مجموعه کثیری
از ابزارها برای
به حافظه
سپردن اندیشه‌ها
و انتقال آنها از
خلال زمان و
مکان به کار
رفته است

سفر در زمان

لوئیز مرزو

محدوده‌های یک فرد ادامه می‌دهد که با حک شدن بر یک محیط انتقال یا «حامل» بیرونگی یابد. در نتیجه این فرایند، پیامها از بدن انسانی جدا می‌شوند و با تجسم عینی یافتن در وسیله‌ای که این پیامها را در حافظه نگه می‌دارد و انتشار می‌دهد بقا می‌یابند.

■ اثرها و نشانه‌ها

از سنگ چخماق تا رایانه، تمامی ابزارهایی که به کار ساختن این رسانه‌ها آمده‌اند نشانی از این فرایند حرکت به سوی

اندیشه برای انتقال در مکان نخست باید زمان را درنوردد یعنی در برابر فراموشی و خطا و تحریف ایستادگی کند و در عین حال زنده و بارور و تکامل‌پذیر باشد. اندیشه تنها در صورتی می‌تواند این امر را محقق سازد که نخست در حافظه و سپس در ماده جای ثابت بگیرد. ناسازه‌ای که در اینجا رخ می‌نماید صرفاً ناسازه‌ای ظاهری است چون جای ثابت گرفتن اندیشه پیش شرط و ضامن حرکت آن است. گرچه حافظه نخستین حامل در انتقال اندیشه است اما اندیشه تنها در صورتی به زندگی در فراسوی

آینده را در خود دارند: هر ابزار فنی گامی است به سوی پیروزی ذهن بر فانی بودن زندگی انسانی، نخستین گام به سوی فردی دیگر که ممکن است به مکان یا زمانی دیگر تعلق داشته باشد.

ماده‌هایی که بر آنها عمل حک شدن انجام می‌گیرد انبارهای این حافظه فعال نیز هستند، مکانهایی که عملیات پردازش نشان خاص خود را بر آنها بر جای می‌گذارد. هر آنچه به دست انسان ساخته می‌شود یک لوح یا پوست نوشته است که می‌توان بارها آن را پاک کرد و از نو بر آن نوشت. راهب نسخه‌بردار اروپایی در سده‌های میانه برای نوشتن دوباره روی پوست آن را پاک می‌کرد و در نتیجه، اثرهای بسیاری بر جا می‌گذاشت. متن اولیه، ناخوانا یا کاملاً پاک می‌شد و آنگاه متن دیگری روی همان صفحه نوشته می‌شد. این پاک کردنها در طول سده‌ها داستان حقیقی نوشتن را بیان می‌کنند: تاریخچه فن نگارش (خوش‌نویسی، همچنین میز تحریر، قلم، قلم‌تراش و خط‌کش)؛ روش تولید و نظام اقتصادی (پوستها را باید آهک می‌زدند، تمیز و خشک و گچ‌اندود می‌کردند، سپس آنها را سنباده می‌زدند و همه این کارها بیشتر از ساعتها خطاطی زمان می‌برد)؛ و سرانجام تاریخچه شیوه انتشار که به الگوی خاصی از دانش پیوند خورده بود (پیامی واحد و پایدار و مقدس که خطاطان و قرائت‌کنندگان متعلق به یک محفل محدود از دیران بی‌وقفه به آن مراجعه می‌کردند).

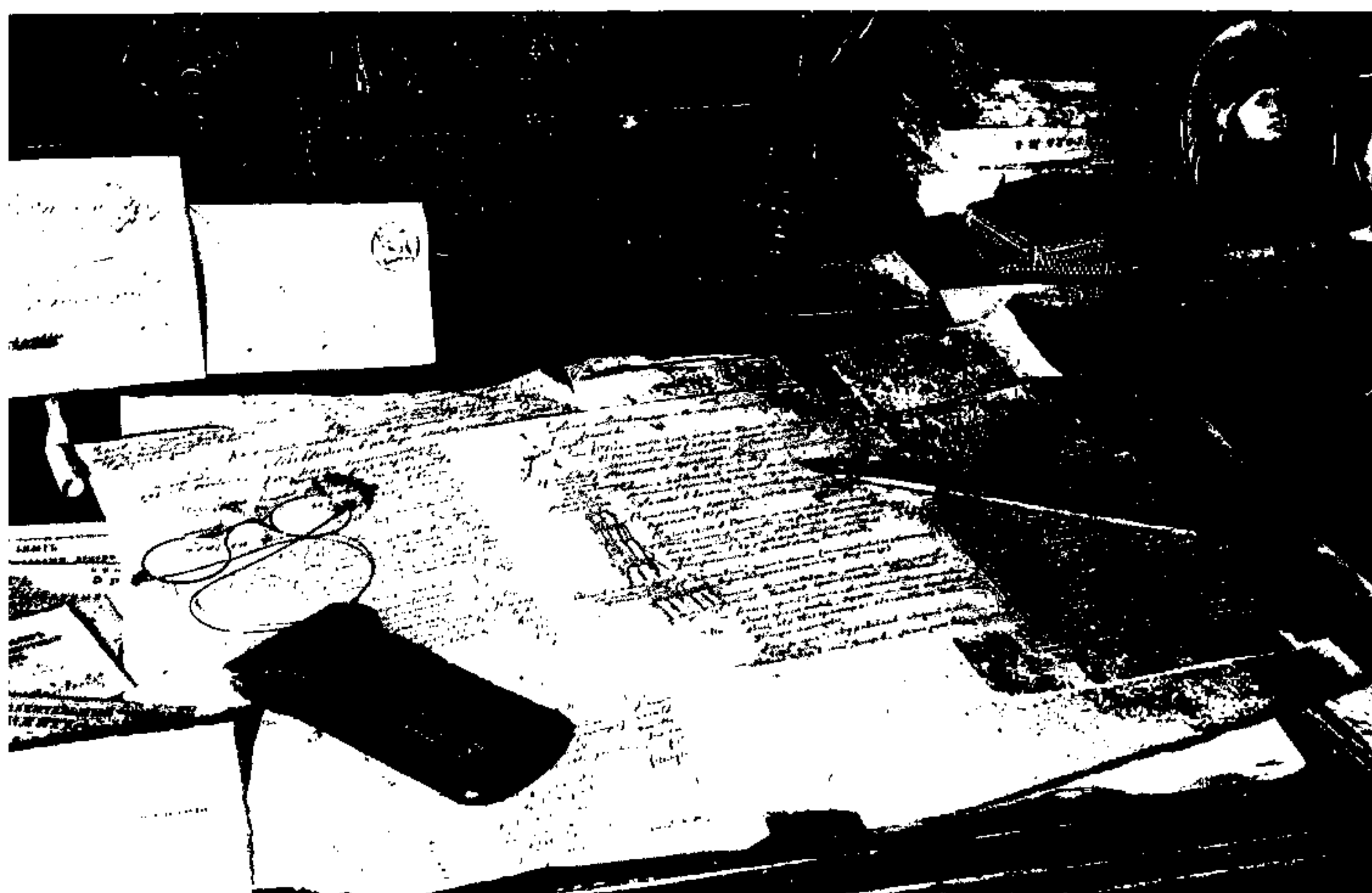
برگه‌دان رایانه (فایل) نیز گرچه غیرمادی و ناملموس به نظر می‌رسد اما از این فرایند مادی برجا گذاردن اثر مستثنا نیست، فرایندی که هیچ اندیشه‌ای بدون آن نمی‌تواند تداوم یابد و سفر کند. هر چند یک متن الکترونیک که به دلخواه می‌توان آن را دستکاری کرد و تغییر داد، با از دست دادن ویژگی تعریف‌گر خود، متغیرها و الگوی اولیه خود را نیز که

نشان‌دهنده فرایند تکوین آن‌اند از دست می‌دهد اما حافظه رایانه اطلاعاتی به مراتب بیشتر از آنچه بر صفحه نشان می‌دهد دربردارد. در هر یک از عملیات نوشتن، رونویسی، حفظ یا پاک کردن، برنامه دستور عمل و رمز و برچسب را به صورت مجموعه‌ای از رقمهای صفر و یک ثبت می‌کند. گرچه این رقمها رمزناگشودنی‌اند اما با این حال شاهدان قطعی عملیات ذهنی ضروری برای تهیه یک متن، یک تصویر یا یک محاسبه‌اند. برنامه با مرور این دستورعملها می‌تواند داده‌ها را روی دستگاهی دیگر و در زمانی دیگر بازسازی کند، انتقال دهد و تغییر دهد.

■ سفر سبکبارانه

تحول فنون نگارش، انبار و ثبت کردن نشان می‌دهد که ضرورت دقت بیشتر چگونه با ضرورت تحرک بیشتر همراه است. هدف از ثبت یک پیام صرفاً تغییر ناپذیر کردن آن نیست بلکه تضمین حرکت آزادانه آن در مکان و زمان است، با توجه به اینکه بتوان حافظه دستگاه را دستکاری، جابه‌جا و دوبرابر کرد. از لوحهای گلی یا فلزی (دوران سامریها) تا لوحهای چوبی چندلایه و تاشوی موم‌اندود (روم باستان)، از طومارهایی به طول چندین متر تا برگهای دوخته‌شده پایروس (سده دوم تا چهارم میلادی)، از کتاب جیبی تا دیسکت یا دفترچه یادداشتهای الکترونیک، نوشتار به گونه‌ای دسترس‌پذیرتر و نیز مطمئن‌تر در حافظه‌های مادی ثبت شده است.

دانشجوی اروپایی سده سیزدهم برای دستیابی به متنی که استادش سفارش کرده بود می‌بایست نسخه اصلی آن را از یک کتابدار قرض بگیرد تا از روی آن رونویسی کند. دانشجوی سده بیستمی یا کتاب چاپ شده را از کتابخانه امانت می‌گیرد تا از آن فتوکپی بگیرد، یا متن را از شبکه و از



میز تحریر فنودور داستایفسکی
(نویسنده روس) و قلمی که با آن
بسیاری از صفحه‌های کتاب
برادران کارامازوف و
خاطرات نویسنده را نوشت.

طول الیافهای نوری به جریان انداخت.

راست، دسته‌ای از الیاف نوری، این رشته‌های مویی از جنس شیشه یا پلاستیک اطلاعات را به صورت پالسهای نوری انتقال می‌دهند و نقشی کلیدی را در ارتباطات جدید از راه دور ایفا می‌کنند.



راه دور دریافت می‌کند. در هر دو مورد، اندیشه باثبات بر حافظه‌های متوالی جریان می‌یابد، اما در شیوه ثبت سده بیستمی خطر تغییر اطلاعات به هنگام انتقال کاهش چشمگیری می‌یابد. و آنچه در مورد کاهش تغییرپذیری اطلاعات به هنگام انتقال متنها گفتیم در مورد انتقال تصویرها به مراتب بیشتر صادق است: فقط دشواری گرده برداری از یک الگوی نقشه جغرافیایی یا طرح مونتاژ را در نظر بگیرید تا دریابید که فنون ثبت (گراورسازی، چاپ، و یا به صورت رقم دوتایی صفر و یک درآوردن) تا چه حد بر انتشار مهارتها و دانشها تأثیر گذارده است.

درعین آنکه میزان دقت و قابل اطمینان بودن رویه‌ها افزایش می‌یابد حافظه‌ها نیز سبک‌تر و کوچک‌تر می‌شوند اما از لحاظ فنی، دستگاهی پیچیده‌تر را طلب می‌کنند. سرعت و تحرک پذیری از توان ثبت و انبارسازی اطلاعات جدا نیستند. امروزه به یمن پیشرفت دستگاههای الکترونیک می‌توان اطلاعات را همزمان با ثبت انتشار داد و میلیاردها داده را در

■ سفرهای گروهی

اندیشه‌ها به صورت گروهی بهتر سفر می‌کنند. علم، هنر و مذهب پیش از هر چیز مجموعه‌هایی هستند که جهان مادی یا ذهنی را در یک کل گرد می‌آورند و از نو سازمان می‌دهند تا بهتر انتقال یابد. تعلق داشتن پیام به مجموعه‌ای ساختارمند ضامن دوام آن است.

خاستگاه موزه‌ها پیش از آنکه حفظ میراث بوده باشد گردآوری تمامی دانشها در یک مکان مبادله و پژوهش بوده است. موزه اسکندریه در ۳۰۰ سال پیش از میلاد هم یک گنجینه بود و هم آزمایشگاه، مجموعه‌ای از اشیا و اندیشه‌گران که از آن، علم و باورها بر کل جهان یونانی پرتوافشانی می‌کرد. از گنجینه‌های معبد‌ها تا گنجینه‌های کلیساهای سده‌های میانه یا پادشاهان، همین حرکت بنیادین یعنی گردآوری دیده می‌شود که آثار ذهن را در اختیار آیندگان قرار می‌داد. اما در این فراهم آوردن گنجینه‌ها چیزی بیشتر از انباشتن نهفته است: در اینجا اشیا به منظور پردازش، مدیریت و سازماندهی گردآوری می‌شوند. فهرست، نمایه، پیوست، کاتالوگ و نیز مطالعه تطبیقی و مقابله‌ای و پایگان‌بندی، همه و همه عنصرهای جمع‌آوری شده را با ادغام در سیستمهای مولد پویا می‌کنند.

در دوران انقلاب فرانسه، گردآوری سرمایه‌های ملی ضبط شده از اشراف و کلیسا مفهوم میراث را پدید آورد و نه برعکس. دولت برای حفظ تصویرها، اشیا و بناها در برابر تخریب آثار هنری به دست انقلابیها، اقدام به آمارگیری از



نشست روستاییان در جنوب بانگلور، مرکز ایالت هندی کارناتاکا.

هر فرد می‌تواند به حافظه دیگران دست یابد.

■ راهنما را فراموش نکنید

به محض آنکه باورها و اندیشه‌ها و دانشها در قلمروهایی گرد آمدند باید شیوه راه یافتن به آنها را فرا گرفت. در همین جاست که راهنماها، چه انسانی و چه تکنولوژیک به کار می‌آیند. دستیابی به میراث سیاسی، فلسفی، علمی یا دینی ضرورتاً متضمن آشنایی با آنها نیست.

از روش مکانهای عمومی (Loci communes) که سخنوران رومی از آن استفاده می‌کردند تا بسیارگانگی متنها (hypertexte) در جهان امروز، یکی از مسئله‌های اصلی حافظه شیوه‌های راهنمایی بوده است. دنبال کردن تصویرها، استفاده از یک الگوی درخت‌واره برای پیش رفتن در یک نظام اندیشه، یا رفتن از یک تصویر به تصویر دیگر روی رایانه برای حرکت در شبکه همواره مستلزم مکان‌یابی اطلاعات بوده است، به همراه علامتهای راه، پیچ و خمها، بزرگراهها و کوره‌راهها. حاشیه‌نویسیها و زیرنویسها، شماره‌گذاری فصلها و صفحه‌ها، و تصویرهای سی دی رُم (CD-ROM) همگی ضامن حرکت در جهان اندیشه‌هاست و از همین رو پایه‌ای برای انتشار آنها.

به این راهنماها، میانجیهای نیز افزوده می‌شود که در نهادها، گروهها، باشگاهها، مدرسه‌ها یا تعاونیها سازمان یافته‌اند. این میانجیها که هم ساختارمند، هم مکان‌مند و هم دریافت‌کننده محیط پیرامونشان‌اند، اندیشه را به برهم‌کنشهای اجتماعی معنابخش این اندیشه پیوند می‌دهند. از رهگذر همین میانجی‌گری است که انتقال اندیشه با یک راهبرد، مناسبات نیروها یا با موقعیتی نقش‌آفرین ارتباط می‌یابد. چون حافظه جمعی بر زمان و مکان مشترک و چهارچوب تنشها و گفتگو استوار است، میراث مشترک و اتفاق نظر به مثابه پایه‌ای برای اعتقاد بدن اجتماعی به تداوم خود، هرگز خود به خودی و پیش‌تجربی نیست بلکه شکل‌گیری آن مستلزم سامان‌بخشی بی‌وقفه تجربه جمعی است.

این راهنماهای حافظه جمعی از قدرت تمیز دادن ارزشهایی که باید حفظ شوند از ارزشهایی که باید به فراموشی سپرده شوند برخوردارند. بحث و جدل‌های بسیار بر سر فرمان عفو عمومی (که نخستین آن به سال ۴۰۳ پیش از میلاد بازمی‌گردد) یا بر سر تعریف جرمهایی که شامل مرور زمان نمی‌شوند مسئله اخلاق را در تمامی سیاستهای مربوط به حافظه برجسته می‌کند. از دیدگاه تاریخ و شکل‌گیری فرهنگها، انتخاب آنچه باید ثبت شود و آنچه باید پاک شود همواره مسئله‌ای مهم بوده است.

گرایش جامعه‌های مدرن به سرمایه‌اندوزی و بهره‌برداری بی‌پایان از هر آنچه تولید می‌کنند پرسشی واقعی را پیش می‌کشد. گرچه فن‌آوریهای جدید با خود رؤیای دستیابی کامل به رویدادها و پدیده‌ها و پیامها را می‌آورند اما نباید هرگز از یاد برد که فرایند به خاطر سپردن و حافظه از فرایند فراموشی جدایی‌ناپذیر است. ■



تصویری نمادین از ظرفیت انبارسازی یک سی‌دی - رُم (تا ۲۵۰ هزار صفحه متن در قطع کاغذ A4).
CD-ROM (مخفف دیسک فشرده حافظه فقط خواندنی)
دیسک فشرده‌ای است که دسترسی به شمار عظیمی از داده‌ها (متن، تصویر، صدا) را ممکن می‌سازد.

آنها، گردآوری توصیفی در مورد آنها و ساماندهی آنها در یک طبقه‌بندی یادبودهای تاریخی کرد. این طبقه‌بندی بر پایه اولویتهای حفظ و بازسازی این آثار استوار بود. اندیشه‌ها که بدین‌گونه در یک نهاد گرد آمدند (یعنی در یک سیاست، مکانها و کارگزاران) و بر سنگ، گواش یا سفال ثبت شدند اندیشه‌ای نو را پدید آوردند، اندیشه سرمایه‌ای مشترک و متعلق به تمامی شهروندان و نه فردی خاص که آگاهی از میراث ملی را شکل داد.

در عرصه علم نیز حافظه با ساماندهی گزاره‌ها دانش را ثبت و تولید می‌کند. شبکه‌ها، جدولها، طرحها، درسنامه‌ها، فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌ها گزاره‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند و نظام‌مند می‌کنند تا بتوان دانشی همواره پیچیده‌تر و پویاتر را از آنها به دست آورد. با چنین شبکه‌بندی است که

پرونده

حفظ میراث مستند

برنامه «حافظه جهانی» یونسکو

در ۱۹۹۲ یونسکو برنامه‌ای را با عنوان «حافظه جهانی» آغاز کرد که هدف آن حمایت و تسهیل دسترسی به میراث مستند جهان بود. اسناد، تصاویر و صداها موجود در کتابخانه‌ها و بایگانی‌هایی که دربرگیرنده این میراث‌اند، بخش مهمی از حافظه جمعی محسوب می‌شوند و تنوع و اصالت مردمان و فرهنگها را منعکس می‌کنند.

بیشتر میراث مستند جهان بر اثر علل «طبیعی» از میان می‌روند، مانند کاغذ اسیدی شده که خاک می‌شود، چرم، پوست، فیلم و نوار مغناطیسی که بر اثر نور، حرارت، رطوبت یا آلودگی آسیب می‌بیند. کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها نیز همواره دستخوش حوادثی بیرونی‌اند که ممکن است فاجعه‌آمیز باشد، مگر آنکه تدابیری پیشگیرانه معمول شود، حوادثی چون سیل، آتش‌سوزی، توفان، زلزله و همچنین جنگ، فعالیت خرابکارانه و جابه‌جایی تصادفی یا عمدی.

برنامه یونسکو دو هدف را در نظر دارد که مکمل یکدیگرند - پاسداری از میراث مستند در معرض خطر و عمومیت دادن دسترسی به آن. این برنامه، با توجه به این دو هدف، درصدد آن است که بانک‌هایی از متون، صداها و تصاویر ایجاد کند که در شبکه‌های محلی و جهانی و همچنین به صورت دیسکهای فشرده، کتاب، میکروفیلم و دیگر اشکال تکثیر شده در دسترس باشد و در شبکه اینترنت حضور داشته باشد.

ثبت «حافظه جهانی»

این برنامه دولت‌ها را تشویق می‌کند که به منظور ارتقای آگاهی از اهمیت محافظت از میراث مشترک خود کمیته‌های ملی تأسیس کنند. این کمیته‌ها می‌توانند طرح‌های اطلاع‌رسانی و محافظتی را که مایل‌اند در فهرست «حافظه جهانی» ثبت شود، آغاز کنند. این فهرست، که به نحوی به فهرست میراث جهانی یونسکو شباهت دارد، سیاهه‌ای از میراث مستند است که اهمیت جهانی آن شناخته شده است. یک کمیته مشورتی بین‌المللی، که اعضایش توسط مدیرکل یونسکو انتخاب می‌شود، طرح‌های پیشنهادی کمیته‌های ملی را تحت‌عنوان «حافظه جهانی» قرار می‌دهد و توصیه می‌کند که در فهرست ثبت شوند.

معیارهای گزینش به روشنی تعریف شده‌اند. میراث مستند در صورتی دارای اهمیت جهانی تلقی می‌شود که بر تاریخ جهان تأثیر مهمی گذاشته باشد؛ به شناخت ما از جهان در زمان مهمی کمک کند، یا بر مکانی که در تاریخ جهان نقش حساسی داشته است تأکید گذارد؛ به شخص یا اشخاصی مربوط باشد که در تاریخ یا فرهنگ جهانی سهم برجسته‌ای داشته‌اند؛ به شیوه‌ای چشمگیر موضوع یا مایه یک موضوع عمده جهانی را مستند کرده باشد؛ نمونه مهمی از یک شکل یا سبک برجسته باشد؛ ارزشی اجتماعی، معنوی یا فرهنگی را منعکس کند که سبب تعالی فرهنگی ملی شده است.

این کمیته‌های ملی هم‌اکنون در ۲۶ کشور جهان وجود دارند. نخستین کنفرانس بین‌المللی «حافظه جهانی»، از سوم تا پنجم ژوئن ۱۹۹۶، در اسلو (نروژ) برگزار شد و حدود ۱۵۰ نماینده از ۶۵ کشور جهان در آن شرکت داشتند. قطعنامه‌ای که در این کنفرانس به تصویب رسید همه ملتها را فرا می‌خواند که کمیته‌های «حافظه جهانی» تشکیل دهند و به صورت فعالی در این برنامه شرکت کنند.

طرح‌های پیشامنگ

اخیراً چندین طرح پیشاهنگ به اجرا درآمده‌اند که برای محافظت از اسناد ارزشمند و آسیب‌پذیر و همچنین سهولت دسترسی به آنها از تکنولوژی پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند. کتابخانه فرهنگستان علوم روسیه در سن‌پترزبورگ، به کمک یونسکو و کتابخانه کنکرة واشنگتن دی. سی. (امریکا)،

وقایعنامه رادیو ویل (Radzivill)، را به صورت CD-ROM تهیه می‌کند - این وقایعنامه نسخه‌ای خطی متعلق به قرن پانزدهم است که تاریخ زوسیه را از قرن پنجم تا سیزدهم دنبال می‌کند. انجمن *ایبروامریکا* (ABINIA) پروژه‌ای را برای محافظت از نمونه‌های مطبوعات قرن نوزدهم در دوازده کشور امریکای لاتین (از طریق میکروفیلم، رقومی کردن، برگزاری نمایشگاهها و انتشارات) پیشنهاد کرده است؛ فهرست رایانه‌ای حدود ۶۰۰۰ عنوان روزنامه هم‌اکنون تهیه شده است. در یمن برای گزینش ارزشمندترین نسخ خطی یافته شده در سقف مسجد جامع صنعا کمیته‌ای ملی دایر شده و یک CD-ROM نمایشی از آنها در قاهره (مصر) تهیه شده است. نمونه جالبی از یک طرح منطقه‌ای آن است که هزاران کارت پستال قدیمی (۱۹۳۰ - ۱۸۹۰) متعلق به ۱۶ کشور عضو جامعه اقتصادی کشورهای افریقای غربی (ECOWAS) اکنون روی یک CD-ROM ضبط می‌شود. حدود ۳۰ طرح دیگر نیز در جریان است، از جمله بازسازی و محافظت از ۷۰۰۰ ساعت مواد شنیداری موسیقی مردمی چین، نسخه‌های خطی تاملیل در هند که از برگ نخل ساخته شده‌اند، فیلمهای ویتنامی و دستنویس‌های لائوسی.

سرانجام، برای آنکه یونسکو بتواند نقش خود را در مقام هماهنگ‌کننده و واسطه به نحو احسن ایفا کند، سه فهرست به صورت پایگاههای داده‌ها با همکاری چند مرکز حرقه‌ای در دست تهیه دارد:

راهنمایی برای مجموعه‌های کتابخانه‌ای و اموال بایگانی که از ۱۹۹۰ تاکنون لطامات جبران‌ناپذیری به آنها وارد شده است، تحت عنوان *حافظه از دست رفته - کتابخانه‌ها و بایگانی‌های نابود شده قرن بیستم*، منتشر خواهد شد.

* فهرست جهانی مجموعه‌های در خطر کتابخانه‌ای و بایگانی.

* راهنمای عملیات جاری برای حفظ میراث مستند.

یونسکو بروشوری را نیز منتشر کرده که طرح چهارچوب فنی، قانونی و مالی و ساختارهای کاری آن را مشخص کرده است. این سند با عنوان زیر به سه زبان انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی به رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

برای اطلاعات بیشتر با نشانی زیر تماس بگیرید:

Abdelaziz Abid, "Memory of the World" Programme, Division of the General Information Programme, UNESCO, 1, rue Miollis, 75732 Paris Cedex 15, France.

Internet: <http://WWW.Unesco.org/cii/en/accueil.htm>

نمایه ترجمه‌ها

Index Translationum یا نمایه ترجمه‌ها یک کتاب‌شناسی بین‌المللی از آثاری است که در سراسر جهان به زبان دیگری ترجمه شده است. نخستین چاپ آن متعلق به ۱۹۳۲ است و از سال ۱۹۳۸ تاکنون به صورت سالانه منتشر می‌شود. از ۱۹۹۳ به صورت CD-ROM جایگزین کتاب شده است و اطلاعات آن هر سال روزآمد می‌شود.

Index Translationum وسیله کارآمد بی‌همتایی است که به یمن همکاری بین‌المللی فراهم آمده است. ویرایش ۱۹۹۶ آن شامل مدخل‌های کتابشناختی ۸۳۰/۰۰۰ کتاب ترجمه شده و منتشر شده در بیش از ۱۰۰ کشور جهان از آلبانی تا یونان است و طیف وسیعی از موضوعات را دربر می‌گیرد. حدود ۲۰۰/۰۰۰ مؤلف و بیش از ۴۰۰ زبان در این نمایه فهرست شده‌اند. (فصلنامه‌ها، مقالات مجلات، جزوه‌ها و بروشورها در این نمایه ذکر نشده‌اند).

برای تهیه انتشارات یونسکو و سازمان ملل می‌توانید با دفتر سفارشات خارجی کمیسیون ملی یونسکو در ایران تماس بگیرید:

فاکس: ۶۴۶۸۳۶۷

تلفن: ۶۴۰۵۵۳۳

CD-ROM

Serindia: the Forgotten Oases of the Silk Roads, Mac/PC, 1995, 320 French francs.

کتابها

- The African Slave Trade from the Fifteenth to the Nineteenth Century, The Silk and Spice Routes (Junior Books): Cultures and Civilizations, 1985.
- Struan Reid, 1994; Exploratio by Land, Paul Strathern, 1993; Exploration by Sea, Paul Strathern, 1993; Inventions and Trade, Struan Reid, 1994.
- Les Routes de la soie-Patrimoine commun, identités plurielles, Jean Leclant, 1994.
- Les abolitions de l'esclavage, de L.F. Sonthonas à V. Schoelcher, 1793-1794-1848, 1995.
- L'Afrique entre l'Europe et l'Amérique. Le rôle de l'Afrique dans la rencontre de deux mondes, 1492-1992, Elikia M'Bokolo (editor), 1995.
- La Sociétés des amis des Noirs (1788-1800)-Contribution à l'histoire du mouvement ant-esclavagiste, Marcel Dorigny (forthcoming)
- Los cEdigosnegros de la América española (1768-1843), Manuel Lucena Salmoral (forthcoming).

مقالات پیام یونسکو

- بر جاده‌های ایمان:
● «بیت المقدس، شهری مقدس برای سه دین»، آنی لوران، شماره ۳۰۰، زیارت و زیارتگاهها
بر جاده‌های ابریشم:
● «بازگشت فلک‌السلمه»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۵۵ و ۲۵۶، راز و رمز دریا
● «قلمرو سیلا و گنجهای نارا»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۵۲، راز نبوغ (نایاب)
● «سرزمین افسانه‌ای کاتای»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۵۲، انسان و بازی (نایاب)
● «سفیران، ماجراجویان و امپراتوریها»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۵۱، مفهوم زمان (نایاب)
● «به دنبال مارکوپولو»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۴۸، شهرها در تنش
● «جاده‌های ابریشم»، فرانسوا برنار هوئیک، شماره ۲۵۰، جهان موسیقی (نایاب)
● «پیوند ابریشمین شرق و غرب»، احمد حسن دانی، شماره ۲۲۶، پیوند ابریشمین شرق و غرب.
● «کشف دوباره جاده‌های ابریشم»، احمد حسن دانی، شماره ۲۲۲، دهه جهانی توسعه فرهنگی.

شماره‌های کامل پیام یونسکو

- برده‌داری، جنایت بی‌مکافات، شماره ۲۹۳.
- اندلس، میعادگاه سه دنیا، شماره ۲۵۹ (نایاب).
- ابن رشد و ابن میمون، دو اندیشمند بزرگ سده دوازدهم، شماره ۱۹۶ (نایاب).
- راههای بزرگ تجاری، شماره ۱۷۰ (نایاب).

شماره‌های مجله UNESCO Sources

- When East meets West and North meets South, no. 70, June 1995.
- Silk Roads: a dialogue renewed, no 18, September 1990.

برای کسب اطلاعات بیشتر

Division of Intercultural Projects
UNESCO, 1, rue Miollis, 75732 Paris Cedex 15, France
Tel: (33) (0) 1 45 68 48 12
Fax: (33) (0) 1 45 68 55 88

راههای گفتگو

هویت‌های فرهنگی به مرور زمان بر اثر کنش متقابل برخوردها و تأثیرات فرهنگی و جابه‌جایی‌ها از یک سرزمین یا منطقه به سرزمین یا منطقه دیگر به وجود آمده‌اند. یونسکو، در ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) یک سلسله طرح را برای مطالعه جاده‌هایی که از دوردست زمان مردمان جهان را به یکدیگر پیوند داده است، به اجرا درآورد، تا از چگونگی تأثیر این جابه‌جایی‌ها بر جهان امروز ما اطلاعات بیشتری کسب کند. از سراسر جهان دانشمندان و پژوهشگران برای تلاش تحقیقاتی گسترده و پردامنه‌ای بسیج شدند و از جمله در چهار سفر اکتشافی شرکت کردند. نخستین طرح جاده‌های ابریشم: جاده‌های گفتگو بود که بر نقش محوری جابه‌جایی مردم، اندیشه‌ها و ارزشها در رشد فرهنگها تأکید داشت؛ به فعالیت‌های ابتکاری متعدد، و انتشار حدود ۴۰ کتاب و نشریه، که شش مورد آن توسط یونسکو تهیه شد، انجامید. طرح جاده بردگان که در ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) در بنین آغاز شد، به بررسی علل، ساز و کارها و پیامدهای داد و ستد بردگان سیاه، که تاریخ آفریقا و قاره آمریکا را دگرگون کرد، خواهد پرداخت.

طرح جاده‌های آهن، که در ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) آغاز شد، تأثیر ذوب فلزات در آفریقا را بر تکامل جوامع و فرهنگهای آفریقایی بررسی می‌کند. برنامه جاده‌های ایمان که اهمیت بین‌المللی، بین‌فرهنگی و بین‌مذهبی بیت‌المقدس را بررسی می‌کند، در ۱۹۹۱ آغاز شد. این برنامه درصدد است شناخت ما را از پیوندهای نزدیک که در خلال سده‌ها میان سه دین یکتاپرست پدید آمد، ارتقا دهد. طرح راههای اندلس، میان اروپا، جهان عرب و آفریقای جنوب صحرا، که در ۱۹۹۵ (۱۳۷۳) آغاز شد، بر آن است که بر درسهای میراث بین‌فرهنگی اسپانیای مسلمان که در آن طی سده‌های هشتم و پانزدهم، سه فرهنگ از رهگذر سه دین تمدنی جهان‌وطن خلق کردند، تأکید کند. ■

مجموعه آثار برگزیده یونسکو

مجموعه آثار برگزیده یونسکو، که از ۱۹۲۸ (۱۳۲۷) آغاز شد، ترجمه، انتشار و توزیع آثار ادبی و فرهنگی مهم را که در خارج از مرزهای ملی یا جوامع زبانی خاستگاه خود چندان شناخته شده نیستند، به زبانهای عمده (انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی و عربی) تشویق می‌کند.

آثاری که تحت این برنامه همکاری و مبادله فرهنگی ترجمه شده‌اند، با مشارکت ناشران سراسر جهان انتشار یافته‌اند. تا امروز، فهرست این آثار، ترجمه حدود ۱۰۰۰ عنوان کتاب را از بیش از ۸۰ کشور، از صد و اندی زبان مختلف، دربر می‌گیرد. این مجموعه می‌کوشد الگوی متنوع میراث ادبی جهان را به صورت گلچین‌هایی برحسب موضوع، نوع و کشور، منعکس کند. کتابهایی که گویای فرهنگها و زبانهای اقلیتهای معاصر و همچنین آثار سنتی است در این مجموعه می‌گنجد. این مجموعه با ترجمه و توزیع این گونه آثار شهرت بین‌المللی گسترده‌تری را برای نویسندگان - از جمله برندگان جایزه نوبل مانند یا سوناری کاواباتا و جورج سفریس - به بار آورده است.

آثاری که در این مجموعه منتشر می‌شود باید علاوه بر آنکه در سطح ملی شاخص و دارای ارزش ادبی باشد، با آرمانها و اصول یونسکو همخوانی داشته باشد و بنابراین از جنگ، نژادپرستی یا خشونت در هر شکل و لباسی پشتیبانی نکند، بلکه برعکس مروج دگرپذیری، صلح و تفاهم میان اقوام و فرهنگهایشان باشد.

برای اطلاعات بیشتر و دریافت فهرستها با نشانی زیر تماس بگیرید:

1. The UNESCO Bookshop, 7, Place de Fontenoy, 75352 Paris 07 / SP, France.
2. UNESCO Publishing, 1, rue Miollis, 75732, Paris Cedex 15, France

۳. دفتر سفارش خارجی کمیسیون ملی یونسکو در ایران:

تلفن ۶۴۰۵۵۳۳ فاکس ۶۴۶۸۳۶۷

همچنین پیام یونسکو، شماره ۱۸۹، گنجینه ادبیات جهان (نایاب) تماماً به موضوع مجموعه آثار برگزیده یونسکو اختصاص دارد.



از آرمان به عمل

فدريكو مایور در آخرین کتاب خود:

یونسکو: از آرمان به عمل (UNESCO - An Ideal In Action) ،

به بازنگری اساسنامه این سازمان، که از حدود ده سال پیش

هدایت آن را به عهده دارد، می‌پردازد .

هدف او طرح تفکری گسترده درباره معنا و آینده همکاری فکری بین‌المللی است.

مقدمه این اثر در اینجا عرضه می‌شود.

آیا باید فاجعه‌ای نظیر «جنگ بزرگ و هولناک» - جنگ جهانی دوم - پیش آید تا جنبشی نجات‌بخش را در دنیا برانگیزد و صاحبان قدرت سیاسی، اقتصادی و معنوی را به بازیافتن نیروی یقین، شور و اراده انسانی برساند که در ۱۹۴۵ عهده‌دار بنای دنیایی بهتر شدند؟

آیا نوع بشر محکوم به آن است که فقط هنگامی که در لبه پرتگاه قرار گرفته، اراده و نیروی رفتار جمعی و کارساز را در خود بیابد؟ آیا صرفاً در دوره‌های سخت فاجعه‌بار می‌تواند رهبران ملت‌ها و بویژه نیرومندترین آنها را تشویق کند که در اعمال خود از نگرشی تاریخی و جهان‌گستر الهام گیرند و بپذیرند که منافع و دغدغه‌های گذرا کنار زده شوند؟

قرن بیستم به پایان خود نزدیک می‌شود. بر تارک این قرن، دستاوردهای درخشان نوع بشر و تسلسل انقلابهای فنی بی‌سابقه‌ای می‌درخشد که آدمی را قادر ساخته‌اند کمیت عظیم و متنوعی از مواهب و خدمات را بیافریند که هیچ کس به هنگام پایان‌گیری قرن پیشین قادر به تصورشان نیز نبوده است. پیشرفتهای مهمی در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت، ارتباطات و بسیاری از عرصه‌های دیگر صورت گرفته است. قرن بیستم شاهد آزادی بسیاری از خلق‌ها و دگرگونیهای سیاسی بوده که گستره و پیامدهایشان در گذشته‌های نداشت‌اند. اما این سده همچنین با جنگهایی مشخص شده که دامنه، شدت و قدرت ویرانگریشان در تاریخ هیچ سابقه‌ای نداشته است. در مجموع، تحول جهان در آستانه سده بیست و یکم نگران‌کننده است - حتی به‌رغم امیدهایی که بویژه پایان جنگ سرد، پایان نژادپرستی و برقراری صلح در السالوادور و موزامبیک در دلها برانگیخته‌اند. گسترش خشونت‌ها و ستیزه‌های



مرگ‌آور، جنایتهای روزانه متعددی را در پی دارد، وحشت و هراس می‌پراکند، جابه‌جایی انبوه توده‌ها را باعث می‌شود و مناطق گسترده‌ای را ویران می‌کند. پیدایش انواع تعصب‌ورزی‌ها و دیگر ستیزی‌ها، وقتی هم که به جنگهای داخلی آشکار بدل نگردد، خلقها را جریحه‌دار و صلح را تهدید می‌کند. قتل‌عام‌های پیشاپیش «اعلام‌شده‌ای» در برابر «نگاه تسلیم‌آمیز» نهادهایی صورت می‌گیرند

که باید از آنها پیشگیری کنند و به آنها پایان بخشند، اما به کارهای دیگری سرگرمند. البته کوشش برای حفظ و اصلاح محیط زیست به موفقیت‌هایی انجامیده، اما گرایش حاکم در سطح جهانی به سمت تباهی و ویرانی است که در درازمدت بقای نوع بشر را سخت تهدید می‌کند. افزایش نابرابری‌ها، تنش‌هایی را میان گروه‌های مختلف در درون کشورها و گسستهایی را میان ملت‌ها ایجاد می‌کند. فقر نه فقط کاهش نیافته، بلکه در دنیای صنعتی نیز مانند کشورهای رو به توسعه افزایش می‌یابد. درحالی که انبوه مردمان گرفتار پدیده فقر شدن فزاینده شده‌اند، مشتی اقلیت ناچیز بر ثروتهایشان می‌افزایند. دموکراسی، به رغم پیشرفتهای انکارناپذیر هنوز ناپایدار است و خیلی مانده که در اخلاق و آداب و فرهنگ سیاسی روزمره شهروندان جای گیرد. حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همچنان در سطحی گسترده زیر پا گذاشته می‌شوند و بخش‌های وسیعی از جمعیت، بویژه جوانان به حاشیه رانده شده و در بسیاری از کشورها - حتی آنهایی که خود را قهرمان دفاع از حقوق بشر می‌دانند - از شرکت در مباحثه بر سر آینده کنار گذاشته شده‌اند.

تا همین اواخر آرمان‌هایی بودند که به میلیون‌ها زن و مرد امید می‌بخشیدند و آنان را بسیج و یاری می‌کردند تا از منافع زودگذر خود فراتر بروند؛ اما تحقق نیافتن، منحرف گشتن و فرسودگی این آرمان‌ها، خلأ، امید باختگی، سرگستگی و تلخ‌کامی بر جا گذاشته است. احساس محرومیت و تحقیر انباشته می‌شود و اگر برای کاهش آنها کاری صورت نگیرد، چه بسا به طغیان‌های قهرآمیز بینجامد.

کاملاً روشن است که هیچ ملتی از بحران ارزش‌ها - یا شاید بهتر باشد بگویم بحران اخلاقی - به کلی در امان نیست.

و با این حال ... بشر دانش و ابزارهایی در اختیار دارد که به یاری آنها می‌تواند به بیشتر بحران‌ها پایان دهد، علل نابرابری‌های نفرت‌انگیز، بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها، طردها، محرومیت‌ها و تحقیرها را از میان بردارد یا بسیار تخفیف و کاهش دهد. پس از پایان «جنگ بزرگ و هولناک» مجموعه‌ای از ساختارها را برای عمل مشترک و هماهنگ ایجاد کرده که ملت‌های دنیا و زنان و مردان نیک‌خواه می‌توانند به یاری آنها برای تأمین صلح جهانی، رفاه مشترک و آسایش تمام خلق‌ها همکاری کنند. یونسکو یکی از مهمترین این ساختارهاست.

آنچه ضروری است ولی وجود ندارد، عزم جزم در راه غلبه بر خودپرستی‌های ملی و منافع گذرا برای گام نهادن در راه همبستگی، شجاعت اعلام، پذیرش و ترویج این نکته است که در دنیایی که وابستگی متقابل در آن روز به روز افزایش می‌یابد، در غیاب مشارکت همگانی، صلح و آسایش متزلزل و آسیب‌پذیرند.

این عزم جزم را باید ایجاد کرد. سازمان ملل متحد مسئولیت بزرگی در این زمینه دارد. نهادهای تشکیل‌دهنده آن نیز باید برای تأمین و تضمین این خواست و برای تأثیرگذاری بیشتر بر تصمیم‌گیریهای مهم جهانی شجاعت و پشتکار به خرج دهند. یونسکو به علت رسالت اخلاقی خود چه بسا باید در این راه نقش پیش‌تاز را ایفا کند.

بیشتر نهادهای تشکیل‌دهنده سازمان ملل متحد پنجاهمین

سالگرد تأسیس خود را جشن می‌گیرند؛ این فرصت مناسبی است برای آن که ابتکارهایی در این زمینه طرح گردد و به بازیابی نیروی یقین، شور و تعهد روزهای آغازین تأسیس سازمان کمک شود. آنچه بی‌تردید به این کار یاری می‌رساند، تلاش برای بازیافتن روحیه، اراده و امیدی است که به آن تابناکی در اساسنامه یونسکو می‌درخشد و نیز کوشش برای برکشیدن رهنمودهای مناسب از همین اساسنامه برای اقدام مناسب در این دوران گذار است.

رسالت سیاسی - اخلاقی و فلسفی اساسنامه یونسکو در دیباچه و ماده اول آن نهفته است. همه متنها بزرگ - و اساسنامه یونسکو نیز به علت پایداری رسالت انسانیش از جمله آنهاست - تمام پیام و به عبارتی تمام اسرار خود را در همان لحظه اول آشکار نمی‌سازند. خواندن چنین متنی به مقیاسی وسیع تابع زمینه تاریخی است و اغلب فقط به چیزی توجه می‌شود که در پرتو رویدادهای جاری بسیار مهم جلوه می‌کند و دلمشغولی اصلی معاصران است.

در اوضاع و احوال کنونی، خواندن این اساسنامه و نیز اسناد کنفرانسی که به نگارش و تصویب آن پرداخت، جلوه‌هایی از پیام نهفته در این متن را که از توجه شایسته برخوردار نشده‌اند، آشکار می‌سازد. از جمله و بویژه می‌توان به مفاهیم و اندیشه‌هایی مانند صلح، آرمان دموکراتیک حیثیت و برابری و احترام به شخص انسان، همبستگی فکری و اخلاقی بشر، آرمان دستیابی برابر همگان به آموزش و پرورش، تبادل آزاد اندیشه‌ها و آگاهی‌ها، آسایش مشترک نوع بشر، پیشرفت و ترویج دانش اشاره کرد.

خوانندگان در صفحات بعدی این کتاب نتیجه کوششی را می‌یابند که هدفش آشکار ساختن بعضی از پیامدهای اندیشه‌ها و مفاهیمی است که برای معضلات جهانی کنونی ضرورت دارند. این کوشش نه تمام و کمال است و نه می‌تواند چنین باشد. فقط گامی است در راه ژرف‌اندیشی درباره علت وجودی یونسکو و رسالت آن به همان گونه که بنیان‌گذارانش خواسته و تعریف کرده‌اند و به همان گونه که در چشم‌انداز سده بیست و یکم رخ می‌نماید. ■

UNESCO - AN IDEAL IN ACTION

by Federico Mayor

in collaboration with Sema Tanguiane, UNESCO

Publishing, "Cultures of Peace" series, Paris, 1997, 124 pp,

(French version, 1996, 131 pp).

خاک ما را نجات دهید!

فرانس بکت



نگهداشت کیفیت آب و هوا و حفاظت از زندگی نباتی و حیوانی، انگیزه‌هایی است که پشتیبانی فراوان جلب می‌کند. اما نگهداشت خاک مورد بی‌مهری قرار گرفته است. شاید دلیل آنکه خاک کمتر مورد مطالعه و شناسایی قرار می‌گیرد و در سیاستگذاری کلی توجهی به آن نمی‌شود، پیش‌پا افتاده است و چندان درخور اعتنا نیست. از سویی نیز این مسئله به گونه‌ای ناامیدکننده پیچیده است.

زمانی که زمین جمعیت کمتری داشت، بهره‌گیران مستقیم آن - کشاورزان، جنگلداران و ساختمان‌سازان - این لایه سطحی لازمه زندگی را ارج می‌نهادند. اما دیگر چنین چیزی وجود ندارد. همه کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، شکل‌های گوناگونی از فروافت زمین را تجربه می‌کنند. رویه زمین را با کان‌کاو، دل و درون بیرون می‌ریزند، با کندن چاه‌های نفت سوراخ سوراخ و زیر و رو می‌کنند و با اسفالت می‌پوشانند. برای بازدهی بیشتر زمین، آن را با کودهای «غیرطبیعی»، علف‌کشها و آفت‌کشها تیمار می‌کنند. آیا می‌توان از این منبع طبیعی به گونه نامحدود بهره گرفت؟

سرخس و افرا
در یک باغ ژاپنی.

زندگی گیاهی، حیوانی و انسانی وابسته به آن است. خاکشناسی، شاخه‌ای از زمین‌شناسی کاربردی که به مطالعه خواص شیمیایی، فیزیکی و زیست‌شناسی خاک و همچنین تکامل و پراکندگی آن می‌پردازد، در اواخر سده نوزدهم پای به دامنه هستی گذاشت. اما تنها در پنجاه و چند سال اخیر است که ما با این محیط‌زیست سامان‌یافته که با نگاهداری گیاه و حیوان، اجتماعات انسانی را تغذیه می‌کند و پایگاه کشاورزی است، آشنا می‌شویم.

است و چرخه‌های بیولوژیک متعددی در آن جریان می‌یابد. کارکرد تغذیه‌ای: خاک عناصری دارد که برای زندگی ضروری است مانند نمک‌های معدنی، هوا و آب که خاک، پوسته نازک و غیرسختی (به ضخامت چند سانتی‌متر تا چندمتر) از سنگ‌کره (lithosphere) و رویه فوقانی زمین است که در معرض فرسایش قرار دارد. منشأ آن سنگ مادر متلاشی و تجزیه شده در اثر عوامل مشترک آب، هوا، گرما و

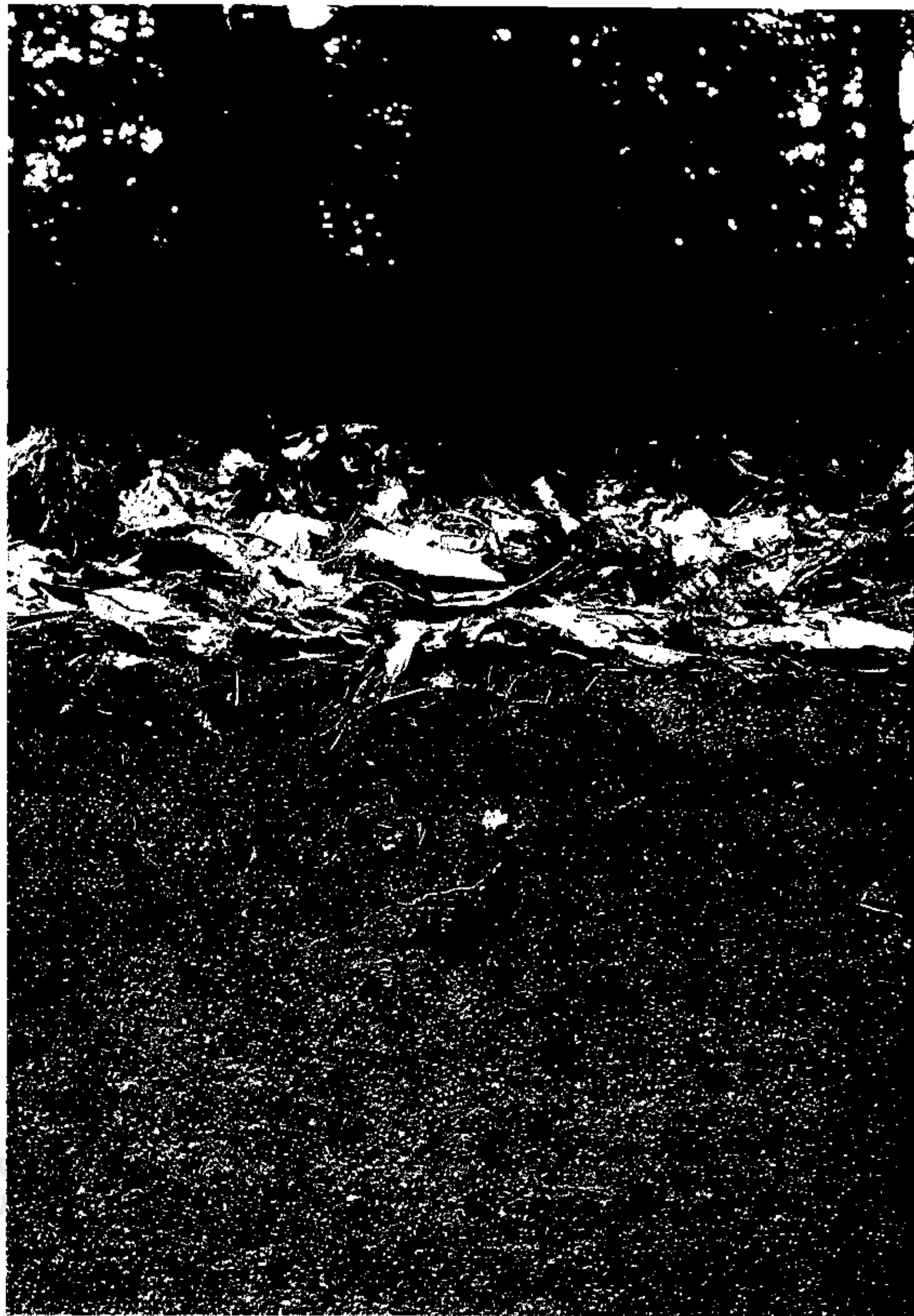
ساختاری که کمتر شناخته شده است

خاک، به ۳ قشر یا لایه که متخصصان آنها را «افق» می‌نامند تقسیم می‌شود، این افق‌ها از نظر میزان نسبت مواد معدنی یا ارگانیک در ترکیبشان، تنوع رنگ، بافت و تخلخل و آب و دی‌اکسید موجود در آنها از هم متمایز می‌شوند.

بستر رویی متحرک، با چشم آنها را انباشت کرده در اختیار گیاهان و حیوانات قرار می‌دهد. به طور خلاصه «نقش یک مخزن غذایی را که از نظر حجم و ظرفیت متفاوت است ایفا می‌کند؛ همچنین آب را در



کنه گیاهان علفی.



تشکیل شده است.

خاک عملکردهای متعدد دارد، اما همان‌گونه که متخصص زراعی و خاک‌شناس فرانسوی، آلن رولان، در کتاب خود، نظری به خاک، اشاره می‌کند چهارتای آنها بویژه مهم‌اند: کارکرد بیولوژیک: خاک حاوی گونه‌های گیاهی و جانوری پرشماری

خود نگاه داشته و هنگامی که گیاهان به آن نیاز دارند به آنها باز می‌گرداند. بخش اعظم آنچه گیاه می‌خورد، می‌نوشد و تنفس می‌کند از طریق خاک است.»

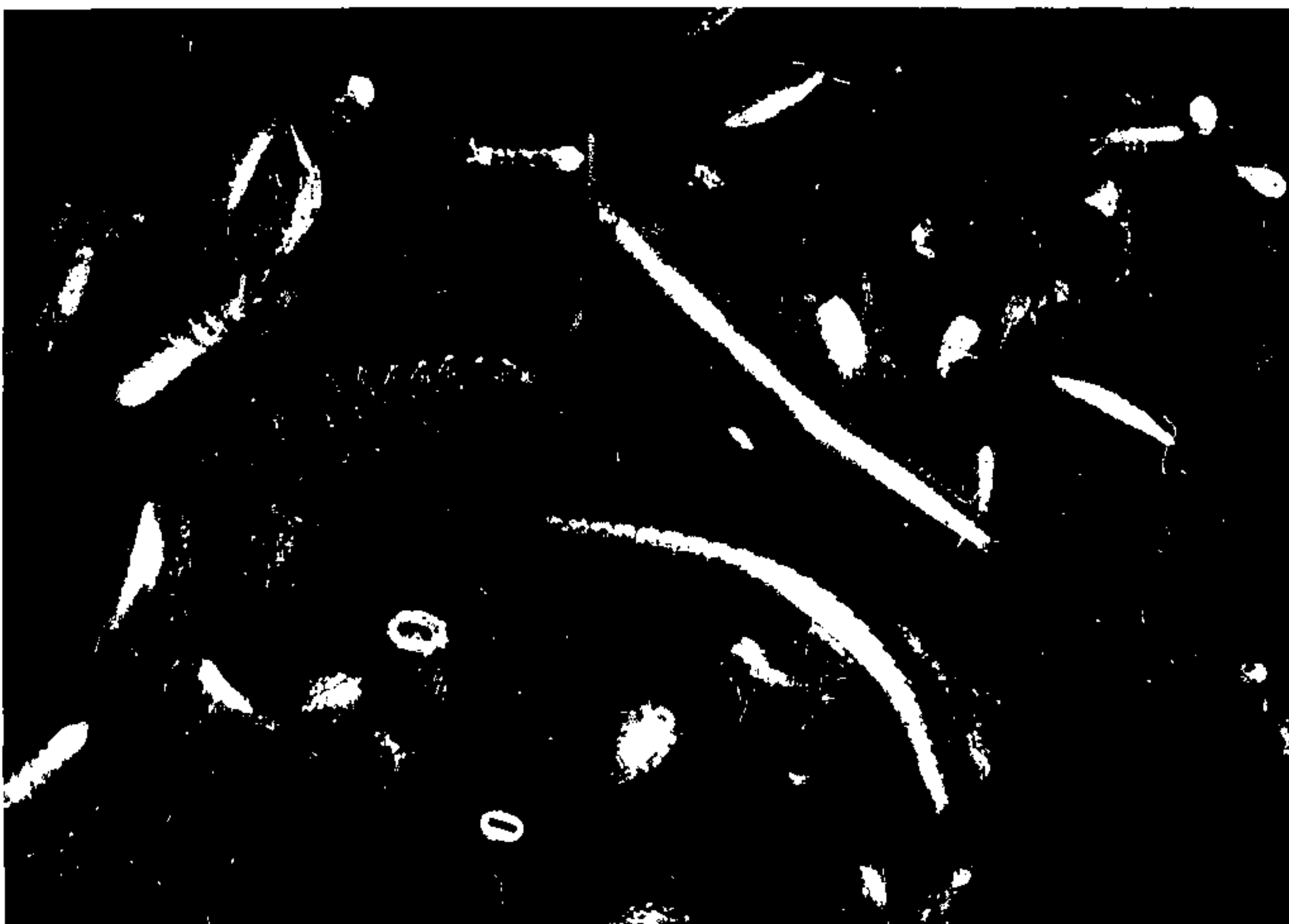
کارکرد پالایشی: خاک دارای محیط متخلخلی است که کار تصفیه را انجام می‌دهد. به آبهای (چاه، چشمه، رودخانه) که از آن عبور می‌کنند خواص شیمیایی و بیولوژیکی می‌بخشد.

کارکرد ماده‌ای: خاک برای ساختمان و سایر فعالیتها (بنایی، کوزه‌گری، کانسنگها و غیره) ماده خام فراهم می‌کند.

فرش زیستی

در زیرزمین و به دور از چشمان کنجکا و آدمی، زندگی گیاهی و حیوانی باورنکردنی و پرتنوعی در جریان است. ایو گوانو، استاد موزه تاریخ طبیعی فرانسه و متخصص جامعه حیوانی ریز خاک، می‌گوید «بسیاری از مردم چیزهایی درباره توده‌های شگفت‌آور موجودات ریز

بندپایان خرد سطح جنگل.



غیرمسلح به آسانی قابل دیدن است. این پوشش از پسماند گیاهی (شاخه و برگ، برگهای سوزنی، علف مرده، خزه، دانه و میوه) و پسماند جانوری (لاشه و فضولات) تشکیل شده است. آنچه در زیر مشاهده می‌کنید، افق خاک قهوه‌ای یا سیاه‌رنگ گیاهخاک (هوموس) حاوی پسماند تجزیه شده لاشبرگها و ذرات معدنی آورده از لایه‌های عمقی توسط کرمهای خاکی است. کیفیت این افق برای رشد گیاه حیاتی است. با آنکه، در بخشهای فشرده آن غالباً اثری از حیات نیست، در نقب‌هایی که در اثر تجزیه ریشه‌های مرده و سوراخهایی که کرمهای خاکی ایجاد می‌کنند، جریان بسیار متراکمی از زندگی دیده می‌شود. افق سوم، که واسط میان لایه گیاهخاک و سنگهای مادر است، و رنگی روشن‌تر از گیاهخاک دارد، از شن، سنگریزه، سیلت و خاک رس



راست، یک پادمان،

حشره ابتدایی
بدون بال که غالباً در
خاک یافت می‌شود.

چپ، یک کنه از
خانواده اوربیتید
(Oribatides).

شناور دریایی (پلانکتون) شنیده‌اند اما نمی‌دانند که هر وقت پای بر زمین می‌گذارند هزاران جانور کوچک که جمعیت فشرده، گونه‌گون و پر جنب‌وجوش و از بسیاری جهات یادآور پلانکتون‌ها را زیر پای خود قرار می‌دهند. رهگذران می‌اندیشند که روی خاک معدنی بی‌حرکتی گام می‌نهند، حال آنکه روی فرش زیستی

پدولوژی (pedozoology)، مطالعه زندگی حیوانی در خاک، دانش نوینی است که هنوز دامنه عمل خود را کاملاً مشخص نکرده است. برای اینکه با شمه‌ای از مشکلات این رشته آشنا شویم باید بدانیم که مطالعه ماده زنده تا ژرفای ۱۵ سانتی‌متری سطح یک چمنزار متوسط نشان می‌دهد (در هر گرم)، گیاهگانی شامل ۱۰۰/۰۰۰ جلبک، ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ باکتری، ۴۰۰/۰۰۰ قارچ و (در هر دسی‌متر مکعب)، جامعه حیوانی ریزی شامل ۱/۵۵۱/۰۰۰/۰۰۰ تک‌یاخته آغازی، ۵۱/۰۰۰ متازوا (چندسلولی) و ۵۰/۰۰۰ نماتد (کرم) وجود دارد. در پاریس، ایو کوانو، اولین باغ‌وحش خرد جهان را ایجاد کرده است. در این باغ‌وحش، دیدارکنندگان با ذره‌بین به دیدن مخلوقات سوررئالیستی از جمله کنه (Acarina) و پادمان (Collembola) می‌پردازند که هر دو مورد علاقه آقای کوانو هستند. وی نه تنها آنها را در خاک که در رختخواب‌های ما نیز تعقیب می‌کند جایی که این جانوران پس از طی مراحل شکفت‌انگیز خود را با شرایط آن سازگار می‌کنند.

فشارهای فعالیت آدمی

زندگی ما با خاک پیوندی تنگاتنگ و

دوسویه دارد. آلن رولان، اشاره می‌کند که «واژه عبری *اداما*، به معنی خاک منشأ کلمه «آدم» نخستین بشر است. در ژاپن، معابد شنتو به خاک اهدا شده است و نشان ژاپنی «خاک» نمادگر گیاه ریشه گرفته است. این احترام به خاک بازتاب آگاهی از راز و اهمیت آن است. خاک ریشه اصلی انسان و فنای آن فنای حیات اوست. رولان، معتقد است که «مسئله اصلی، موازنه میان ظرفیتهای کارکردی و قابلیت تجدیدشوندگی خاکها و تحمیل بیش از حد فعالیتهای آدمی است. در سراسر جهان، نمونه‌های فراوانی از تغییرات شدید خاک و آسیب دیدن آن در اثر بهره‌برداری بی‌رویه وجود دارد که فرسایش، تخریب، فشردگی، فقیرسازی و کاهش فعالیتهای بیولوژیک، انباشت نمکهای سمی، شسته شدن عناصر مفید و مغذی و آلودگی، از جمله آنهاست».

برای مطالعه بیشتر

Guidelines for soil survey and land evaluation in ecological research
by R.F. Breimer, A.J. van Kekem and H. van Reuler.
MAB Technical Notes 17, Unesco 1986.

Agricultures,
Cahiers d'études et de recherches francophones,
vol 1, n° 1, March-April 1992.

Regards sur le sol
by Alain Ruellan and Mireille Dosso,
Foucher, Paris, 1993.

Le sol
by Michel Robert, Masson, Paris, 1996.

The 16th World Congress of Soil Science, chaired by Alain Ruellan, will be held from 20 to 26 August 1998 at Montpellier (France). The working languages will be English, French, German and Spanish. Secretariat: Tel: (33) (0) 4 67 04 75 38; Fax: (33) (0) 4 67 04 75 49; e-mail: iss@agropolis.fr

به گفته سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، برآورد زمینهای زراعی در سراسر جهان ۳/۰۳۱ میلیون هکتار است که ۸۷۷ میلیون آن در کشورهای توسعه‌یافته و ۲/۱۵۴ میلیون در جهان درحال توسعه است. میشل روبر، از مؤسسه ملی پژوهشهای زراعی (INRA)، گفته است: «حاصلخیزی طبیعی جنگلهای بزرگ گرمسیری همیشه خیالی بیش نبوده است. در واقع، آنها بوم‌سازگانی شکننده هستند و همینکه در معرض عوامل جنگل‌زدایی قرار گیرند دچار دگرگونیهای مهم و غیرقابل بازگشت می‌شوند؛ همه‌ساله ۱۱ میلیون هکتار از نواحی گرمسیری در معرض این انهدام‌اند».

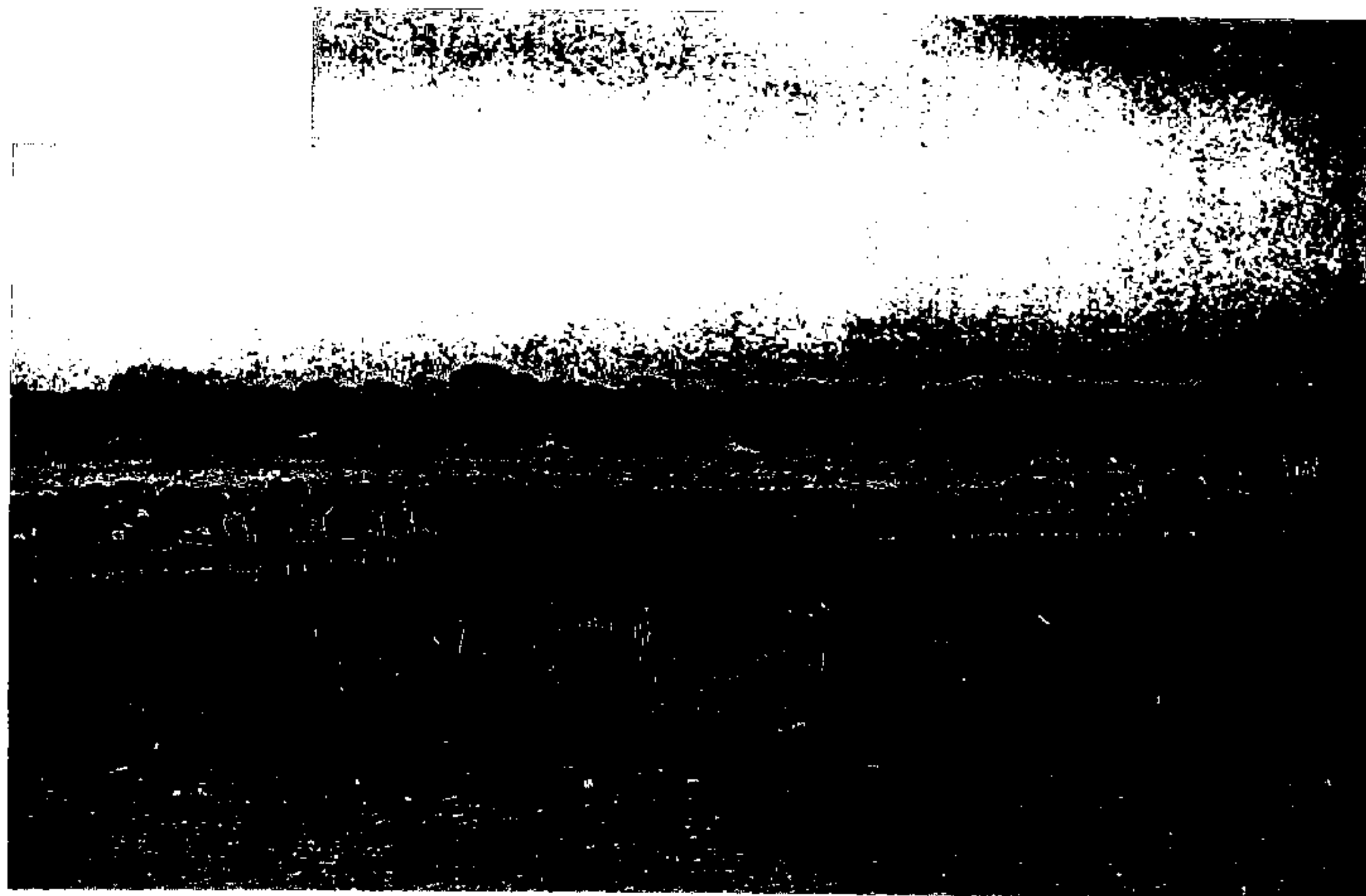
در جنگل، ثبات خاک قابل‌ملاحظه و فرسایش کم است. اما قطع درخت و تسطیح مکانیزه جنگل باعث فشردگی و نفوذناپذیری خاک می‌شود که پیامد آن جاری شدن هرز آب و فرسایش است. فرسایش عوامل متعدد دارد که از جمله چرای بیش از حد، افزایش کشت برای همگامی با رشد جمعیت و جنگل‌زدایی است. طبق برآورد فائو، تخریب خاک سالیانه به ۵ تا ۷ میلیون هکتار زمین آسیب می‌رساند. چنانچه فرسایش به این منوال ادامه یابد تا سال ۲۰۰۰، ۲۰ تا ۳۰ درصد زمینهای زراعی از بین خواهد رفت.

اکنون خاک را باید مانند تورب، زغال‌سنگ و نفت منبعی تجدیدناپذیر انگاشت. طبیعت برای ایجاد ۱۰ میلی‌متر خاک رویه به ۱۰۰ تا ۴۰۰ سال و برای یک لایه خاک به درازای این صفحه به ۳۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰ سال وقت نیاز دارد. انسان نمی‌تواند این همه منتظر بماند. نگهداشت خاک یک نیاز فوری است.

واحد انرژی خورشیدی به صورت
نسیه خریداری کنند. برای تهیه
پیش قسط به خانوارها، وام تسهیلاتی
محیط زیست جهانی بانک مذکور
پرداخت می شود. ■

لاستیک جهنده

لاستیک، هیدروکربنی است که به
صورت طبیعی توسط گیاهانی فراوان
تولید می شود. این ماده به نسبت های
مختلف در شیرابه ها که مایع شیری
رنگ و از گونه های مختلف درختان،
موها، گیاهان گوشتالود و گیاهان
علفی خارج می گردد، یافت می شود.
بهترین گونه مولد لاستیک، درخت
سوزنی بزرگ چوب نرم امریکای
جنوبی (*Hevea brasiliensis*) است
که در سده نوزدهم به آسیا آورده شد.
این درخت بلند، تنها در آب و هوای
مرطوب گرمسیری یا استوایی رشد
می کند. گونه های وحشی آن ممکن
است بیش از ۱۰۰ سال عمر کنند.
یک درخت لاستیک کاشته شده
به طور میانگین روزانه ۳۰ گرم
لاستیک می دهد که با تکان دادن
درخت به دست می آید. برای ساخت
یک لاستیک اتومبیل باید ۱۷۰
درخت و برای لاستیک کامیون ۶۷۰
درخت را تکان داد. امروزه، با کوشش
مرکز فرانسوی همکاری های بین المللی
پژوهش های زراعی برای توسعه
(CIRAD)، ۱۲۰/۰۰۰ هکتار درخت
لاستیک پرمحصول در غرب افریقا
کاشته می شود. ■



این نوع کشف علاقه مند هستند. ■

اندونزی چشم به خورشید دارد

بانک جهانی، برای تشویق استفاده از
انرژی خورشیدی در اندونزی، اعطای
وامی به مبلغ ۴۴/۳ میلیارد دلار به آن
کشور را تصویب نموده است، در حال
حاضر از ۱۹۵ میلیون نفر جمعیت
اندونزی، ۱۱۵ میلیون نفرشان به برق
دسترسی ندارند. اکنون به یمن
بهره گیری ۲۰/۰۰۰ خانواده روستایی
اندونزی از نیروی خورشیدی، کودکان
می توانند پس از غروب آفتاب در
محیط روشنتری درس بخوانند و
بزرگسالان نیز می توانند به فعالیتهای
درآمدزای خود در منزل ادامه دهند.
مشتریان می توانند با پرداخت حدود
۷۵ تا ۱۰۰ دلار پیش قسط و ماهیانه
۱۰ دلار به مدت چهار سال، یک

آب، انرژی و شوینده های آلاینده
است. اگر ما حوله خود را هر روز در
خانه عوض نمی کنیم چرا باید در هتل
این کار را انجام دهیم؟ ■

برنج معطر

دانشمندان آزمایشگاه اصلاح منابع
ژنتیک و گیاهان گرمسیری، بخشی از
مؤسسه ملی فرانسوی تحقیقات
علمی برای توسعه از طریق همکاری
(ORSTOM)، تأیید کرده اند که بوی
خوش برنج معطر به واسطه ژن
عمده ای است که روی کروموزوم ۸
قرار گرفته است. به یمن این نقشه
ژنی، انتخاب سریع گیاهانی که
خواص خوش بویی را با تولید زیاد و
مقاومت در برابر بیماری با هم داشته
باشند، امکان پذیر خواهد بود. ■

مبارزه با (CFCS)

پلیس، از کلروفلوروکربن ها (CFCS) که
دشمنان لایه ازن هستند، برای
ظهور آشکار آثار انگشت روی سطوح
جاذب رطوبت چون کاغذ استفاده
می کند. در انگلستان که دانشمندان
در جستجوی یک جایگزینی هستند،
تعدادی HFCS (هیدروفلوروکربن های
بدون کلر که به ازن آسیبی
نمی رسانند) را روی هزاران چک
تقلبی با موفقیت آزمایش کرده اند.
نیروهای پلیس در سرتاسر جهان به

زیمبابوه و مسئله فروش عاج

زیمبابوه، به دبیرخانه کنوانسیون
بین المللی تجارت گونه های در معرض
خطر حیوانات و گیاهان وحشی
(CITES)، اطلاع داده مایل است ۳۳
تن ذخیره دندان عاج فیل خود را
بفروشد تا درآمدی حدود ۴ میلیون
دلار به دست آورد. در زیمبابوه
۶۴۰۰۰ فیل وجود دارد که گونه
حفاظت شده هستند و شمار آنها
برخلاف سایر مناطق افریقایی
در حال افزایش است. گله های فیل
غالباً باعث زیانهای فراوان به
محصولات کشاورزی می شوند و
درآمد حاصل از فروش عاج می تواند
برای پرداخت خسارت به کشاورزان
در نظر گرفته شود. اما فروش عاج فیل
که گونه در خطر به شمار می رود از
سال ۱۹۹۰ توسط CITES، ممنوع
اعلام شده است. نشست بعدی CITES
در هراره خواهد بود و همه بی تابانه
منتظر تصمیم آن هستند. ■

هتل های سبز

در بسیاری از هتل های امریکای
شمالی دیدن این اعلان روی دیوار
حمام غیرعادی نیست: «اگر
می خواهید حوله شما عوض شود آن
را در وان بیندازید و اگر نه آن را روی
نرده حوله آویزان کنید». این وسیله
خوبی برای صرفه جویی در مصرف

پالمیرا

چهره‌هایی با زندگی ابدی

محمود زباوی

در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، پالمیرا (یا تدمر)، «شهر نخلها»، در واحه‌ای میان دو رود فرات و نه‌رالعاصی در قلب صحرای سوریه بنیاد نهاده شد. در پیدایی امپراتوری روم، این شهر تختگاه اهالی پالمیرا، متحد روم بود (سده پایانی پیش از میلاد). در سده سوم میلادی، در جریان فرمانروایی زباء (زنوبیا)، این شهر دوران طلایی خود را می‌گذراند، اما در ۲۷۳، به دستور آورلیانوس، امپراتور روم غارت شد. اگرچه در سده‌های بعدی تا اندازه‌ای اعتبار خود را بازیافت، اما هرگز نتوانست نقش پیشین خود را به دست آورد. ویرانه‌هایش در میان مهمترین آثار باستانی جای دارند. از مشخصه‌های مهم پالمیرا، پیکره‌های تدفینی آن است که عمق معنوی و نقشهای روحانیش از تأثیرات یونانی، رومی و ایرانی برتر است و خبر از هنر بیزانس دارد.

کلاسیک رومی نشان داده‌اند که در سده دوم میلادی به تدریج از واقع‌گرایی به تخیل در چرخش بود. تنوع چشمگیر نمونه‌هایی که پیکره‌سازی واقع‌گرایی روم باستان آفرید، در دوره امپراتوری، جایش را به نگارخانه‌ای از چهره‌های تخیلی داد. شباهت محض فردی کنار گذاشته شد و هنرمندان شخصیتها را با چهره‌های معمول نشان دادند. چهره‌هایی از گذشته و صورتهایی از معاصران دوباره زنده شد. فرمانروایان و رعایا همانند هم نشان داده شده‌اند و ویژگیهای الهی و چهره‌هایی روحانی دارند.

این گرایش در پیکره‌سازی رومی تأثیری عمیق بر ایالت‌های شرقی امپراتوری داشت. این سبکیافتگی قوی، اندیشمندانه پا را از اصول زیبایی طبیعت‌گرایانه فراتر نهاد. برای تطهیر چهره انسانی از پیوندهای مادی و دادن ویژگیهای ملکوتی به آن تلاش شد. هم در صورتهای رنگی فیوم در مصر و هم در

در جریان سه سده نخست مسیحیت، هنگامی که سپاهیان صلح رومی از تجارت گسترده‌ای پشتیبانی می‌کردند، بهترین نمونه‌های پیکره‌های پالمیرایی آفریده شد. این آثار به هنر رومی شرق میانه تعلق داشت که در آن نفوذ هنر هلنی در محدوده‌ای از مصر تا مرزهای بین‌النهرین رواج داشت. آمیزش تمدنها و فرهنگها در گستره امپراتوری روم، روحی تازه به هنر دمید. به جای تقلید صرف از هنر کلاسیک روم که هنوز رواج داشت نمونه‌های آن بازآفرینی شد. هنر پالمیرا، ضمن پذیرش مشخصه‌هایی که از امپراتوری ایران می‌آمد، نشانگر تأثیر سنت‌های بومی سوری، بین‌النهرینی و کلاً شرقی نیز بود.

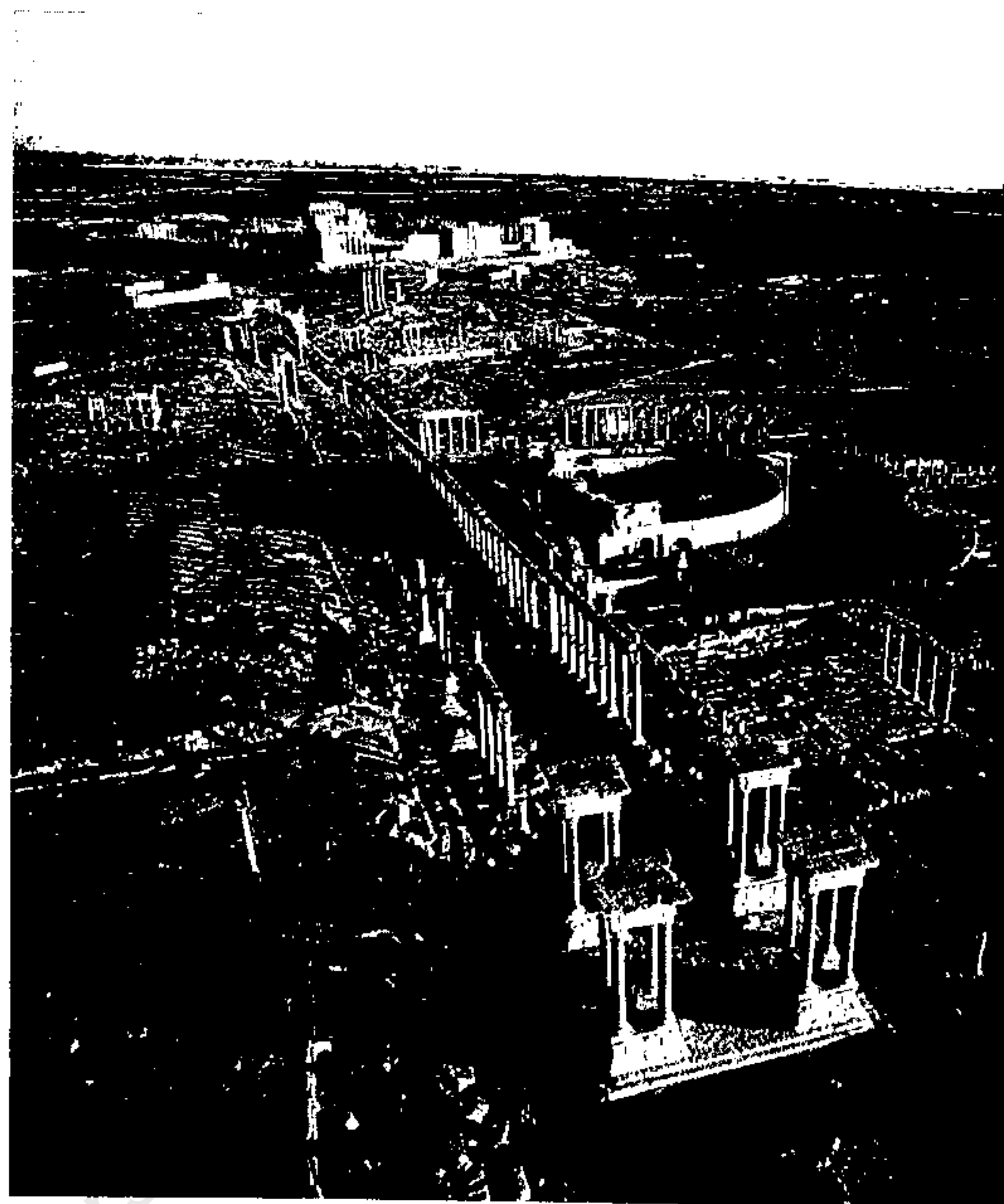
ویژگی مهم این پیکره‌سازی تمام‌رخ بودن و فردیت آن است. این توجه به فردیت، بویژه در پیکره‌های تدفینی محسوس بود، که در آنها پیکره‌سازان پالمیرایی گرایش خود را به صورتگری



این سر مرمرین کایوس ماریوس، سردار و سیاستمدار رومی (سده نخست پیش از میلاد)، شاهکاری از پیکره‌سازی واقع‌گرایی رومی است.



این بخش مرکزی از شاهراه اصلی پالمیراست. حدود ۱۲۰۰ متر طول دارد. این راه از شرق به غرب از بخش اجرایی این شهر قدیمی رومی می‌گذرد. باستان‌شناسان به آن ستون‌بند باشکوه نام داده‌اند، زیرا با رواقهایی پوشیده شده بود. معبد بل (بعل) را از دور می‌توان دید. آمفی‌تئاتر (مرکز) یکی از بزرگترین آمفی‌تئاترها در شرق میانه است. در سمت راست بالا، بازار یا میدان (که بخشی قابل دیدن است) جای دارد. در پیش‌زمینه، یک دروازه چهار برجی، عمارتی با چهار نشانه ورودی تزئینی جای دارد که تقاطع دو شاهراه است.



انجام می‌دهند که از جنبه‌های دیگر فاقد تمامی صورتهای هستی بود. برای پیکره‌ساز پالمیرایی، جذابترین جنبه هستی، عمیق‌ترین و دایمی‌ترین مضمون آن است.

پیش از نام متوفی اغلب اصطلاح **نقش** به معنای «نفس»، «روح» یا «انسان» آمده است. این چهره‌هایی که بر جاودانگی

یک لوح تدفینی که پدری و پسرش را نشان می‌دهد (سده دوم میلادی).

هم‌مرکز (عنیه و مردمک چشم) چشم را نشان می‌دهند. مردمکها در میان پلکها منجمد شده‌اند. هنری سیریگ (Seyrig)، باستان‌شناس نوشت: «این چشمهای بزرگ که به اندازه چینه‌های این ردا تصنعی هستند، انگار می‌خواهند سیلابی از زندگی را بیرون بریزند، آنها به تنهایی وظیفه جادویی زندگی‌بخشی به نیم‌تنه‌ای را

نقوش برجسته شهرهای صحرای شرقی، چهره در ورای زمان و مکان نمایانده شده است. این چهره با لبهای باریک، بینی تیز، چشمهایی که زیادی بزرگ شده و نگاه زلزله، به جهان ابدیت تعلق دارد.

خانه‌های ابدیت

پیکره‌سازی پالمیرایی، این تکامل سبک‌گرایانه را به نقطه اوجش می‌رساند. در دل خاک، در سردابه‌های تدفینی زیرزمینی که به «خانه‌های ابدیت» شهرت دارند، تعدادی صورت حجاری شده در سنگ وجود دارد. بر هر گور لوحی است که متوفی را تمام‌قد یا نیم‌تنه نشان می‌دهد. بنا بر سنت تمام‌رخ نمایی، شخصیتها تقریباً همیشه با یک برجستگی کم یا زیاد (پیکره کامل در هنر پالمیرایی بسیار کمیاب است) جسورانه در برابر ما قد علم کرده‌اند. چهره‌های روحانی و شادابشان با قالب معمول متناسب است و همگی صورتهایی مشابه دارند. مردان، زنان و بچه‌ها به عنوان نمونه تصویر شده‌اند. تورها و حلقه‌های مو، چهره‌های بیضی شکل را پوشانده است. قیافه‌ها ساده شده‌اند، حرکت آرام است و حالت چهره تمرکز دارد. تفکر تنها شکل کار است. دو دایره





زنان پوشیده، بخشی از یک نقش برجسته در پرستشگاه بل (سده نخست میلادی).

تمرکز داشتند، شباهتهای مادی را در پی خود جا گذاشته بودند. در اینجا هیچ سنگ‌نوشته توضیحی یا توصیفی در دست نیست. نگاه معنادار مستوفی خموشانه یادآور زندگی در جهانی دیگر است. چهره خدایان نیز که مراقب بیننده است، همان حضور معنوی را دارد. بشر الهی می‌شود؛ انسان ملکوتی. بدن که کار اصلی پیکره‌سازی کلاسیک است، سخت در پشت پارچه لباسها پنهان می‌شود. قوانین کالبدشناسی به کنار می‌رود. قیافه‌ها خپل و بی‌احساس و اشکال فاقد استحکام هستند. در این کنده‌کاریهای روحانی، چینهای لباسها با آمیزه‌ای از شیوه‌های یونانی و شرقی، طرحهای منظمی می‌سازند. این اثر ساختی موزون دارد، اما تمامی احساس حرکت منجمد شده است. صحنه‌های زنده به‌ندرت به چشم می‌خورد. در واقع این هنر ایستا و بدون هیجان است. صحنه‌های خانوادگی بر قابهایی در بالای تابوتهای سنگی نشان داده شده‌اند. اما به جای ضیافت‌های پرشور هلنی، اینها صورتهایی گروهی‌اند که با وجود شانه به شانه ایستادن شخصیتها، منزوی مانده‌اند. این شخصیت‌های ایستاده، همچون ستون‌هایی تزیین شده سربرافراشته‌اند. در واقع، هستی در درون تفکر به کمال رسیده‌است. نقوش برجسته مذهبی به پیکره‌های

تدفینی می‌مانند. در محرابهای پالمیرا، الهگان با هاله‌های بزرگ گرد سرشان، بی‌حرکت، تنها یا به صف شده، انگار که رژه می‌روند، همراه با نمادهایشان به صورت ایستاده، نشسته، در گردونه‌ها و گاهی سوار بر اسب یا شتر نشان داده شده‌اند. همانند صورتهای مردگان، این اشکال نیز تمام‌رخ‌اند و نگاه‌هایشان ثابت و تغییرناپذیر است. اغلب لباس نظامی رومی بر تن دارند، در واقع آنها پیشگامان قدیس - جنگجویان آینده شمایل‌نگاری مسیحی هستند. در برخی موارد، سنگ‌نوشته، القاب‌شان را که چیزی بیش از صفتی بدون نام نیست به دست می‌دهد:

نقاط عطف در تاریخی طولانی

۱۹۸۰: منطقه باستان‌شناسی پالمیرا در فهرست میراث جهانی یونسکو جای گرفت.

موقعیت:

- ایالت حمص، ۲۱۵ کیلومتری شمال‌شرقی دمشق، جمهوری عربی سوریه.
- غرب و شمال شهر - واحة پالمیرا را تپه و جنوب و شرق آن را صحرا گرفته است.
- شهر باستانی به شمال غرب امتداد دارد؛ شهر جدید جلگه خشکی را در شمال شرق این واحة به خود اختصاص داده است.

تاریخ:

- قدیمیترین ابزارهای کشف شده در پالمیرا به حدود ۷۵۰۰ سال پیش بازمی‌گردد.
- آغاز هزاره دوم پیش از میلاد: نخستین بار به تدریج نام اصلی پالمیرا که هنوز هم در عربی کاربرد دارد، اشاره شده است.
- سده سوم پیش از میلاد: پالمیرا و قلمرویش، یک امپراتور عرب را تشکیل می‌دهند.
- سده نخست پیش از میلاد: شهر زیر قیمومت رومیهاست.
- حدود ۱۲۹: امپراتور هادریانوس پالمیرا را «شهری آزاده اعلام می‌کند».
- سده دوم: دوران طلایی پالمیرا، حلقه‌های ارتباط بازرگانی شهر، در شرق تا هندوچین و در غرب تا ایتالیا گسترش یافته است.
- میانه سده سوم: موقعیت امپراتوری روم بدتر می‌شود؛ پالمیرا از استقلال نسبی برخوردار می‌شود؛ آدینه (Odainat)، که از دودمانی عرب‌تبار است و سپتیموس سوروس (Severus) او را به مقامات والا رساند، «امپراتور» می‌شود و به این ترتیب با اقتدار در این بخش از امپراتوری منصوب می‌گردد. وی خود را شاهنشاه می‌خواند.
- ۲۶۸: آدینه می‌میرد، پسر و وارث او، وهب‌اللّات (Wahaballat)، برای سلطنت کردن بسیار جوان است. ژناب (Zenobia) مادرش به عنوان پرآوازه‌ترین ملکه قدرت را به دست می‌گیرد و به مصر لشکر می‌کشد.
- ۲۷۰: سپاه پالمیرا، انطاکیه، تختگاه سوریه را می‌گشاید.
- ۲۷۲: لشکریان رومی به فرماندهی آوریانوس به سوریه حمله می‌کنند، رباه از تختگاه سوریه دفاع می‌کند. او با روم درمی‌افتد و خود را «آوگوستا»

- می‌خواند. در اوت پالمیرا تسلیم می‌شود. آوریانوس پادگانی در آنجا بنیاد می‌کند و شهر را ترک می‌گوید.
- بهار ۲۷۳: دور تازهای از شورش در پالمیرا. قتل‌عام در یادگان. آوریانوس به شتاب بازمی‌گردد و شهر را غارت می‌کند. ژناب و پسرش به عنوان اسیر به روم فرستاده می‌شوند. پالمیرا هرگز از زخم این شکست بهبود نمی‌یابد.
- پایان سده سوم: دیوکلسین، پالمیرا را بخشی از مرز شرقی خود می‌کند، شبکه راهها و قرارگاههای نظامی، نگهبان امپراتوری در برابر ایرانیهاست.
- حدود ۴۰۰ در جریان سلطنت آرکادیوس: پالمیرا تا اندازه‌ای اهمیت خود را بازمی‌یابد.
- سده ششم: دودمان عرب غسانی با امپراتوری بیزانس متحد می‌شود و بر صحرای سوریه تسلط می‌یابد. امپراتور یوستینیانوس به پالمیرا علاقه‌ای فراوان می‌یابد، نوسازی‌اش می‌کند، پیرامونش استحکامات می‌سازد، آتش را فراهم می‌آورد و پادگانی در آنجا مستقر می‌کند.
- ۶۳۴: خالد بن ولید، از سرداران خلیفه نخست، ابوبکر، پالمیرا را می‌گشاید. دوباره تدریجاً نام می‌گیرد. در جریان سده‌های نخست اسلامی، این شهر کم‌کم ربه فراموشی می‌رود.
- سده دوازدهم: در امارت امیر یوسف بن قیروز، دوره‌ای تازه از شکوفایی آغاز می‌گردد. تعمیری اساسی انجام می‌گیرد.
- ۱۲۶۴: حمص و پالمیرا زیر نفوذ بیزانس (الملک‌الظاهر رکن‌الدین فیروزشاه)، سلطان مملوک می‌روند.
- ۱۴۰۱: تیمور لنگ لشکریانی می‌فرستد که شهر را غارت می‌کنند.
- سده‌های شانزدهم - نوزدهم: زیر سلطه عثمانیها، زوال شهر سرعت می‌گیرد. پالمیرا به یک روستا آفت می‌کند و در اختیار قبایل چادرنشین قرار می‌گیرد.
- سده هفدهم: جهانگردان اروپایی از ویرانه‌های پالمیرا دیدار و با حرارت از آنها یاد می‌کنند.
- سده هیجدهم: جیمز دکنیز (Dawkins) و رابرت وود، پویندگان انگلیسی در ۱۷۵۱ و ولنی (Volney)، فیلسوف فرانسوی در ۱۷۸۷، این شهر فراموش شده باشکوه را برای جهان آشکار می‌کنند.



بالا، اهرام ثلاثه و
حومه قاهره.

مصر باستان و مصر جدید

چهره به چهره هم

سمیر غریب

جایگاههای معتبر باستان‌شناسی به واسطه
تجاوز شهری تهدید می‌شوند

در چند سال گذشته، رشد انبوه جمعیت و گسترش بی‌رویه شهری دست به دست هم داده‌اند، تا برای یادمانها و مکانهای باستان‌شناسی مصر تهدیدی روزافزون و جدی باشند. اثرات زشت جانبی توسعه شهری - آلودگی آب، هوا و سرو صدا، نوسانها و آسیبهای دایمی برای محیط - را، همه شهرنشینان جهان خوب می‌شناسند.

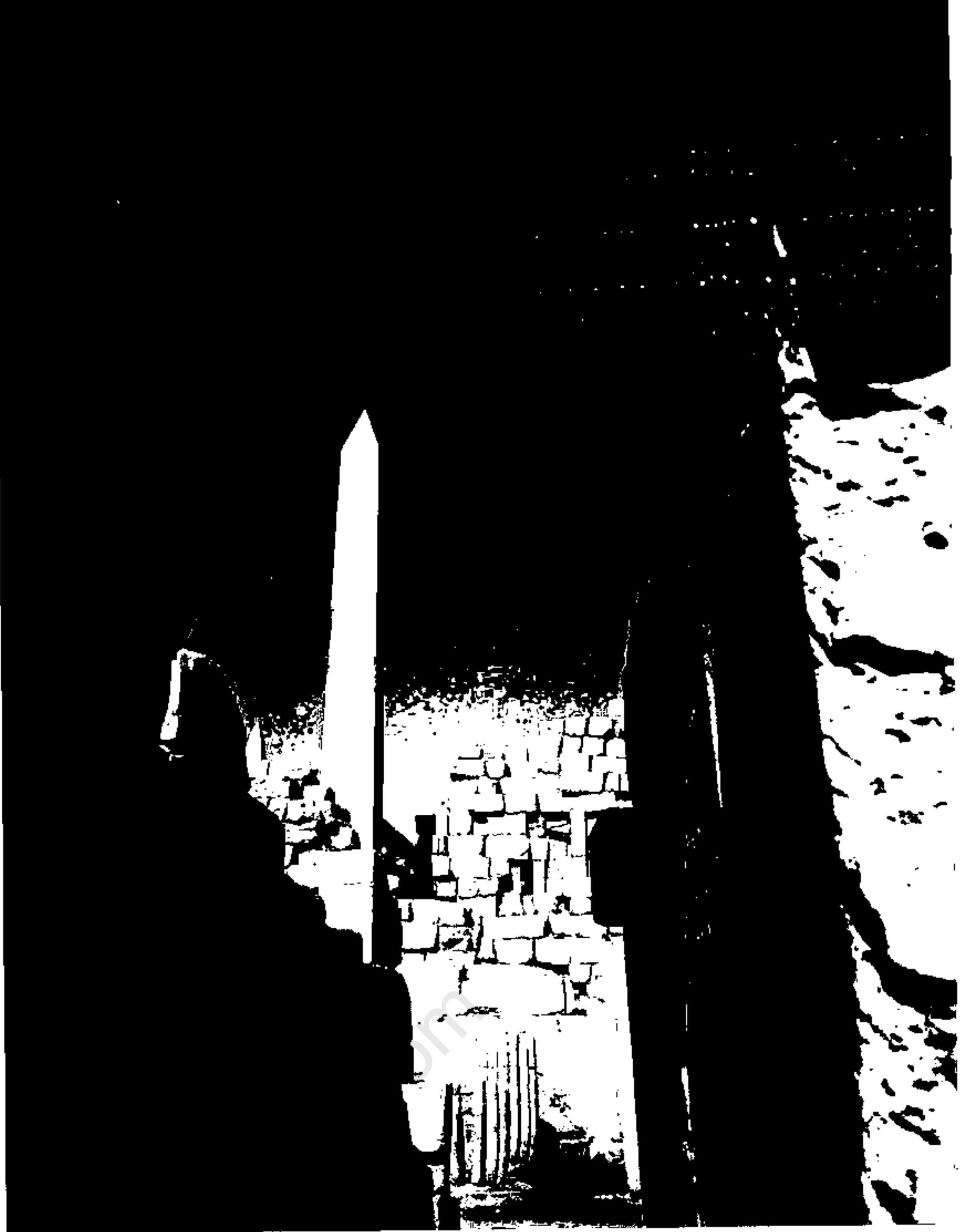
ساکنان سالمند قاهره به خاطر دارند که تا پنجاه سال پیش، جاده اصلی به اهرام ثلاثه از میدان جیزه شروع می‌شد، از کشتزارها می‌گذشت و به اهرام ثلاثه می‌رسید. در آن هنگام، اهرام را می‌شد از فاصله هشت کیلومتری دید، اما امروزه از میدان جیزه تنها انبوه ساختمانها دیده می‌شود.

تراکم آمد و شد در این جاده چنان ازدحامی ایجاد کرد که سبب شد تا جاده دیگری به موازات آن کشیده شود. به این ترتیب به کشتزارها نیز دست بردند و به جایش تنگ‌راهها و ساختمانهای باریک بی‌نظم ساختند. این مسکنها فاقد پارکینگ هستند و حتی در برخی موارد آب دایمی هم ندارند. در نبود هرگونه برنامه‌ریزی شهری، استفاده از این دو جاده می‌تواند تجربه وحشتناکی باشد.

برای توسعه پیوندهای میان قاهره و شهرکهای جدید پیرامونش، ایده ساختن یک کمربندی عظیم با ۹۵ کیلومتر طول و ۴۲ متر عرض با هزینه یک بلیون لیره مصری مطرح شد. مسیر این بزرگراه، قاهره را به

اهرام جیزه بسیار نزدیک می‌کرد، این منطقه در ۱۹۷۹ در فهرست میراث جهانی یونسکو جای گرفته بود. با این وجود، در ۱۹۸۶، بدون مشورت قبلی با کمیته میراث جهانی و با نقض شرم‌آور قانون میراث فرهنگی مصر که از مناطقی که گمان وجود یادمانهای تاریخی می‌رود پشتیبانی می‌کند، کار بر روی جاده کمربندی آغاز شد.

در ۱۹۹۴، روزنامه بریتانیایی *ایندپندنت* زنگ خطر را به صدا درآورد. و با این کار، توجه را به احتمال بروز خطرهایی جلب کرد که به واسطه این جاده متوجه تمامی یادمانهای نهفته در منطقه می‌شود که تاکنون مورد کاوش و پژوهش باستان‌شناسی قرار نگرفته‌اند. در نتیجه بحثی که



تک ستون هرمی الاقصر.

روزنامه نگاران به راه انداختند و به دنبال دخالت یونسکو، تا تکمیل پژوهشی از سوی کمیته‌ای کارشناس، کار معلق ماند.

این نخستین دور نبرد برای حفظ فلات اهرام ثلاثه نبود. در پایان دهه ۱۹۸۰، یونسکو در فراهم آوردن طرحی برای حفاظت از این منطقه، کمیته‌ای کارشناس فرستاد، این طرح شامل بازسازی ابوالهول و ساختمان دیواری بود میان مکانهای باستان‌شناسی دور و بر روستاهای نزله اسالب و کفر الغبال، که با رشد شهر به یکدیگر پیوند خورده‌اند. با این وجود، طرح یاد شده در برخورد با توفان اعتراض گروههای ذی‌نفع داخلی متوقف شد.

تهدید الاقصر

اهرام ثلاثه تنها آثار فراغت نیستند که از شهرنشینی آسیب دیده‌اند. الاقصر، یکی از معتبرترین شهرهای تاریخی جهان نیز تهدید شده است. این مکان شامل پرستشگاه کارناک، پرستشگاه خود الاقصر و جاده رمس است که آنها را به کران شرقی نیل پیوند می‌دهد، و بر کران چپ رود، دره ملکه‌ها، به همراه پرستشگاه حتشپسوت و گور نفرتی‌تی و دره پادشاهان جای دارد.

تا همین اواخر، عابرین برای عبور از رودخانه می‌بایست بر قایق می‌نشستند و وسیله‌های موتوری نیز باید از راه فرعی شهر دوردست اسنا که پلی روی نیل داشت بگذرند. فکر ساختن پل در الاقصر، نخست در ۱۹۷۲ طرح و در ۱۹۸۲ تصویب گردید. مکان موردنظر، با هفت کیلومتر فاصله از دره پادشاهان در شمال شهر جای داشت.

پشتیبانان این طرح به خدمات فراوانی که این پل برای اجتماع انجام می‌داد و بویژه نقش آن در شکوفایی توسعه صنعتی پیرامون شهر آرمانته، مرکز صنعت شکر ناحیه با ساختن حمل و نقل جاده‌ای مناسب برای تولید کلان مزارع نیشکر اشاره می‌کردند. این پل فاصله میان آسوان و قاهره را نیز تا ۱۰۰ کیلومتر کاهش می‌داد.

در ۱۹۹۰، این طرح عام‌المنفعه منافع اعلام و کار شروع شد. پس از پنج سال کار و صرف ۲۵ میلیون لیره مصری، هنگامی که پل تقریباً کامل شده بود، خبر تکان‌دهنده‌ای منتشر شد. در مطبوعات فاش شد که وجود پل ممکن است تمامی آثار باستان‌شناسی بر کران چپ رود را ویران کند. هنرمندان و دانشمندان مصری، نیروهایشان را باهم به کار گرفتند و اعلام کردند که کار باید متوقف شود.

فراغت و معمارانشان مکان آرامگاههای خود را بادقت زیادی انتخاب می‌کردند. گورها در زمینی بلند، خشک و دور از دسترس سیلابهای نیل در منطقه‌ای متشکل از دو لایه زمین‌شناختی جای دارند، یک لایه از سنگ آهک است که گورها را در بر دارد و لایه‌ای از خاک رس که خلل و فرج آن، جلوی آب باران و رطوبت هوا را می‌گیرد. درون آرامگاهها، ستونهای بزرگ مانع آسیب‌رسانی زمین‌لرزه‌ها هستند. ساختمان پل با اشباع کردن خلل و فرج لایه‌های خاک رس از آب، آنها را در برابر خطر لغزش بی‌حفاظ می‌گذارد و سبب حرکت لایه بالایی سنگ آهک و ریزش آرامگاهها می‌شود.

نظر دیگری نیز این خطر را مطرح می‌کند که این مکان تاریخی که زیبایی و انزوای عظیمش جهانگردان را جذب می‌کند، به واسطه بازرگانی و ساختمان‌سازی دگرگون خواهد شد و سرانجام صنعت جهانگردی نیز از رونق خواهد افتاد. اما دیگر خیلی دیر است، پل ساخته شده است.

اکنون قوانین سختی مانع دست‌اندازی ساکنان شهری به کشتزارها و نیز ساختمان‌سازی بر کرانه چپ نیل می‌شود، حتی منطقه حفاظت شده پیرامون آثار تاریخی گسترش هم یافته است. اما آیا این اقدامات مانع گسترش شهر می‌شود؟ گسترشی چنان مهارنشده که بدون تشخیص اینکه آیا آنجا کشتزار است یا میراثی باستان‌شناختی همه چیز را در مسیرش ویران می‌کند.

گفتگو با ویویان فورستر

ما شاهد دگرگونی اساسی جامعه و تمدن بشری هستیم



نویسنده فرانسوی خانم ویویان فورستر در عرصه‌های مختلف نویسندگی (رمان، مقاله، نقد ادبی و زندگینامه) فعال است. تاکنون بیش از دوازده کتاب منتشر ساخته و *زندگینامه ون‌کوگ* به قلم او در سال ۱۹۸۳ برنده جایزه فمینا (Femina) شده است. تازه‌ترین کتاب او که *هراس اقتصادی* نام دارد (۱۹۹۶) برنده جایزه مدیسی (Médicis) برای بهترین رساله شده است. این کتاب که به بررسی سلطه همه‌جانبه اقتصاد بر دنیای مدرن می‌پردازد، در ردیف پرفروشترین آثار در فرانسه قرار گرفته است. ویویان فورستر در *هراس اقتصادی* ضمن تحلیلی پرشور و مستند سیمای دنیایی را ترسیم می‌کند که در آن کار درحال ناپدید شدن است و توده‌های زحمتکش از وسایل و امکان حیات محروم می‌شوند. نویسنده بویژه نشان می‌دهد که چگونه مشتی اقلیت ناچیز از این وضعیت بهره‌مند می‌شوند. کتاب *هراس اقتصادی* هم‌اکنون به بیش از بیست زبان ترجمه شده و در دست انتشار است. ویویان فورستر در این گفتگو به پرسشهای ادگار رِشمن پاسخ می‌دهد.

بله، همین‌طور است. به نظرم ما شاهد تغییر بنیادی و دگرگونی اساسی جامعه و تمدن هستیم و آن را بسیار بد تجربه می‌کنیم. چگونه می‌توانیم با جامعه‌ای وداع کنیم که بر پایه تداوم کار و اشتغال قرار داشت، کاری که ضامن امنیت و زندگی مناسب بود؟ امنیت شغلی درحال ناپدید شدن است. من در کتابم بیشتر نشان می‌دهم که از این وضعیت چگونه بهره‌کشی شده است. برای اولین بار در جریان تاریخ، اکثریت عظیم انسانها دیگر برای اقلیت ناچیزی که اقتصاد جهانی را اداره می‌کنند، ضروری نیستند. اقتصاد هر روز در سوداگری محض، سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کند. توده‌های زحمتکش و هزینه‌های لازم برای زندگی آنان، زاید به حساب می‌آیند. وضعیتی شکل می‌گیرد که بدتر از استثمار شدن است: توده‌ها دیگر استثمارشدنی نخواهند بود.

البته کسی بر این واقعیات سرپوش نمی‌گذارد، اما از سخن گفتن روشن درباره آن نیز طفره می‌روند. در جامعه‌های دموکراتیک، در هر حال به مردم گفته نمی‌شود که زیادی هستند. در نظامهای خودکامه و تمام‌خواه ممکن است خطری بزرگتر از بی‌کاری یا فقر وجود داشته باشد. وقتی کار فردی محو شده باشد، چرا چنین نظامهایی دست به کار نابودی کامل این

شما رمان‌نویس هستید و علاقه خاصی به ادبیات انگلیسی، بویژه رمان‌نویسان و روشنفکران انگلیسی گروه بلومزبری — مثلاً ویرجینیا وولف و تاماس برنارد — دارید. چه طور شد که کتابی درباره اقتصاد نوشته‌اید؟ من هیچ وقت فعالیت‌های آفرینش‌گرانه را از هم جدا نکرده‌ام. به نظر من هر تفکری سیاسی است، حتی وقتی چنین ادعایی ندارد. به عقیده من امروزه هر یک از ما — هر شغلی هم که داشته باشیم — باید به فکر وضعیت کنونی دنیا باشیم که به تمامی زیرسلطه اقتصاد است. آیا این وضعیت پیوند تنگاتنگی با سیاست به والاترین معنای کلمه ندارد؟ اگر شکسپیر هم این روزها دوباره پیدایش می‌شد، به گمانم بیش از هر چیز به بازیها و درگیریهای فاجعه‌بار نیروهای اقتصادی توجه می‌کرد که زندگی و سرنوشت شهروندان — یا به عبارت دقیق‌تر، ساکنان — تمام کشورها را به نحوی نهفته و جابرانه تعیین و دگرگون می‌کنند.

شما امروزه به این سخن خوش‌بینانه می‌تازید که بحران کنونی را — همراه با بیکاری مداومی که پیامد ناگزیر آن است — گذرا می‌پندارد. آیا این بحران را نوعی دگرگونی اساسی می‌دانید؟

امروزه شاهد جهانی شدن راستین اقتصاد و نیز فقر هستیم.

نیروهای بی‌فایده شده نگردند؟

برای پیشگیری از این نتیجه هولناک چه باید کرد؟ در کشورهای که نظام دموکراتیک دارند، وظیفه عاجل همه است که گوش به زنگ باشند. اغلب گفته و پذیرفته می‌شود که می‌توان دورانی صنعتی را وصله‌پینه کرد که در آن مزد منظم ضامن تهیه وسایل معاش بوده است. اما آن روزها گذشته است. مزد ناپدید می‌شود و میزان حقوق ایام بیکاری و کمک هزینه‌های موقتی که جایگزین مزد هستند، هر چه بیشتر آب می‌رود، و این امر هیچ دست کمی از جنایت ندارد. گردانندگان ماشین اقتصادی از این وضعیت بهره می‌برند. درحالی که امروزه اشتغال کامل دیگر وجود ندارد، ما همچنان براساس معیارهای کار رایج در جریان قرن نوزدهم یا بیست - سی سال پیش زندگی می‌کنیم که چنین اشتغالی هنوز موجود بود. این امر از جمله باعث می‌شود که بسیاری از بیکاران از وضعیت خودشان احساس شرمندگی کنند. این شرمساری همیشه نامعقول بوده اما امروزه نامعقول‌تر شده است و در کنار ترس و وحشت کسانی قرار می‌گیرد که هنوز از امتیاز داشتن کار مزدآور بهره‌مندند و نگران از دست دادن آن هستند. به نظر من این شرم و ترس را باید در بازار سهام عرضه و نرخ‌گذاری کرد، زیرا از عوامل مهم سود هستند. پیش از این درباره از خودبیگانگی زاده کار سخن می‌گفتیم و آن را سرزنش می‌کردیم. امروزه کاهش هزینه کار، سود مؤسسات بزرگی را افزایش می‌دهد که شیوه اداره مطلوب آنها اخراج است؛ هنگامی که این مؤسسات کارگران را اخراج می‌کنند، بهای سهامشان به سرعت در بازار سهام بالا می‌رود.

اما انباشت ثروتهای بانکی و مالی، بیکاری همگانی و مداوم که از آن سخن می‌گویید ممکن نیست به تمدن فراغت بینجامد؟ تمدن فراغتی که آرمان سپری شده مارکسیستی خواهانش بود و براساس آن به هرکس به اندازه نیازهایش و نه فقط به اندازه کاری که تأمین‌کننده وسایل معاشش باشد، داده می‌شد.

ما در طول چند دهه با همین آرمانی که شما از آن سخن می‌گویید زندگی کرده‌ایم. امروزه شاهد جهانی شدن راستین اقتصاد و نیز فقر هستیم. ما با این جهانی شدن و تکنیکهای پیشرفته و پیچیده‌ای زندگی می‌کنیم که پیش از این حتی تصورشان را هم نمی‌کردیم (من می‌دانم که در بسیاری از زبانهای دیگر به جای جهانی شدن می‌گویند جهان‌گیری، و بدین ترتیب جنبه جهان‌وطنی و خوشایند این واژه از بین می‌رود). این تکنیکهای پیشرفته باید به حال همگان مفید باشند، اما برای ما شوم هستند. مسئله اساسی یافتن یک شیوه متفاوت زندگی است که اجباراً آرمانی نخواهد بود. من فکر نمی‌کنم که سیاره ما بهشت بشود. دوست دارم جامعه‌هایی را دربر

گیرد که شایسته زیستن باشند و در آنها هر کسی حیثیت خود را بازیابد و احترام به هم‌نوع قاعده زندگی باشد.

شما در کتابتان از «بازارهای مجازی» سخن می‌گویید. منظورتان از این اصطلاح چیست؟

من به شکل رایجی از معامله تجاری اشاره می‌کنم که در آن بر سر چیزی که موجود نیست معامله می‌شود. در این معاملات موجودی‌های واقعی یا حتی نمادهای آنها مبادله نمی‌شوند، بلکه به عنوان مثال مخاطرات قراردادهایی خرید و فروش می‌شوند که هنوز امضا نشده یا موضوع مذاکره‌اند؛ معاملاتی که در آنها قرضه‌هایی فروخته می‌شوند که خود نیز بارها و بارها بازفروخته و بازخرید می‌شوند و (اغلب با توافق دو طرف) قراردادهایی بر سر ارزشهایی بسته می‌شوند که مجازی هستند اما تضمین شده‌اند؛ این قراردادهای به قراردادهای دیگری می‌انجامد که به مذاکره بر سر قراردادهای اولی مربوط می‌شوند؛ این بازار خطرناک و قرضه‌ها، تحقق چنین دیوانه‌بازی‌هایی را در نهایت امنیت کاذب ممکن می‌سازد. در این بازار بر سر سوداگری، سوداگری می‌شود. این بازاری موهوم است که برپایه اشباح بنا شده است. پس از به پایان رساندن فصلی از کتابم که درباره همین اقتصاد مجازی است، به هنگام بازخوانی آن با خودم می‌گفتم که مبادا این چیزها واقعیت نداشته باشد و من هذیان گفته باشم. همان شب یکی از شبکه‌های تلویزیون فرانسه صدراعظم سابق آلمان، هلموت اسمیت را نشان داد که می‌گفت مبادلاتی که در این بازارهای فوق واقعی صورت می‌گیرد صد برابر مبادلات سایر بازارهاست. این موضوع بسیار وخیم است، زیرا ما را به سوی اقتصاد خودفرمانی می‌کشاند که نمی‌تواند مشاغل واقعی ایجاد کند. چنین معامله‌ای نیازی به سرمایه‌گذاری ندارد و در آن مثل قمارخانه‌ها یا مسابقات اسب‌دوانی بر سر بازاری مجازی شرط‌بندی می‌شود که هیچ ربطی به بازار کار ندارد. در نتیجه برای این نوع معامله یک شخص به تنهایی، با یک فکس و یک کامپیوتر کافی است.

اما شما در کتابتان بر آفرینش ثروتها و نیروهای تأکید می‌کنید که سرچشمه این آفرینش هستند.

امروزه معمولاً از «آفرینش ثروت» سخن گفته می‌شود. در گذشته به سادگی تمام از «منافع» سخن می‌راندند. امروزه از این ثروتها چنان سخن گفته می‌شود که گویی بی‌درنگ به ثروت‌های جمعی بدل می‌شوند و خود به خود اشتغال‌زا هستند؛ اما در واقع مؤسسات بسیار سودآوری را می‌شناسیم که به زور به اخراج گسترده کارکنانشان دست می‌زنند. در فرانسه نیز از «نیروهای زنده ملت» سخن گفته می‌شود؛ اما در این اصطلاح اکثریت عظیم اهالی کشور موردنظر نیستند، بلکه مدیران مؤسساتی موردنظرند که به آسانی تمام جابه‌جا می‌شوند.

بازارهای مجازی ما را به سوی اقتصاد خودفرمانی می‌کشاند که نمی‌تواند مشاغل واقعی ایجاد کند.

سیاستمداران اشتغال را در رأس تبلیغات و برنامه‌های خود قرار می‌دهند، اما هر بار که مجتمع صنعتی مهمی کارگران را اخراج می‌کند، بازار سهام به وجد می‌آید و هر بار که بیکاری - حتی به صورتی نامحسوس - کاهش می‌یابد، نگرانی در بازار سهام موج می‌زند. من می‌خواهم توجه مردم را به این تناقض جلب کنم. بهای سهام شرکتها در بازار بورس تا حد زیادی تابع هزینه اشتغال است، و سود در تحلیل نهایی با کاهش کسانی که شغلی دارند، به دست می‌آید.

این سلطه همه جانبه اقتصادی چه تأثیری بر فرهنگ، آموزش، تربیت و زندگی جوانان دارد؟ وضعیت کنونی پرسشی حیاتی را برای آینده ساکنان سیاره ما و بویژه برای جوانان و آینده آنان مطرح می‌کند. امروزه «مفید» بودن دیگر مهم نیست، بلکه «سودمند» بودن اهمیت دارد. این بسیار وخیم است و پرسشی بسیار جدی را طرح می‌کند: آیا مردم باید سودمند باشند تا از حق زیستن «برخوردار» شوند؟ عقل سلیم پاسخ می‌دهد که باید برای جامعه مفید بود.

آیا مردم باید سودمند باشند تا از حق زیستن «برخوردار» شوند؟

ولی چون همه چیز را در فعالیت سودآور خلاصه می‌کنند، نمی‌گذارند مردم مفید باشند و نیروهای جوان را هدر می‌دهند. در بیشتر کشورها، اولویتها دیگر خوب و شایسته نیستند. نیاز به آموزشگران یا کارکنان بخش درمان و پزشکی هر چه بیشتر حاد می‌شود، اما شاهد تهاجم فزاینده حکومتها به این مشاغل هستیم. در همین بخشهاست که با حذف شغلها و کاهش هزینه‌ها رو به رو هستیم. با این همه چنین حرفه‌هایی برای رفاه و آینده نوع بشر ضروری‌اند. این درهم آمیزی «سودمندی» و «مفید بودن» برای آینده سیاره ما فاجعه‌بار است.

جوانان در جامعه‌ای به سر می‌برند که کار درآمدزا زندگی مزدبگیری را به عنوان یگانه الگوی زندگی مجاز، شریف و قانونی به آنان معرفی می‌کند، اما بیشتر آنان پیشاپیش از دسترسی به آن محروم شده‌اند. به چشم خود می‌بینیم که این محرومیت در حومه‌های «پرمشکل» بسیار مسأله‌ساز است و ابعاد غول‌آسایی پیدا می‌کند. به علاوه اکثر اوقات با جوانانی رو به رو می‌شوم که گواهی‌نامه‌های تحصیلیشان را زیر بغل زده‌اند و در به در دنبال کار می‌گردند، اما کاری پیدا نمی‌کنند. چه اسراف‌کاری نابخشودنی‌ای! در زندگی چند نسل، درس خواندن برای جوانان در حکم آشنایی با زندگی اجتماعی و آمادگی برای آن بود. من جوانان امروز را ستایش می‌کنم، زیرا با وجودی که به خوبی می‌دانند که با خطر طرد از جامعه رو به رو هستند، به درس خواندن ادامه می‌دهند!

حدود بیست سال پیش در جریان یک گردهمایی ادبی در اتریش، هنگامی که یکی از سخنرانان از

حضار (که از کشورهای گوناگون آمده بودند) پرسید که آیا شاعری فرانسوی به نام مالارمه را می‌شناسند، صدای خنده تمام فضای تالار را پر کرد. سخنران بعدی که از خنده‌های ما ناراحت شده بود، چند اسم خاص را بر زبان آورد. ما هیچ کدامشان را نشنیده بودیم. آنها نامهای تجاری انواع گوناگون تفنگ و مسلسل بودند. آن سخنران اهل یکی از کشورهای جنوب بود که غرقه در جنگ داخلی بود و نود درصد از ساکنانش نام آن سلاحها را می‌شناختند، اما هیچ کدامشان نام مالارمه را نشنیده بودند. من به گوش خود شنیدم که یکی در پاسخ گفت که اگر استفاده‌کنندگان از این سلاحها، دهقانان افریقایی، معدنچیان امریکای لاتین و بیشتر کارگران غیر ماهر اروپایی هیچ چیزی از مالارمه نمی‌دانند، به هیچ وجه تقصیر خودشان نیست: این نام آشنایی به میل خودشان نبوده است و در واقع به چنین شناختی دسترسی نداشته‌اند. سهم عده‌ای مسلسل است و نصیب عده‌ای دیگر، فراغت خواندن آثار مالارمه. این نیز جنایتی دیگر است! آثار بزرگانی مانند مالارمه، سنگور، عمرخیام، کافکا، پروست یا ویرجینیا وولف نباید امتیاز ویژه نخبگان باشد. این آثار دیوارهایی را که ما را محبوس ساخته‌اند در هم می‌شکنند. پی بردن به نشانه‌ها و سخنان این آفرینشگران ما را آزادتر، بیناتر و شنواتر می‌سازد. آثار آنان افقهای محدود ما را گسترش می‌دهد، فکرمان را دقیق و ذهنمان را باز می‌سازد و فقط در پرتو همین صفات است که اندیشه انتقادی، روشن‌بینی و عمل مؤثر امکانپذیر می‌شود. دست آخر در آن گردهمایی کسی به پاخاست و فریاد کشید «مالارمه نوعی مسلسل است!».

تحلیل شما بیشتر به وضعیت کشورهای صنعتی می‌پردازد. درباره کشورهای رو به توسعه چه نظری دارید؟

این پرسش باید مایه شرمساری غرب شود! غرب در کشورهای که آنها را مستعمره خود ساخته به طمع‌ورزی و غارتگری دست زده است و امروزه مرزهایش را به روی مهاجرانی از همان کشورها می‌بندد که برای ادامه زندگی جویای کارهای پست و ناچیز هستند؛ بهانه حاکمان غرب هم آن است که حضور این مهاجران بیکاری را افزایش می‌دهد. حتی اگر فرض کنیم که در این سخنان ذره‌ای حقیقت وجود دارد - که در واقع به هیچ وجه این طور نیست - چنین مهاجرتی هرگز ممکن نیست به همان اندازه‌ای غارتگر باشد که قدرتهای استعمارگر سابق یا کنونی در قاره‌هایی بوده‌اند و هستند که قحطی، بیماریهای همه‌گیر و جنگ داخلی در آنها بیداد می‌کند. به همین سبب کسانی که در بعضی از کشورهای شمال می‌کوشند تا افکار عمومی را متقاعد کنند که موج مهاجرت سرچشمه بیکاری است، در چشم مردم خاک می‌پاشند. در کشورهای شمال، جابه‌جایی برخی صنایع و فرار سرمایه‌هاست که هر ساله بیکاری فزاینده‌ای را ایجاد و حفظ می‌کند.

تا همین بیست - سی سال پیش هنوز امید می‌رفت که رفاه نسبی شمال جهان گستر خواهد شد. امروزه شاهد جهانی شدن فقر هستیم. مؤسسات کشورهای شمال که در کشورهای موسوم به «رو به توسعه»

جوانان، پیشاپیش از دسترسی به کار درآمدزا محروم شده‌اند.

مستقر شده‌اند نه فقط برای مردم این کشورها شغلی ایجاد نکرده‌اند، بلکه در بیشتر موارد آنان را مانند دوره قرون وسطی، بی‌هیچ پوشش و حمایت اجتماعی به کار وامی‌دارند. علت این امر آن است که نیروی کار ارزان در این کشورها - نیروی کار کم‌پرداخته زنان، کودکان و نیز زندانیان - کم‌هزینه‌تر از مخارج ماشینی کردن فرایند تولید در کشورهای مبدأ است. این نوع دیگری از استعمار است که به همان اندازه استعمار کهن پلید و زیانبار است.

به رغم بدبینی، در افق آینده هیچ راهحلی می‌بینید که با راه‌حلهایی که به انحصارطلبی و تمام‌خواهی (توتالیتراریسم) انجامیده‌اند، متفاوت باشد؟ من بدبین نیستم، اصلاً و ابداً. بدبین کسی است که معتقد است برای وضعیت کنونی هیچ راهحل و گزینه‌ای موجود نیست و ما نیز هیچ حق انتخابی نداریم. من در کتابم کوشیدم گزارشی از وضع موجود ارائه دهم. اوضاع به راستی وخیم و خطرناک است. در حال من مانند بسیاری از مردمان دیگر، شهروند زنده کشوری هستم که نظام دموکراتیک آن تفکر و پایداری آزادانه را در برابر فشار فزاینده عامل اقتصادی بر سرنوشت ما ممکن می‌سازد. عده‌ای با اشاره بی‌پایان به نظام دیکتاتوری‌ای که تا چندی پیش بر بخشی از اروپا و دنیا حاکم بوده است، می‌خواهند این اندیشه را القا کنند که شکست هولناک اتحاد شوروی، توجیه‌گر هراسهای اقتصادی‌ای است که ما با آنها روبه‌رو هستیم. این نوعی تهدید و باج‌خواهی است.

من خواستار گسترش پایداری‌ها و ضد قدرتها، اندیشه جایگزین، ستیز افکار و منافع هستم. البته ستیزه‌های بدون خشونت که ما را بیدار سازند و از تبحر و اسارت اندیشه‌ای ایستا به در آورند. هم‌اکنون در کشورهایی که کتاب من در دست ترجمه است - بویژه در ایالات متحد، برزیل، مکزیک، لیتوانی، لهستان و کشورهای دیگری مانند کره جنوبی - حتی پیش از انتشار نیز شور و هیجان خاصی را برانگیخته است. مقاله‌های گوناگونی در مورد آن منتشر می‌شود، مردم از من سؤال می‌کنند و آنها که زبان فرانسه بلدند نسخه‌هایی از کتاب را می‌خواهند. من نه مخالف جهانی شدن مبادلات هستم و نه مخالف پیدایش تکنولوژیهای جدید. چنین برخوردی نامعقول است. اما حالا که اکثریت عظیم مردم از مواهب این پیشرفتهای شگرف محروم مانده‌اند، من مخالف آن هستم که اقلیت ناچیزی از مراکز اقتصادی، که غالباً هم خصوصی هستند، تمام این مواهب را به خود اختصاص دهند. من مخالف جهانی شدن طرد و فقر هستم و از جهانی شدن رفاه و آسایش همگان هواداری می‌کنم. ■

نویسندگان

رمان تاریخی زیر از جمله تازه‌ترین آثار اوست:

Un amour de djihad (Balland, Paris, 1995).

ی. س. نی‌ایری (J. C. Nyiri)، اهل مجارستان، استاد فلسفه در دانشگاه اتوتوس لورناند بوداپست و مدیر مؤسسه فلسفه فرهنگستان علوم مجارستان. کتاب *سنت و فردیت* (۱۹۹۲) از جمله آثار برجسته اوست.

لوئیز مرزو (L. Merzeau)، اهل فرانسه، استاد علوم اطلاع‌رسانی و ارتباطات در دانشگاه پاریس X - نانتر است.

فرانس بکت (F. Bequette)، روزنامه‌نگار فرانسوی - آمریکایی، متخصص مسائل محیط‌زیست.

محمود زیبای (M. Zibavi)، نقاش و نویسنده لبنانی. دوتک نگاری درباره هنر مسیحیت شرقی به نامهای زیر منتشر کرده است:

L'icone, sens et histoire (Paris, 1993);
Orients chretiens, entre Byzance et l'Islam (Paris, 1993).

سمیر غریب (S. Gharib)، اهل مصر، روزنامه‌نگار و منتقد هنری.

ادگار رایشمان (E. Reichmann)، رمان‌نویس و منتقد ادبی. تازه‌ترین رمان او با عنوان زیر منتشر شده است:

Nous n'irons plus a Sils Maria (Denoël, Paris, 1995).

فرانسوا برنار اوئیگ (F. B. Huyghe)، نویسنده فرانسوی، در پاریس به تدریس جامعه‌شناسی رسانه‌ها مشغول است. کتاب *کارشناسان* جدیدترین اثر منتشر شده اوست: *Les Expert* (Plon, Paris, 1996).

ژرالد مسادیه (G. Messadié)، تاریخدان، مقاله‌نویس و رمان‌نویس فرانسوی که آثار متعددی درباره تاریخ ادیان تألیف کرده است. از جمله آثار او عبارت‌اند از: *تاریخ شیطان* (۱۹۹۶)، *اکتشافات بزرگ علمی* (۱۹۹۲)، *اختراعات بزرگ امروزی* (۱۹۹۵).

رابرت دارنتن (R. Darnton)، تاریخدان آمریکایی، استاد تاریخ اروپا در دانشگاه پرینستون، نیوجرسی. چندین اثر درباره تاریخ و فرهنگ اروپا تألیف کرده است. کتاب زیر تازه‌ترین اثر اوست:

The Forbidden Best-Sellers of France (HarperCollins, Pre-Revolutionary 1995).

یوسف تاتاسیسه (Y. T. Cissé)، قوم‌شناس اهل مالی، از پژوهشگران مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) است. کتاب زیر اثر اوست:

Soundyata la gloire du Mali (Karthala, Paris, 1991).

صلاح گمریش (S. Guemriche)، روزنامه‌نگار و نویسنده الجزایری، کارشناس مسائل ارتباطات در جوامع آفریقای شمالی.

حق اشتراک جدید ماهنامه پیام یونسکو

ریال	اشتراک سالانه
۳۶۰۰۰	عادی
۳۰۰۰۰	ویژه دانشجویان و فرهنگیان (با ارائه فتوکپی کارت شناسایی)
۵۶۰۰۰	کشورهای همجوار
۶۰۰۰۰	کشورهای اروپایی و هند
۶۵۰۰۰	کشورهای قاره آمریکا و خاور دور

مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران: تهران، خیابان انقلاب، چهارراه فلسطین، شماره ۱۱۸۸، طبقه پنجم، صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۴۴۹۸، تلفن و دورنگار دفتر انتشارات: ۶۴۱۲۱۸۲، تلفن بخش اشتراک: ۶۴۶۲۲۲۳، ۶۴۶۲۲۰۹، داخلی ۲۶۷.

پائولو فریره

(۱۹۲۱-۱۹۹۷)

پائولو فریره دیگر در میان ما نیست. در تمام کلاسهای مدارس دنیا هوا کمی گرفته است؛ در تمام قاره‌ها آموزگاران پیش از آنکه کار خویش را با یقین و توانی فزاینده از سر گیرند، چه بسا ناخودآگاهانه، لحظه‌ای ماتم زده شده‌اند.

پائولو فریره هوادار پرشور آموزش استقلال، آموزش امید به ستمدیدگان بود و همانند سیمون بولیوار یقین داشت که آموزش کلید آزادی است. این آموزشگر آزادی، زندانی و تبعیدی کسانی بود که از حق تعیین سرنوشت انسانها به دست خودشان، سخت هراس داشتند.

جان مایه کار فریره ضرورت عاجل دگرگونی بود و هرگز از یاد نمی‌برد که به قول سالوادور اوریتز کاربونرس، «برای آنانی که روز را انتظار می‌کشند، شب چه طولانی است».

عرصة تکنولوژی، آری، اما پیش از هرچیز شفقت ضروری است. پیش از هر چیز لبخند و محبت ضروری است تا از دنیای یخ‌زده و معیوب ماشینها در امان مانیم. باید چنان رفتاری را پیشه کنیم که یکایک انسانها به شکوفایی فردی کامل و همه‌جانبه برسند و با بهره‌مندی از استقلال و برخورد انتقادی به پیش روند و آن روشنایی‌هایی را راهنمای خود قرار دهند که بر فراز آسمان می‌درخشند - ستارگانی که نه خریده می‌شوند و نه فروخته.

چند ماه پیش برای معرفی آثار او نوشته بودم: «راهپیمایی طولانی و تابناک پائولو فریره در هنر آموزش‌گری او را به چهره‌ای افسانه‌ای بدل ساخته است. آموزش در گرو عشق است و دل‌سوزی. و همانا چنین آموزشی است که هر انسانی را اعم از مرد یا زن به این کار پرمخاطره هدایت می‌کند که مسئولیت‌هایش را بر دوش کشد، بی‌هیچ دخالت بیرونی تصمیم‌گیری کند و مسیری را در میان نور و تاریکی، در میان روشنایی و تیرگی بییماید که در آن، آزادی، جوهر، اوج و علت هر زندگی است».

روزی در روستای کوچکی در جنوب سودان، در آوریل ۱۹۹۵ به دوستم پائولو، آموزش‌گر آموزش‌گران، شعری تقدیم کردم: «وقتی برای همیشه در احاطه این کرناها / این خطمی‌های عظیم و اقاویاها به سر می‌برم / دیگر جز به چشمان تو نمی‌اندیشم / چشمان غزال‌های زخمی / دخترک تنهایی / و فاصله. / من می‌روم / با پوششی از کاهگل / زیرا کلبه تو / حالا / تمام فضاهای / خانه‌ام را / پر کرده است. / خانه‌های ما لبریزند / و خانه تو، تهی. / نباید از یاد برم که / همه دیگر چیزها / اهمیتی ندارد. / آی دریغا، به یاد می‌آورم / کلبه خالی تو را / که لبریز از عشق و لبخند است!»

غولهای اندیشه می‌میرند بی آنکه دمی ناپدید شوند. فقط دیگر به چشم نمی‌آیند. آموزش آنان برترین درسهاست: زندگی و آثارشان سرمشق نوع بشر است.

فدریکو مایور

پاریس، ۴ مه ۱۹۹۷

از غرفه‌های داخلی و خارجی

یونسکو

موضوعات مورد توجه یونسکو در ایران
فرهنگ و میراث جهانی و ملی
آموزش و تربیت
علوم و فناوری
اقتصاد و توسعه
محیط زیست
سلامت و رفاه
مشارکت و همکاری

مطالعات منطقه‌ای آسیا

حقوق و حقوق بین‌الملل

محیط زیست

علوم سیاسی

گزارش‌های ادواری

منابع و مراجع گوناگون

آموزش

علوم طبیعی و اجتماعی

فرهنگ و ارتباطات

اقتصاد و توسعه

سالنامه‌های آماری

زنان، جوانان، جمعیت